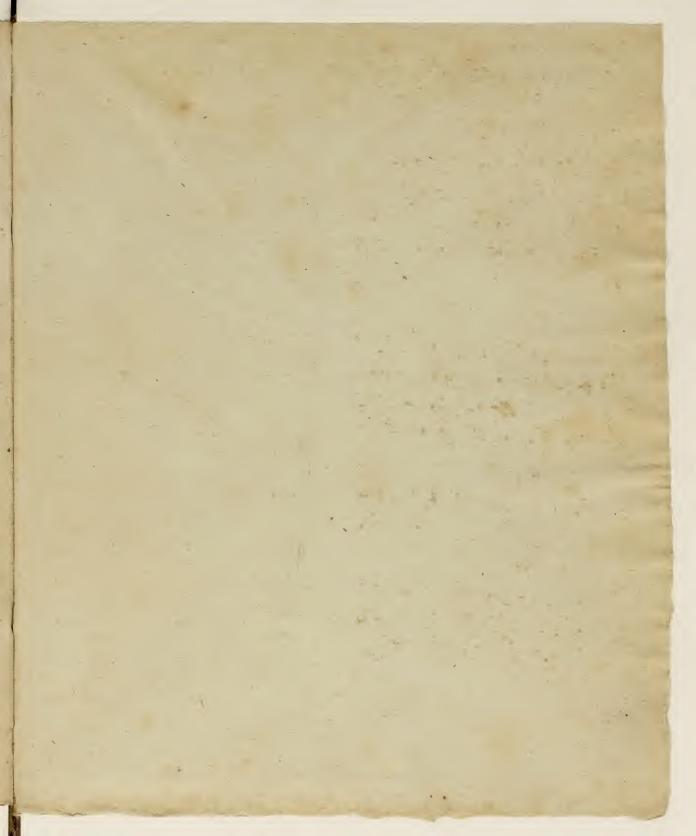


m person



آگاه شدی زال ازان حال و آمدن با نهمتن بذیره آ شرنش را ودو چار شدی ایشان با سام نریمای وپیش آمدنش با هر کسي درخور هزيکي و پرسیدن سام از نهمتن سرکذشتر جنگر وآفریس کردن برو و آمد ی هد در بارگاه و می کسارب خرون هرکسي بياد هريکي تا ماهي و کرفتن سام راه کرکسارای ووداع کردن کر دو فرزندرا واندوهكين شدى مريكي بمفارقت یکریکری

شكابت فردوسي باجرخ وياسنج دادنئن به فردوسي که مرا در حواد ي هيچ د دخلي سيسن من ونو بنده الله فوا سيم مرجه مي شود او مي کند بدور وآور واز همه بکذر

مدح وستایش شاه معمود و دعای بقامی او ونسل او

خانهد داستان گر وبیای این که داستان مذكور در اكثر نسخ نيست بنابران اكثرجا أبياتش از خلل وزلل غير ميرا سن

p.9

نکه کردن تهتن بسوت غبار ونهایان شدی دستای با پنجم هزار سوار ونالیدن تهتن پیش دو المنس که تو نیاکان مرا هنری دادی كه با ديوان جنكيدند مرا نيز نيروي بخش كه محتاج بياوري بدرنشوم وانكاه كرفتن نهمتن کمرکک و خواستن کی اورا پیش پدر بر زسین زند و دبیدن دستان آویزش آنان با می و أمدن بنرد بسر ويازيد ف نهمتن وكرفند هردو پای کک را وربودن ازانیا آوردن بیش دستای وزدن اورا برزمین وستن هر دو بازویشرا ونتادان شدی دستان و آفزین خواندی بر تهمتن ونغرین کردن برکک ویاسنج دادن کک که كردش زمان برين منوال است كه أيايت باما عمال نشدندِ واکنوی چون زمانم بسرآمد از دسنز کودکی بسروراتبدم وامركرون دستان بعد از شنيدن این سخنای بکردان زابلی قتل وغارت را و حمله کردن دلیران و بنگ افکندری تعهدر تا رسید ی شر وفرود آمدی دستان وخیه زدن وداد بزم ومی کساری دادن تمام شبه ورسیدن عزاران ازلاچین واوغانیان نزد دستان. از بهر استیان وعهد باز كراري كردن أنا لا وبغشودي دستان براتنها ورفش بخصر بحصار وغنيبت بردا نشتن از انجا تهم امنعه واقهشه را از جواهر وأساء دبير وكيزائ وغلامان وخراب كمروري وزیر وزیر ساختن نهام حصار و مرا جعت کودن ازان دیار

MIM

رسیدی رستم و دستای در شبیستای با تها، غنائع وبا بهزاد و کار کوهزاد و آه شدی منوچهر ازین خبرو تخسی کردنش بر رستم وآراستن بزم وشادماني كرون با هم وبرون آمدن نودر بالجل تام به پزیره شدر دستان و بیش آمدی تمام نامی کردان پياده يا وآفزين خواند في آنان بر رستم و آمدتش بدركاه شاه وشاد شدن وبوسد دادن منوچهر بر رخش ونشاندن بر نخت زرین ویزدار کشیدی کوهزاد و بهزا درا در میدان آمل و آوینخته مائدی لاش هر دو تا سه ماه وبزم کردن شاه و مخلع کردن تهتن را بنملعت فاخره وبنمشد ي تهام د شت خرکاه را بدو و تخبین کرد ی

· 14.

نامد فرستادن زال براي آلامي حال بسام و رسيدن فرستاده با نامد وآلاه شدن سام از سركذ شدت از سركذ شدت با كل و فيروز مند شدت نهتن و داد شاد ما ني دادن سام يكر هفته وبغشيدي چيزها در فور هر كسي وروان شدن سام برابلستان بويوار رستم دستان و

برآوردن کک وسنان انواختن برنهمتن وربودن له تهتن سنانش از دستش و پیچیدی کرو تاختن برتهتن ومبرير سر كرفتن تهتن وزدن كك کرزی برسرش و کرند نرسیدی ازان برووزدن تهن کرزی دو دستی بر سرش که ازان به لرزه در آمد وباز زدن تهمتن کرفرے بر کمر اسپش که از یا درآمد و افتادی کار افر اسب وشمشير زدن برنهنن كه ميتون سرش را برید ویازیدی تهمین وسرقبضه کرفشی شكسته شدن تينغ وفيضه از كشاكشي يكديكر وبياده آوينمتن وكشتن كرفتن باهم ومشت زدن رستم بربنا کوششر که موشش رفت و کنتن تهش اورا بعد از بهوش آمدی که آن کم و فرت کیا رفت که از مشتی بیهوش شدی ولاستم دادنش کرمن عرکز چنین بیاد نوارم مشتر نیست زخم کرز است و زنهار فواستر ككر ازرستم ك كليه الله ال واسباب را از صامت و ناطنو بنو مي دهم و باجتر برکردن خود مي نهم تو دستن زا از رزمم کوتاه کن و نوهم نو جوانب وليرب نكني والرنة صد عزار مرا لشكر باشر كه بيكر اشاره يون سيل در آيند وترا از يا درارند وخنديدن رسم براو كم از تو چنين فريب كي نورم دست را به بستن ده تا ترا بسنه نزد مهتر زابلستان برم وبسازان را كب جانين را كوشش كنم والح درين باب درنكي داري بمردي كمر به بند و باز جستی کک به کشنی گیرب ولیکن با معم هر چند کوشید ند یکی را دیگری شکنی نرمهانیدند

ازان طرف آگاه شدی زال بعد کذشته شبر از حقیقت حال که تهمنتن نهان به بیکار کار پیاده شتأنت ولرزيون زال كه اكررستم كشته كردد از اوعانیان بزابر کزندی رسد کی هیمی باقی تا ند و کرد کرون دستان کردان را و در میل آورد به احوال تهمتن باایشان که با کودکان معنك نهنك رفته اكر زنده يابم سياس خط كزارم والحركشته شد از پادشاه سپاه خواعم واز اوغانیان ومار برارم باید که شها درین رزم یاریم کنید وکردن نها وی کردان بران که بغدا یک شی از آنان نگذارم و مسلح شدی دستان و و برون تاختن هنگام بام پاینچاه نعزار نامدار وراندن باهم تهام شب وازین طرف باز کشتی کم فتن تهمتن دو شیاروز وفرو ماندن ک وقت نيم روز از تابش آفتاب وغلبه کردن تشنكي بردوامان خواستن ازو برفتن سوب آب خور دفع تشنکي را وطريق ستايش ونيايش پیهودن کک بااو وعذر پری بنواستن ازو ورافا کردن تهذی اورا وآمد ی کگر بسوی آب وسستر نشستن پس از آب خوردن وروب شستن وباز خواند ن تهمتن اورا و کشتی گرفتن هر دو سیوم بار و مانده شد س کک و ناکاه کرویر خواستن سیاه از ویکر طرف

منوجهر شاه که بر فراز کوه پیلی بیاع وچري را نکدارم وترسان شدن کار از شنیدی آواز رسم که آیا کیست و مست وخروشید ننم از بم جیست و کفتن دید بان اورا که سواري استُ معردم سي خروشد. و ترا مي جويد

مست شدی کر از می و ملح شدی و سخنان کذاف بر زبان راندی وبر فراز باره شد ی بديد ما نهمتن و ديد ننق هين د وضع اورا و غیران شدن وباز نعره زدن تهش و دید ک کک و گفتن اورا که چرا چنین خروش می كنى واين رسم يلكل ازكه آموختى و دربين مفام که سام بستوه آمد چزا ناختی و شنیدن بهمتن آوازش ونکاه کردن برازد ایکرش و نفتن اورا که ای در و ازلاف و کذاف میرا فز ماید فرود آک تا زوربازوان ورزم مردان به سنب وغریدن ککر کداری به ورزال براین دست و زور ومعنر چه نازی اگر چرخ باشي سرو, اکبی و کفتن و در آمد نش بیایش

فرود آمدن ککر ویر نشستن و مفایر شد س با رُستم و کفتن که چه نامي و از کوه مرباد چه کام داری ویاسنج دادن تهمتن کی من بور دستان سام رستم بنام از بهر مرکش آمده ای تا هه باژ وساو از تو باز کیرم وخندیدن و نعره

ككرا ودللتورميه فواستن ازو وملح شدنش و کفتن کار اورا که در جنگر چنین کسان هوشیار باشی وخنویدی بهزاد که از زادهٔ مرغ پرورده چه آید وآمدنش نراز حصار و دیدی تهتن را ونعره زدنش که اي فر زابلي چه ناسي که در جنگ شیر و پلنگ آمدی هان ژا مرک درین

شنيدن رستم أواز بهزادرا ونعره زدنش برأو كه الحرمردرزمي يائين بيا يخي ورزم به بيني وبزير آمدن بهزاد. روترسان شدن از ملا خله شکوه سرایای رستم وگفتن سخنان كذانى و حهاله كردن براو وسير بر سر آوردن تهتن وزدن بهزاد کرزی بر سرش و خندید ری وسفریه کردن رستی رجاراف وباز تاختن بهاد بررسم بقعد کزند و زدن تهمنن کرزی برسرتس در سیرش را بهن واسیش را پستر کردد اورا برزسین آورد وبستن تهمتن او بازوات را پس از . بهوش آمد نش وسیردن نهمتن اورا به میلاد ورسانیدن دیدیان این خبر را به کک و خوشیدی نهتن درای اثنا بر کوهزاد که اي د ز د بر ټهاد د زدي و رهنړ يې کبي طريغ مردي است النون مرك برسرت أمد بروى

آئي واکر نه به فر خورشيد و ماه و ناج وکاه

ودادن تهمتن جامي بميلاد وسركم شرنش ك وكنتن به تهنن كه برخيز و آلات رزم بيوش تا بتازيم وسلع شدى تهمتن وتاخبتن با عر دو یارا ن برزم ککر در شبر تار و قضارا دید ن ککر عمان شبر در خواب که از نیم روز شیری غرندهٔ بسویه کوهشارش حمله آورد و اورا بعنک از یا افکند وسرش از تن برکند ودر نهام کوهسار آتش درزد وازانهای دود برآورد و برجستن کک ازجا ترسان وخواندی مویدان را از به تعیر واندیشنکی شدی موبدان و کفتن ایشان که مردی چنا ن وجنین پیدا نواهد شد ولیکی درانجا، مرتزا نیروزی است و کفتن بهزاد با مویدان که ازین غ چرا نزه روان شویم و رنج بیاد آریم شاد باشید که از کسی بیم نیت و در فرمودن بر فردی که از سیستان کردی از نژاد سام بیاید که چنان و چنین باشد و شنیدی وخندیدی کاری چنین سخی بی معنی کی نتنید نی سز سام دیده کمی است و نهٔ از مودهٔ من باز کفتن موبدی که از پور زال از دیر سال چنین کفتار بسیار است باز پاسخ داد ب کار که چنین بی موده ملو کام مکسی به پیکار سیمرغي نیاید وزاده ٔ مرغ پرورده را چه نیرو و هن باشد به که ازین کوند سخن نکوئی و باده و ماریخ بر گزینی که کاه بن است

نه هنگام رزم درین جهان خراب به که دمی خوش برارم هرچه بیاید برسرم بران کنم به بندم هنوز که یکر عفرار ویگر صد و هزدهم سال است خوش حال مانده ام دهم چنین خواهم ماند و گفتن ککر چنین سبکر سختلی سخنان و دادن داد برم و می کساری ثمام شبه همچنان ولیکن چنک و قانون و نامی می دند و ماند در آمدند کویا برادبار شامی کردند

191

رسیدن نهمتن همیو شیری بدشته فرکاه ونعره برآوردن که منع رستم کینه خواه و شنیدی کوهزاد آن نعره را و لرزیدی و ترسیدنش که آبا این مانک چیست که از چیزی نشنیده ام وآمدی دژدار ترسان و آکهی وادن اورا که سه کسر دریای کوسار آمده اند وسواران مایشان را باز داشتند ولیکن تا بنیاورد نو دو بهره خسته شرند و یک بهره در دشت تریزان کشتند نمی دانم کر این سم کس شیرند یا اژدها ویا سنج دادن ککر که مهانا رزم مرا بیاد ندارند باید که مردی رفته هر سمرا به بند دو اکراز تخ سا، و سطرزال انو دو بازوی شای بسته درین جا بیارد مکم پورزال در کودکي کشته کردر و اکر نه زور کرفته زمانه را برم در آرد و شنیدن بهاد سخنان

رسید بی تهمتن در بازار با مردو یار وحیران شدن وآفرین نواندن بینیدکان برسرایان وبرز وبالای او ودیدن دو مرد که از راهب مسید نو مینت اورا و نخس کردن ایشان باهم که مرکز چنین پسری ندیدم کویاکار کوهزاد سنر وکوش خوردن نهتی آن کفتار وخواندن اکنهارا نزد خویش و پرسیدی از کوهزاد که باری کدام ست که مرا بدان یاد کردیو وم إ با آباي من يا با بلنكر ونهنكر بياد نياورديد آیا این ککر جیست وریائی یا کوائی یا نرمین است یا کوه و دشت یا از نشاس سنر یا از اکدمی ویرب و ترسیدن آنان از سخن روبیان کردن یکی آزانان احوال ککررا از نزاد ونیروی او و عاجم ماندن فال وسام ونهیان ازووباح گزاردن دستان بدو و آشفنه شدی تهنن از شنیدی چنین سخن ونندي تمويري برياران خويش که چرا اين را ازما بنهان مي داشته ايد و سرافكناه شد ت میلاد ویرافروخته شدر کشواد کی س از باز داشتن زال حقیقت حال بیان نکروم اکنون الم سر جنكش واري از دستان دستوري كرفته بروبتازي وخاموش ماندى رستم از كفتارش

PAY (PAK اسون تهمتن نزد دستان افروزان وکریان وخيره ماندي زال از معاينة طل و استفسار تبودن ازو و پاسنج دا دن تهنن نعریض آمین که تو چنین وسام چنان و د زدیر را باج کزارمیه چرا نام کاخ و اورنكر وتاج دارميه وافسرده شدى وسحيدى دستان که این شخی را از که شنیدی نیدانی که کک در زور و دلیرسیم خود در دنیا همتاندار دودر کوهي بلند يا کردان لشکر شکن که يا هم يکمي صد هزام کراراست گیمام دارد نو اکر چه از تخ مهانی ودر نیرو بیلی ولیکن کودکی باش که در فصل بهاراز بهر تحشت وشكار باغويشان نامدار ازكوه بدشت ر فرود آید اکنم شبی خون کنی ویر ایشان بتازی ولیکن دو سال صبر کنی تا بهلوان ترشوی بهتین واطمینان بختید نش آنانها بعطای نكنم وعريه باشند برايشان بتازم ودماراز أتنها برارم واندوه کنین شدی دستای از گفتارش وناليدي بدركاه حدا ودرفواستن سلامتي ويرا و باز گفتن وستان بوي که يکر امسال باس بسار و خندیدن تهتن و کفتن به پدر که مرچه خواهي هان کنم وآمدن رستم با ميلاد وکشواد در کاخ خود وین کردن و دادمی کساری دادن باعم وفرمودن رستم بكشوا د بايد كه دشهن را عملاكر كنم وامشر بياده دران دشت وكوه رفته نام دليري برارم ومنع كردن سلاد اورا كه جنك كار سبار مدان وس درين ام شريكت نيستم I fingle as Mounther Scherr allah (all Join amin)

ingut Birk plfor, all in theyer allah

39,851 thy.

I furgle as Manroher Muchaned Penah

Mary (whith his as anis)

22 grieft as gry. Min griph, we griph

ale is a gry. Min griph, we will,

spread 44,889 thy.

saki - ffor as fe. 1003.

3

3

Arguaente Epidotad fjenine De Kese Kolegåd. (4.277 - 330. داستان کک که نزدیک زایل به سه مزر برکوهی بلند که بیک سویش د تشته خرکاه و دیکر سوسش هندوان ودران دشتر از کوج و اوغان و لاچین وکرد و بلوچ قیام داشتند دری بود مرباد نام ودران در اگر کوهزاد عامي از نسل اوغان يا سياه كمان سكونت داشت که در بلندی بالا و سطبری پیم وزور و دلاوری و نجربه کاری ضرب المثل بود چنانکه یکن هزار ویک صد و هزده سال عمر داشت واكثر بر نال وسام ونريمان وكرشاسر تاختر وجيركمي يافت چناني از زال هرسال دو چرم کاو يراززر كرفتي وهدايا بران علاوه بؤدي والويشناك شدى زال بعد از باز كشتن تهنن از کوه سیند که مبادا دلیری را کافه موده بسوی کومزاد بنازد و آمدی رسنج دربازار درس دوازده سالکي بادوستان دلي خود که کشواد وسلاد نام د اشتند ومنع کردن دستان ایشان را از ذکر کر بیش رستم و منادی کردن دستان در سیستان که اکرکسی نام ککرا بر زبان آرد زبانش برون کرده شود

141. tar. at for m. 41! 1: 23

Er Indre dogamentoon for 1 fgy.

Lund. 247 1 frangs. in a on to it hings think gadel (

oslight is by) on it) in funty of myst of the popular. 1 fragter & G. Edmonstone, Mr yeigh x EN- 7/24 2/26, April 44, 886 Ayl. Hours 49,272 Haple Julia For a Kily 1053. persion of the Her. Hers 46, giz MW. of Jamphar was as all in the fougla & Sir Hory Japel Banet, m a) in the the Min , alt is in why and forflow on you what very, Melled myner 57, 614 my-56,685 Hm. b) is inthe Will white, Aprelled I fengla & fr. Sotheby, is gotthe that white, all, in may, spece sq. 260 where. 52,175 mm. c) is wife Mr. Who. Malles 49, 9 ig. Muss. vasis 1006. 2 I fought in fit - 5,018 Hardof is inthe Mr Who. Mels forglas as fr. iaplain & Baillee! 55,106 regs said = Aprage. hi des partir i lot Might, un many, e) with this office. Hales 4000 55,386. Mys., Jan - Apr 2. 55,372. Anf. I fough is size in sit of the ? 1 Fraylow or hutta and elkeder chan مهالم المرادي عبد القادر خان m, (igits 3 sic mis) Hip my per cigit while, all, many, softer 49,811 Myl. = 36 w ft. 821. I fought is Scheich Sholam Huffein Chan 3 Junglas on F. Malcola. air and contitor This with, in my, a) and orginal, perpopulation, theur 4012: 48,856 Hyp. 2 W. - Howk. Bi, 266 that, said Sprote. by for with apple, is good maje, vifes 1 fynglig de Moonschee Emin eddi is just the , your 48,971. tyl. Ahmed, is wifter Mil after wholes 1 typefar on for Elphinstone, we tip is 55,004. Hof. emplor with which, we shalf, your 52,208

160. 1 tod. مبادا کذرتا سرانجام تو به خانه مند بکواشتند عمر کفت رستم که با کام تو مبادا جهان بی سرانجام تو 3 lod. بهر خانهٔ چو جه بکذاشتند 3 -ladd: r lov. به خانه دو دو بكذاشتنو 1 lod. جها بی باد نیکو سرانجام تو 1 lod. بهر نانه دو چو چه بکز اشتنو جها من با د و نيکي سرانجا ، نو 1 lad. به خانه بر دیر بگذاشتنو 1 lad. ازان بچیه اش پار برداشتند به بردند و درخانه بکداشتند 1 lad. Stadey 24. Codd. oper Schah Wanch is har & dilione Vol. 1. collator fof n 70 li 4. v. 3.4. Every las significant the side of the side بدو كعن رسم كم أما كام تو 4 Codd. جهان باد تیکوسرانهای تو بوو کفت رستم که بی کا تو 2 God. میادا که آمار سرانیام نو از کامی سرکار کینی بو و کغتر رستم که جز کام تو funglar and Kipi white is confilto Miss 1 lod. مبادا كذر نا بغرجام تو () 1 1 sin of in in si, 243. Ahy () will عبي کنن رستم که برکام نو جهان ياد نيکو سرانيام نو b) keeps office is one ofice, - these 47,520 up z lass. if with it and if the ofith, and that, (ties) is y som so, soo why. of 288 (ml / eizhañ) who in risher i Cod. جهان بود و تیکید سرانیام تو

1 lod. كه با سعد ونخس اند وسياره اند کی مرکز نیفزد د وروزی تکاست 1 Gd. که با سعد مریخس اند و بیتیاره اند 2 Cadd 1 lad. بكرد وبيغزود وهركز نكاست عهد بيش فرمانش بيي ڇاره اند اگر خوب اكر زشت پتياره اند 1 Cod. که روزش بغزود و مرکز نکاست. 1 Cad. 2 lad. که روزی بیغزو د هر کر نکاست 1 los. هم سعد و نخس اند و پتیاره اند 1 lad. كمروزش نيغزود وموكزنكاست 1 60. که با سعد و کنس انو سیاره اند چنان جایکاهی کی دل نواست راست برد وبیغزود واورا نکاست 1. Cov. 1 los. که با سعد و نخس آند و پنیاره اند 160. بكرد ويبغزود وروزني نكامن له با شورش وجنگ بِتياره اند 1 lov. که با شورش و بخت بتیاره اند 1 low. 1 W. که روزی بینزود وروزی نکاست یکی خانهٔ ساخت برچنک راست که روزش بیغزود هر کز نکاست 1 los. fof. n. bg. b. hin g. v. i.z. عهد زیر فرمانش بی چاره اند اند بتیاره اند بیاره اند بی ازآن یکیم بسیار برداشتند بهر خانهٔ دور بگذاشتند 4 Cost. 1 Cod. بهم خانهٔ برد و بکذ اشتنر بهر خانهٔ بر دیره بگذاشتند بر در نانهٔ دور بگذاشتند چو در خانهٔ دور بگذاشتند 1 lov. الرسعو بالحس سياره اند 1- Gd. الرخوب اكر زشت بنياره اند 1 CoJ. بهم خاند دو جغر بگذا شتند که با سعد و با نخس سیاره انو

b 10, m. 686 h. 5.0.3. بسودا به قرمود Sie omner Cadd. collat. 4 Cod. نهان رو چو خورشید زیر زمین 6 Cod. 5 GW. نهان شو يرو خورشيد زير زمين W.J. نهان رو زخورشيد و کرد زسين 1 los. چنان رو که خورشید زیر زمین نهان از نو خورشید کردد زمین 1 lov. بر روز فورشید کردد زسین , Cos. تشستر است وبركرد جندان زمين 1 lod. لهان روز خورشید کرد زمین 1 W. نهان روز فورشير کردد زميس 1 Cod. 1 lad نهان روز خورشيد باد زسين for, m. 68 hi 8 . 3.4. بغرمود کز نامداران و بوم کسی کو بیابر بر ما بیوم v. 3. ut mens, cacherionenes Cadl. collat. Led. المها، کسی بنازد بیریا برد) . 4 مر

که آنیو با من بآباد . دوم 1 4. کسی کو بېرزد سرياد بوم 3 Gad کسي کو بتا زد بران مرز و بور of last کسی کو بنازد بیمیا به بوم 4 600 کسی بشاید دران موز و بوم 1 Cad کو آیر ابا من زآباد بوم 1 ad کسی کو ببازد بریا به بوم , God کسی کو بیابد باباد بوم , Gul ۵۰ کسی کو بیازد بیروید بوم 1 Cod , los کسی کو بنازد به پرمابه بوم کسی کو بنازد یه آباد یوم 1 Cad کسی کو بهر د ستا بند بوم 1 God. 160 کسین کو بیازد برما بیوم fof. m. 69. a hi is. v. i. 2. چان جایکه ساخت بر ظراست ک وزی پیغزود و فرکز نکاست چنین جایگاهی کی در خواست راست ک روزش بیغزود و هر کن نگاست بینا ن جایکه ساخت بر خط راست که روزی نیفشر د و هرکز نکست

Lund. 46. fof.m. 639 hi iz n. 4. باه وسیاه در پهلوالی 2 God. الها که در جام تیراستر می آب می بشاه وسیم بر در پهلوان 1 God. يه دار ----بكاه وسياه ودزويهلوان 1 W. ___ تیره استر بی آب می بكاه وسياه ودرويهلواي , Col. -- نیزاست نی آب سی بگاه و سیاه و در آن پهلوای , W. که کرآب دریا شود جمله می بشاه سپهبد رو پهلوای · Cod. که در جام پیوست با آب مي 2 G.W. بشاه وسیاه ورد بهلوای 1 W. که بر آب دریا بود تیز می 1 GJ. یکاه رسیاه رد بهلوان , Cod. که بی آب دریا شود نیره می , Cod. کی بی آب نیزست در جام سی 1 low. 1 Cod. مرا جام شیرست با آب سي dof. m. 666 le 14. v. 2. کہ کر آب دریا شود کم چو می , Cod. 3 GN. - id meno ک برآب دریا بود تین می 1 lod. دلاراياتي خوب جهره سياه 4 God. که در جام برنیست بی آب می 1 Cod. دلاراي وآن خوب پهره سياه 5 GW. که کې آب دريا شود هم چو مي , GJ. ولاراي برقند وچېره يو ما، 1 God. که در جام تیرست چون آب سی , God. دلاراي لبرجرج وچهره يوم. 2 Cod. که در جام نیرست بی آب می 1 Ev. ولاراب ولرخوب وجهره يوماه 2 WW. 1 GJ. ولاراب آن خوب جهروستاه دلاراي خو ولروچېره شاه 1 Cas fof m. 636 بيامد ننزديك سالار شاه 160. ولاراي دختر بهاننده ماه 2 Gul. بكا، وسياه وزي بهلواي 1 (1). 3 Codd. ودر پهلوان

مرا خود بکشتر براندن نهشت i les 3 641 at mens م ا خود باسر و بکشته نهشت 2 Gudd یکی جام سی دید پیر بد نبید 1. Cod . 1 60 مرا خود بمثر ويراكد بكشر یکي جام چون سي که پر بر نبید 1 Gd. مرا خود بأب وبكشتخ نهشت 1 Wd. مرا خوید و آسب و کند، نهشت 160. , GJ. یکی جام یون موضک پر نبید يكرجاع زريها بع يرور بنيد , (W. fol. m. 61 hi s.v. 2. یکی چام چون کوفت زررا بدید 1 Gd. 4 lods. يكر جام مي موضك بر نبيد , Col. ut meur 1 Gd. ٠٠٠ - وزور وهنر يكي جام بحون خون كوثر نبيد 16) 5 God. وتيروتبر , Cod. وتبغ و هنر , Cod. وفر وهنر وشروو فر 2 & 2. for. m. bia hi 2.

jud je je je jum de pier.

Sic omner collate wood. ... بشهشم نیز و 🏲 نبر 7 Godd. و فر و معتر 3 God. وتيرونير 2 Sul. به بخش اندروی زخم کویال سر 1 GJ. h 2. v. 2. s Cod 3 God. مرا خود باسبروبكشتم نهشن 3 Cods. مرا نود بکشنز و بکنر، نهشت 2 Cody. مرا فود بكشت ويراندب بهشت مرا خود ابا اسبر وکشم نهشت n God

جواني بدو تنکي روزکار وز … و نږدا Jol-M. 59° 12- 17. v. 1-2. (Sed vid. et 69 hilly v.32) 1 Cod. جواني بروتنگري روزکار وز ... و ... الله ع المرآورد از آب و در آتش بسوخت , Cod. جزاني بدو نيكي روزكار 1 lod. z CoH. وزامروز وزفردا كرفش شهار جزاني بروتنكي روزكار چر آب اند_ر , GJ. ei...ei بروخار وفاشكل وعينم سوفت جو اني بو و مست*ي روز کار* lad. jg.... jg پر برآورد از آب و با آتش بسوخت جراني وتندي ازين روزكار 1 60. وز ٠٠٠٠ وز برآورد ازاب و آتش بسوخت 2 GW. جواني بدو تنک*ي روز کار* که آمد بدس*ت کی ایه رونوار* 1 End. چر برآورده زآ<u>ب</u>انور آتش بسوختر 3 Cody. 3 برآورد از آب وبر آنتش بسوختر , Cod. fof. m. 60 lu 2. v.i. 2. برآورد ازجا براکش بسوخت , GJ. یک جام زرین برو بر نبید My Washin جواني بدويستي روزكار ilm by ı lod. درامروز فردا کرفتن نفهار forfeity are may یکی میام چون نون کتر نبید wing this an Eir 4 (all جواني بوو تنكي روزكار fof. Bo b lie 2. 8 Cods. سیاری المنار کرد وزامروز فردا كهفتن شهار یکی جام می فوی گئر نید bell of more verlar addition بوانجه بذان تنكي روزكار Vinys 1 Cod. وزامور وفردا___

الرشاخ بدخیزد از بینج نیک fof. m. 57 1: 10.0.3.4. تو با بيخ تنوي مياغان ونيكر شوم للایک بدای آورم کر آیش شهشیر و کام آورم اكرشاخ برخيزه ازبار تنكر i Cod. تو با شاخ تندر میاغاز و تنکر 1 lod. اكر نناخ بد خيرد از بينخ تنكر شوم شاق یکایک براه آورم کم و کاه ..-; Cod. 7 GJ. توبا بينج تندب ساغاز وننكر أكرشاخ برخيره ازبيغ نيكر شوم شان یکایکر بدای آورم , Cos. توبا او به تندي مياغا وركيب كن آيين وشمشير عام أورم z 6N. الرشاخ بر فيزد از بينخ نيك 2 Gd. ابر شاخ بيند عهان بارنيكر , GJ. كن كام اكرشاخ بر فيزو ازبيخ نيك کرآیشن به نعمشبر وجام اورم 2 God. 1 las. تو يا بينج تنوب مياغار ونيك منت میراه گخن و شمشیر جاه آورم اکر شاخ بر خیز د از جای نیک 2 low. 2 EN توبا شاخ بندب ساغارويك كر آئيين شمشير وجام أورم s Col. الرشاخ بو خيرد از بينج نيك 1 lod. أنو با شاخ بندب مباغاز نيكي شوم یک بیکر شان بدام آورم 1 Gd. اكر شاخ برخيزد از بينخ نيك 1 los. توبر شاخ بندي سياغار وريك شوم شان یکایک بدام آورم ازایشان به تمشیر نام آورم اكر شاخ بر فيزد از بيخ سنك 1 Gd. 1 lod. تو با بیخ تندی ساغاز ننکی وزین کار فرجام نام اورم 1 Gd. 3 کراکئین وشهشیر وکاه آوریم سویه شان بیلایه بره آوریم 1 Cod.

Lund. 45. بیابان بی رو سید برکشید 2 GW. قباد از بزركان سخن لم شنيد 1 lod. ارافرا سياب وسيم يون سريد 1 lod. بیا بال و بی ره همی کسترید قباد از بزرکان سنمن پرسید 8 Codd. زا فراسيا ۽ وسيد ، 79 سزيد اران باره و و سیم بر کشید i las. فباد از بزرگان برنز رسید 1 lod. که افراسیاب ازجهان شو پدیر 3 GN. بیابان باره سیه برگشید قباد از بزرگال سنحن چون شنید • 1 lad. بافراسیات آن سیه برگشید 3 GN. بیابان وباره سپه برکشید فنباد أزبزركان سنحا يوررسيد 1 lod. 2 God. في بيابان سراسر سية كستريد زا فراسياب آن سيم را بديد بيدان باره سپه کستريد 1 - lvd. Jof. m. 50° 6 20. 0. 3. 4 pof. m. 54 a la g. v. 3.4. الرشاخ بو فيزد از بني سمع , GJ. قباد از بزرگان سفن بون شنید ازافراسیات آن سیه را بدید تو با شاخ بر برميا غاز ريج 2 Co.W. اکر شاخ بر خیر د از شاخ نیکر 1 lus. توبر شاخ تنوي ميا غازو رکيم 2 God. بيامد برابر مغيي بركشيد المرشاخ بو خيرو از بينج نيك , lud. تع با بينح تندي ميا غاز ريك 2 God. زافراسیاب آن سخی چون شنید قباد از بزرگان سنمن بررسید چو افراسیا به آن سپه را بدبر · Cod. تو إ شاخ وبنوب ميا غاز ريب 1 liv. المرئناخ برخيرد ازبيغ کې تنک فیاد از برزگان سخی بر رسید 2 GV). نو یا شاخ تندیب میاغاز رتک 2 woll. پس افراسیا ۽ وسيه را بويو

که بکذشته بود او ازین روب آب زوريايها رودغوا نواخت 1 W. 2 Euds. که بکذشته بودش ازین روب آب زدريابها رودارا بساخز z God. 4 God. له بکذشته بود از لبر رود آب i Cod. زدريا بهاموني اندر شناخت i W. که بکوشته پود او بدین سوي آب i lod. زدر یا جهارود یا را بساخت , lad. که بکذشته بودستر ازان رویاک i Cod. زدريايها رودنا بم فراخر 2 lods. hi 14. v. i. anlepof. q. v. 2 God. زدري بهامونش اندر بتاخت 3 GN. زوريا بهامونش اندر فراخت 1 lss. fof. m. 46 hi 8. v. 3. 4. زدريا بهامون وضحوا بتاخت 1 GJ. چو این کرده نند چاره آک ساختر زور! بهامونش اندر بباخت i lod. i her زدريايها آبها برفراخز , W. زدریا برآورد و هامون نواخت چو این کروه بر چارهٔ آ*ب بساخت* 1 lov. زدريايها روديارا نواخت fof. n. 43 hi 13. v.i.e. جو این کرده شد چاره کاب ساخت بسوی معار دژ انورکشید بیابان ربیره سید کسترید s lod. زدريايها رودعراب بساخت 1 Cod. چواین کرده شد چاره کای ساخت زدريا بهامون اندر نوانت 1 GJ. ٠٠٠٠ وباره ٢٠٠٠ , GJ. ودريا يها رودارا بناخت 2 Cody-بابان بيره سيد كستريد 3 Gds.

le 10. v. z. adenofitur: (vid. m.	Li 14.	بدار منق ازان سوی پل یکزمان	1 Col.
تهمه تن بيوشيد ببربيان د نشست از بريشتر بيلا ژبان	GN.	ندا رمش ازان سویب بل یکزمان	3 GW.
	lis.	بران رمش ازان سوی پل یکن مان	1 WJ.
10 4.3.4		hs iz. v. i.z.	il Cod.
برستم چنین کنر کیو دلیر که ای بهلوان زاده شیر کیر	2 G.N.	که برما سرآمد که برمان مرامد نشاط و مزیج	
چنین کفت پس کیو با پهلوان	14. Cody.	د برمان مر آمد نشاط و مزیج ۱۵. ت. ۵. 4.	
که ای نازش شهر یا ر ونخوان برستم چنین کفت کیو دلیر	-		18 Cad.
که ایا بهلوان زاد، کرد دلیر برستم چنین کفت کیو دلیر	1 Cod.	بشو تازیا به تا سوی پل دمان بزه بر تها د آن دو زاغ کهای	1 GJ.
که ای پهلوان زاد ۴ کرو دلیر	1 60.	بشو کیو تا بر سر پاردمان بزه برنهاده دو زاغ کهای	1 W.
برستم چنین کفت کیو هزیر که ای پهلوای زاده کم د کیم	, Cod.	hi 13. v. i. 2.	
برستم چنین گفت کیو دلیر	1 lov.	ut new	îs CaN.
که ای نامور کرد درنده شیر بر افزاسیای. د. نا ما	34 Cods.	سنان درنش جنا بیشد دیر	, GJ.
hii. v. 3. 4.		جو آس به نزدیکی بل رسید	
سريل بكيرم بران يوكمان		درفستن جنا پیشه از دور دیو 4. ای. ای. ایک	1 God.
برا رمش ازان روی پل یکزمان	14 Cad.	کی بکوشت دیدش ازان روپ آپ	i Gv.
t and			i lod.

بر بابای	lay.
بی بابلی که مارا بدین جام سی جانب نیست که مارا بدین جام سی جانب نیست سی کابلی	2 GN.
ي بلبل نيستر أياميه نيستر الله الله الله الله الله الله الله الل	
الم المراق الما المراق الم	, =
زوان چو بلبل بکف برنهاد . می با نو نا یا تورا یا می نیست	ig ladd.
رواره چویدیل	1 ad.
ا الله الله الله الله الله الله الله ال	1 Cod.
عم از شاهاوس کرد یاد. اله عمر الم نیست اله عمر الم	in last.
نهنن برو کرد چند اکرین نهنن برو کرد چند اکرین	1 las.
لم الله المراجعة المر	
مي کرز يکر زخم بينک مي کرز يکر زخم بينک خنکر آنکر از جام مي نشکر د	2 Cods.
يواو فرزير زم و	1 lot.
مي د کي خ ميذان حنک	7 (2).
لعز بكنيند بفكند شير را بشكرد . لما 1 نيامد جز از تو كسي را بيميتك	1 Gd.
h 8. v. 3. 4. is ladd.	4 Cod.
من برآنکه او مام ج بشکرد لیم می بلیلی	, Cas.
عرير افكند شير را بشكند	i Cos.

rund. 44. که شاه زمانه مرا یاد باد. میشه لذ 4. ه. ع. الم مسلومة. اكر نامور سرور افراسيا 12 Cod. 1 lov. هم را يه جريد بدين روم آي عیاناکه بر کشت ازو روزکار 1 lad. عمیشه سرتختش آباد باد 1 Gd. كرآيد بايدر مرآن نامدار زغم لم دل شاه آزاد باد , GJ. hi 4. v. 3. 4. · Cod. بكفر وبنمورد وزمين بوسدداد بغرمای ۷ بریکی کابلی , as. hi 6. v. 3. A. د کر باره بستد زمین داد بوس چنبن کفن کلیس کابن باده بریاد طوس بہ پہا ہے تا سرکی کابلو 2 600 2 60%. به پیایه تا بریکي بلبلې 1 Cod. بخورد و بكفت و زسين داد بوس 2 GW. چنین کفت کاپی باده بر روی طوس 1 Gd. به بیهاید با عربتی بلبلی بكفت وبخورد و فرمين ماد بوس به پهاید تا سریکی بلدی 2. Cull. چنین کفت کاین باده بر روی طوس 2 aw. بکن بر گرفت و زسین داد بوش به بیای تا سر نکی با بلی ۱۹ · GJ. چنین کفت کاین باده برروی طوس · 2 God). زگغ بر 45. v. i. 2. , Co. چنین بدوسيمود سأتي وسي داد زود تهرنن شد از داد نش شاد زو م بخورد واز آن پس زسین داد بوس چنین کفت 1 Cod. به پیمرد سافنی و درداد زود 4 Cod. hi y. v. i. 2. به سیمو د پاسافني و مې زود داد. تهتن شر از آمد ي زو د شاد is Cod. 3 GW. s' God. به پیهود ساقیِ ومی زود دا د ایا پهلوان - - -1= Cod. تهمتن شده از مي ورود شاد , ad. بر پهلان ...

	iluti of "
لله و درين دشت كينه كرازما يكست ١١	چنین هفت کرد سواری انجمن
همه فيل نوران	in the
المن 1 رهمه خيل توران بعيثك انوكيست	
المهم ميل توران بمنكر انوكيست	· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·
الرحيه دران جنگ رستم يكيست	ای فتد معنت
	الما الما الما الما الما الما الما الما
hi 3. v. i interpositus:	1 4. v. i. z.
سواران کردنکیت نامدار	
لها ا کی صد هزار ند درمارزار کی صد هزار ند درمارزار	میکی باصد و ده زما با میزار
Jy, 0,73 5 7 0 5 1 1 1	الله 4 سواران كردن كشي نامدار
لها به هما ناک برکشن ازو کارزار معتقله له	
الهار المار المرابع المراز المسالمة المارة	٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠
مجرامه بایور ز مردان کار	£.
	1 bd.
hi 3. v. i, 2.	زما بکر سوار وزنزگان هزار
جنیں کیتہ کا می بیاید مرا	
الله 4 مرا سياه نبايد مرا	الما سيامي لشكرة نيايد بكار
V	
٢ مين رزمكا عبي ببايد مرا	یکی مرد با پانصد و دو هزار
	اللها مح سوا ران اسد افکن و نیزه دار
alt:	
باله الم	سواران کرونکش نام دار
; نوران · · · · · نوران · · · · ·	الما يكي سد هزارند در كارزار
چنین کینم لاهی	
- (11	سواران کردنکش نامدار
ن و نور ب	الله على عد هزارند درکارزار الله
ho 3. v. 3. 4.	یک کرد بایانصد ودو همزار
15' GW.	الله ا سواران استيافكن ونيزه دار _
us news, 15 OW,	یمی باشد ازما وزیشان هزار
m 2 Gull	
مرادات منه المداران	المال سيم را چه بابد كرفش شهار
	ب یکی باشد
Jad.	الله ٤ فرونني نشكر نيايد بكار
الهما و شوه هشت کرد جنین انجمها	يكي يا شر ي
	الما ا سید چند باید زنزگان شار

h

and a second	کی جنرین	(41		
•	که چنوین زلشکر	4 lodd.	عنان یع واسید افکن و نامدار	4 Cods.
	hi 25. v. i. 2.	12 add.	عنان پیم وبیرار وکر د و سوار	1 ts.
	بتابيد از	1 God.	زره وار وبرکستوان در سوار	z God
	پنابید از دور چری آفتاب	1 Gd.	عنان یع بر کستوان ور سوار	, 60.
0 1	6 25. s. s. d. M. meur.	zi Gd.	عنان ہی برکستوان بر سوار	1 GJ.
	· ——بغندیو وکنت ——بغندیو	, Cod.		1. Cod .
	Jof. 71" li 1. vi. 2.		سبه چنهر باشد زنوران سوار	
,	ز کرده اس سواران توران زمین	20 Godd.	lin. 2. v. i. 2.	g Codd.
	زمرد المسواران توران زمین		U.J.	g Cods.
	کم از ناسداران توران زمین	, Cod.		· / 🐼.
	زکره نرسي زکين	1 Cad.	ابر دشتر اکم	1 Gd.
			hi 2. v. 3. 4.	
	اهش فرون نیستراز مدهرار	2 (4.0)	برین دشت کینه کرازما یکیست همه شهر نوران بجنگ اندکیست	7 Col).
	ان پیح ومرد افکنی و نامدار .	ic and		, Cod.
	نان یح وبرکستوان در سوار	Le 7 GH.		
	ر چند باشر زنورا به سوار	' - ,	- U by i be as	3 Gd.
		-	برین دشت اگر از بر ما یکیست مه مکار توران	3 Gd.

V.

	The state of the s	-		
ه را بدید	کرا زه چو کرد سیا ساسد سیدرا عمد	7 Cood.	کرازه پیر باد دمان باز کشن	4 Gray.
نهر پید انه ۲۲. ۲۰. نه			پس انکه پو باد دمان باز گفتن بانده ک	1 Cod.
ر سیاه	نکه کمرد ویکس بدید آر	is God.	- J.W.	1
	سیاهی که بو تعجیر ایر		چر باد دمای آنزمان باز کشت ایا نعره ٔ و	1 60.
ور وما ه	نکه کرد و که از کرد تاریکر شد هو	3 God.	ازانجا يجو باد دمان باز کشت	i Popus
	- نکه کرد و	1 60.	ابا نعره و	1 Gt.
	ورفش سپهدار توران		زواره چو یاد دمان کشت یاز نوکنتی برخم انور آمد کراز	1 Cod
	بدید انکه شر روب زکره سیهمار توران	4 60.		
		,	ti 73 3. 4.	17 GN.
دشن کرد.	بریوش که برخاست از درفشي پدیر آمد از و	3 God.	چر آمو کرازه به نخیمیرگاه	ı Cad.
			li 24. v. i. 2. us meur.	
د مرد	درنشش پرید آمد وکر	, WJ.	as news.	s body
1	درفشي ژر	1 6.	ير انريش آکنکر نخيمير کر د	2 God
فاست کرد	بديوآنكه از دنشت بر	3 bd).	که برخیز واز خرمي بار کرد	7 GW.
	درنشي پريد آمد از سريد	i war.	ازین خرسی برکر زمان بار کرد	· Cod.
کینتی سیاه برساه	بدید آنکه شد روی درفشی سپهدار نورا	1 lod.	124. 0. 3. 4.	
\			که چندان سیاه سنن کاندازه نیست	13 CN.
الند عند مند عند المناسطة الم	زواره چو باد دمان بر	7 60%.	زلشر بلندي و هامون يكيست	THE THE
ا فشر	الإسعرة وبأشر وأوار		به پیشش بلنوی و نامون یکست	2 CoN.
				-000

1000

/

y,	ناکاه لشکر بیاید زدن	, Cod.	کرازان چنین کفت یکر سو شوید	Lund. 43.
J,	بناكم سيه را برانها زدن	1 GJ.	ا بکردان چنین کفت یکرسو شوید	1 Cod.
	بناكاه لشكر براتها زدن	1 Col.	- hi 20. v. 3. 4.	z Cudd.
	له: أور من فسلو برمان توران سياه	1 fs)	٠ ان اید	2 Cod.
	بدان را بی کشتند هم رای شاه ردان از بزرگان توران سیاه	1 lod.	سیامی که بر عصمی ایری سیاه	3 Gd.
H.	بوان کار کشتند هراه شاه	1 6.	1 22. v. 2	2 GdV.
Ja.	lii jg. v. i. 2.	12 GoV.	بران سو درفش سپهدار توران سیاه میداد	1 God:
N.		2 GJJ	li zi. v. i. z. transpoj.	-
<i>v</i> .	هد جنگرجوی از در کارزار ناسال کان	. (1	li zi. v. i. z. transpoj.	inus. 5 Gd.
h.	هم نامداران در کارزار	1 60.	پراز کین دل و کیند خواه آمدند	3 G.J.
	مه ناماران دران کارزار شاه ناماران دران کارزار	1 Gd.	که از کین	4 Co.W.
H.	1 1 9. v. 3. 4.	s Gd.	شنابان به نزدیک نخصیرگاه آمدند	6 Cod.
· 16-	حسب نغنُویم محرازه جنین کفت بیر سو تعوید	1 60.	نشتابان همه رزم خواه آمدند به نزدیک	1 61.
Coi		-3 Cold.	hi zi. s. a. u	
. be	م ما در ما رست ما در ما	- J. J. W.	Legh	ed mens et 9 Cobb. . Lund. gara) mist. 2.
3		- 8 - 1 3		

		- 4
	بيايد كنوج كارا ساختن ناتهد الطبع علمسهم كارا ساختن	3 6H,
	() by the state of the state o	6 Golf,
	Gaile: 70 6 10 : 1	1 God .
	الله كاه بردن يك تاختن الله الله الله الله الله الله الله الل	161.
	(c.) 1 Card. him iy. v. 3. 4.	
	کرلین هفت یا را بحینک آوریم جهان بیش کاوس ننک آوریم مهان بیش کاوس ننک آوریم	13 GH.
	جهان بر بد انویش تنگر آوریم	3 611.
	کران ۔	2 Cody
	کران جرمان بر بر انبریش تنکر آوریم	5° Gov.
		2 GW.
1	/ 18. v. 1 ! Jul (ving	2 God,
	Let All & J. N. 9 S. 3 1 Cov. as meur.	8 CoH.
	الله و ازایدر مع نکه به یک بکفت ازایدر مع نکه به یک بکفت سپه را برایشان بناکه زدن ماله و کفت کنید و هانکه به یک بکفت	3 Cods.
		1 Coi
-	بنا کاه خود را بایشان زدن بنای ازدن بنای که بنای بنای بنای بردن یکی تاختن بنای دون بای تاکتن بنای بنای بنای بنای بنای بنای بنای بنا	= 1 GJ,

از آب رخ نشک مانده دهن

بکایر سواران پس اندر دمان شکسته سلاح و کسسته روان همی ناخر چون باد افراسیای شتابنده بگذشت از روی آب کلش فسته وکشته لشکر دو به فلش فست از جهان یافت زهم زلشکر هرانکس که بو جنگ ساز دو به نواری نیامد به خرکاه باز

لعبه كشته بوَدند يا جسته مَنْ . ٥.١

ا بنسهدد نا ما المناه و کاه و کام و

م پرسایه اسپان زرین ستام ۱۰۰۰ میر اسپان زرین ستام میرد در در ایران سیاه میرد کردند ایران سیاه بدل شادمان کسته زاق رزم کاه

Is 8. v.i. artyrit:

نوشتند نامه بكاوس شا. زيسكار واز دشت نخبيركآه وزان کم د بیران نشو کشته کس زواره زاسب اندر افتاد و بس برگین پُخین کفت پس بهلوای کمز ایدربروشاد و روشن روان به بر نامه نزدیک کاوس تحی بگر آنچه دوران بیغکند بمی هان هدیه لمرا فرستاد نیز برگردان و کردن کشان داد چیز برگردان و کردن کشان داد پیرا برگردان بریرا رفرخ کلاه آمدند

v. 3. alymit:

جهان را چنین دست بازی بسیست زهر رنگ نیرنگر سازی بسیستر نه زو شاید ایمن شدن روز ناز نه نومید کشتن بر د زنباز

= 20.1144

14 hi 4. .. 2. o 6 5 5 Vi..... بر کم بند اوید واشا ۰۰۰ غرقه شد li s. v. 2. (i) lus Sie زری سازین دین ازین کیورا ده ۱۰ من عند دلير المان المان عالم v. 4. v.3. while low in, الخون شفته شسته بربيكال چنكرا . ٧ . ٠ . ٢ نما نهادند ابر ... د ۲۰۰۰ چر بنشنید ازو نفاه توران زمین بما اجيره ١٠٠ ٤٠ عيا بكفتش زلشكر معتر کرد معتر کرد عهه باستان سرافشان شدنو . ن. ن ن نه بتنوي برايشان يكي جلد برد .٠٠٠ چو ناهید و نفر سرد رخشان شدند ۲۰ م 1.4. wy; جو آمد یه نزدیک ایران سیاه زگند آورا ی ته تما که نشولعل خاک . . . کم نشولعل خاک بېوشىد ازګرد فورنسيد وماھ مِه باسرچه ... ا زوار، بدید ار بد جنگ جو ہے .٥٠٥ Lot. 736 his 1. v. i. sili jims..... برو نیز 6.3. aleport: کمائیے چنان برد کو رسم سند . ۱ . ۰ . ۱۱ نما كريغش افراساب ازرستم سركي بزد دسن وآن نيغ بران کشيد . د . د . ۱۶ م v. 4. y.y. V...... سیّه دار توران چو زانکونه دیو بربين أندر از زخم بي هوش كشت نه ١٤٠٠٠ سبك سرازان جنكر بيروي كشيد عناندا به بسجيد و بكرفته راه فرود آمد تیز فرود آمد همي شد به نيري جو ابر سياه نامردى بول درنياسوش ياد ١٠٠٠، ١٠٠٠ تما بیامد بدو کفر رستم تو نئی کهانم بدو رفت ازو کم تونگی یس پشن جنک آور افراسیا یا ۵۰ ۹۰ لاً عوش يار کاي هوش يار انرر که کارزار برزم رسم بالكوس سير الكوس ميلك م خون دشترا هم چو مرجان کنم ۴۰۰۰

من جر الشعري ع جو باد کوی کی نشادی یکی نام جویے ۴۰۰۰ میل نو كنتي زرزمنش تبد بينم باد hi book ... in je ... در آورد برا برواس برز جیری ۲۰۰۰ و نواند در آورد برا برواس برز جیری ۲۰۰۰ ٠٠٠٠ نيزه جون زد شکستر. د ۵۰۰ ناه نما 1: 14. v. s. test cop. 9 list. v. i. ju low J. et ositel بیامد بنزدیک افراسیا به ۵۰ م الم ين من عن الم ين الم hori . v. s. autopoit: پیاده برآویخت با نامدار بگرد انورشهم چو شیر شکار دیان کرشی بدرک نیره جان که نتاهش ستاید هیم مرزمان ۰۰۰۰ در آویختند ۱۹۰۰ 123. v. 2.) / --li 10. v. z. Oli oli bes Olimbi v. 3. Sij 124 v. 3. am fof. 42 a ha. 1. . . 2. s. 3 3 5 4. 3. asquit: که یزدان نیکی دست پارباد بنز دیک مردان کم کیرودار سر بو کهان تو بردار باد یک با یکی خوب در کارزار بیم پوتني سوي رستم نامور v. 3. 4. "As limbet: ابركين او بست نواهي كم مبكغتر وبرايشان يتياحله كهد نکه کن که در کارریمن بود که بر چرخ کردان برآورد کرد بد اندیش وخونریم بر فن بود بردر رخش وآمد بنزدیکی او یک براو بختی با سلس نامدا مكر دست يابي بدان كا بكار کروی استراین بیجش کارزار fil from the into my برآوينحت بابيلس نامدار نتأبيد با او دلاور سوا ر hi 13. July . Sut mur. ۰۰۰۰ کرز و نیر وکی ۴۰۰۰ v. i. antyvint

15. 21al unterent: 1:22. v.i. 19: . کم برزننو این سیاه نزا Sige. انخر آرند کاه نرا hi 23. v. i. alquit: برآمد درخشیدن تیغ نیز جرا تازيان زمیں از نہیں آمد امور کرین بعایمی که ... چوش نيره ترچشم نوران سياه مرا خود نباید برین جنگر کس (* 24. c. s. 4. low ever habet: نخوانيم و له دد زبیران بیرسید افراسیات که یکس زناننو اندر نبرد ۱ كه اين دشت جنكرست يا جاي نوا ي که در جنک حیستن دلیران بدیم ۰۰۰۰ بایرکشیر الا ۵ د سكالمش كرفتيم وشيران بديم كنون دشت روباة بينم هي سراز رزم كوتاه بينم هي زشيران نوران خنيده نويمي به بینی کنوی نیخ مردان مرد کی ده : كزين پس بياد ت نيايد نيرد ببرم سرت (١٥٥٥ جهانجو به وهم رزم دیده نویکي و مغنی الم يع ييران نايد Jequitur muc pet weef have 32. Jol- 11 his 3. 1. 2. 61 igo 154. v. 3. 4. et ha 5. v.i. 2. loco cor. زرستم بترسيد المواشيك افراسياب نكرد اييم برجنك جستن نشناب. بس لشكر اندر همي راند مي نرم کی نامداران که با خشم وکین مهان رازهرسو همي خواند کيم شود سوي کم وان ايران زمين بخال آور درستم بد کهر بدو بخشم این تاج و تنت و کمر (a. for yia) his 20. .. 3. 35 ji Julu sulu ciuls j'es یر رستم بینای دید کرزگرای ۱۰۰۱ تا ۱۲ شا ہو گفتر ارین کونہ افرا سیاہے ٠٠٠ عنشارد ران ٢٠٠٠ در کشته از بخت وسر پر شتا ج

بدارسش بدارسش دو تا کرد بسیار بالای کرد بسیار 4:12. v. i. 2. Eilm 6 19. v. i. 2. mit. - 6.3. sum low of hi 20. v. i. 9jl فرستادهٔ کرد کیو سترک باکاهی بهدوان بزرک رزم رستم با افراسیات میلید v. 3. asternant fen in wife gurs is anney a schedule as pay. 71. Eugla in Excerption a Cod. Swett. A. jan exscripte. Tes his V. R. test et corections put ٠٠٠٠ سيم أو بنيك ٥٠٠٠ .. 4. Sij .-.. بیشش (ه. ۵) بخنیم (ه. ۵) بخنیم نوذران (ه. آز از ننه او رمید si نما زچنگ وبر و بازو و یال او . 3. ۰ v. 4. Jes همي کوفتی سر بگرز کران ۱۱ 1216. v. 3. 1. et listy v.i. 2. transport et legis الم الم الم الم الم الم الم الم جو برزين وفرهاد جنگر آوران 13 4) - . . . (i) 200 چنان ۔ ۔ . . . کنک 14. 15. ib. loss ear. habit: بعينك زوا ره بیامد بجرد ار شیر li 17. 0.3. july ages: ببازو کمان ازدع ی بزیر هي تاخت چون باد کرکين کو hil8. v. i. aliquit: بغرسود تا بوق وکوس نبرد ابا نامداران کردان نو یجو فرهاد و برزین نام اورا م زدند وبرزم انزروی حمله کرد فشيدنو ششير وكمز كران کشیدند شهشیر و ژوپین وگهز دلاور سواران با فر و به ز جرا رنعه 18.61 دليران إيران بكوشفر دروي 19. 9 ... (1) 3 برویال و باره هم غرف خوت 20 a) antiquit یکر آگه از بهلواتان نی ازين نامداران ايران زمي

المرا الله عزا شامه الما الله المرا الم المرا ا سيه را عهد چاره دشهنان ... بخمير... فزون نيسن . 3.0 نگروند کس یاد عنان پييم و برکستوان ورسوار . 4 . ٧ آگای یافتن افزاسات از آمدن سالم ایرانیا ن به بهانه شکار بزمین تورای بِس آگاهی آمد نید... الم عن الله من الله عن الله عن الله عنه یکی مرد با بانصد و دو هزار ۱۰۰۰ ما hi ib. v. 3. 4. No habet: سواران اسبر افکن و تیزه دار . ۵ .۷ v. s. artyunt: وزان بس به لشكر سراسر بكفت اکم نامور سرور افراسیا ب كه ما رافناده اسن كاري شكفت عميه راي جويد بدين روي آب هانا که برکشتر ازه روز کار hij s.i. - 10, 14 كرايذ بايدر م آن نامدار المنافق بل را بيخار ... في المنافق الم وداد زود ... وداد hig.v.; askepant: تُهمِّن نَفُر از داد نش شاد زود ۲۰۰ روان وسواران نوران سیاه la 6. v. i. st st بدان را یه کشتند عمراید نفاه کنین ... v. 3. 4. "An Rabit: دکر باره بسند زمین داد بوس la 21. v. 1.2. transpoint چنین کفت کین باده بر روی طوس کرازه چو ". . . . کرازه چو hi & v. 2. Sig. بيامد سيمرا هي بنكريد . 4. ۷۰4. کخورد ۲۰۰۰ hi 22. v.i. det up. 9 hio.v.i. 2) ; بويرنا که برخاست ازدشتر کم د ۵۰. الله ... الله ... الله يديو ٢٠٢٠ v. 3. asyoit: زبكمازو رامش نكرد عقيي كم كمرازه برج ---- كيرازه برج بشادې بيغې و د و کا هيد غې کاي نا زش شهريار و کوان يا د ۲۰ م

دمان بازو بوزان بر آهو بره کمین سافته برکه و را دره بناورد هرجاب خرکوش و سکر ستوران بخون غرف ماند، زنک كرفتد سوي كبكر شاهين شتاب زخوى كرده جنكل عقيقين عقاب فتاده غوطبل ظغروكي برابر کریزان زکرد سواران نعزیر زكم ديده بايا نعره برداشته كحميها آوران كوش بغراشته 🦞 ده بآهو 🚾 سيه کوش چشا جهان جون درخش از کمین که اسخش . به سویک ناسدار او سرای فكندي زكور وزاكو سرأى سپهوار با حمله با شیر و کرک زيتان مي ريغة الماس مرك كم انكنو لخمير بردفيت وراغ کہی زد نباوک ایر میغ ماغ سر کور بود از کمنوش بوام ول شیر شمشیر اورا نیای بيغكنو بس كور جنكي زثير در تشنه عامون زنون کرده سیر يراز حرمي بدروان مهان از آواز مرع و تک آهوان v. 3.4. fransponis, et legit

زخنده

1:10. v. i. asseprint. سوي بزمكه باز رفتنو شاد زيزم وزنخمير دادنو داد نشستند ورامش برآراشتند زدلهاغ ورنبح دركاستند بكوجام ودركوش بانكررياب برآتش سرون کوزنان کبای

بافي سما بامي v-3- ov. ... 4: ii. v. 2- 6 Jug

م سيو مه شوه ١٠٠٠ 12 12 . i fug. it a different sugmentando: نباید که آن ریمن برنشان زند رای با نامور سرکشان یکی چاره

کنو بوز تنکر بايد طلابه بيايراهو ...

نباید که کیرد کرازه سم تنجیهٔ کیو کان ساسو بران کار چنین کفت بانامور پہلوان كأسن رفتر خواهم يروشن رواحا بدو گفز رستم کای ناسدار برو تازیان تا ابر رود بار

يهاس اندران راه بيوارباش سیه را هم تود نکه دار باش کرآزه شد آن نام بردار تُسیر ابا چند نامی سوار دبیر

15 S. v. B. asteprit : عمين استراي امي كو ناموار v-3. andepoid: جمان رانيم يرياد كار براكراست رستم يكي بعشن كاه چو فرد ا شود چاک روز آشکار که بزم آرزو کرد خورشیر و ماه سزد کر بدان جای جویئی شکار مي وجاء ولخبير برع رنيم نبید وشکار . ۲۰۰۹ دمادم نبيز دمادم زنيم là 2. v.i. artepoit: چو چندي بدين سان گذر کرد روز là biv. 3. joul loco joj! بشادى ورامش هم در فروز ۰۰۰۰ رود شهرد ۲۰ مه کوه و د کر رود آب ۲۰۰۰ با نیا ۰۰۰۰۰ میردار نیو ۲۰۰۰ 6. 8. v. i. arrepoit la 3. v. i. of low of فرود امدنو از لر رود بار li 4. in low wind چنین سرخوش از بادهٔ خوش کوار. r. 3. antopouit: 6.3. ashquit: به تخییر کردن برشت دو غوی برفتند ازان پسر به نخصر کاه هد برا جوي وهد رزم نواه ابا باز ویوزان نخیر وی که و دشتر کنجیر برداشتند بروبین کما زو تو روان بباز زخردون ممي نعره بكذا شتند بكيريم يكس بروز دراز V- 4-بوان دشت توران شکاري کنيم که اندز جهان بادکاری کنیم hig.v.i. es ou bow il ou vil ou je چنین را ی بینم س ای پهلوان v. 3. andepoit: ap. j. do ob j j j jij; الم مر بذيريه بروشن روان که از خسروای هرکه این بنکرد زسين بيشة كشن عاجين هم بدین کام ما آفرین کسترد زبازان معواهم جو ابر بهار جها ن با د و نیکی سرانجام نو س ۲۰۰۰ میلان زخون توروان زمين لاله زار ill. v. B. fay. The Dispoint; هان بكردر به يركييز باز بكام دل فويش الرواشت كام شده شاد د ریافته کام ونام ···· • 50 97 دليرت ازيرا کیما یادشاه سختیها یا ۱۰۰۰ نيازش نبودي بنواله وسريه فرياد رس Julia Just همه کام خود برگرفتداز جهان مراعم برشست شد سالیان ایا نامداران وفرخ مهان برنع و بسختی به کرت میان مه بزم وسیدان بدید کار او کم رفتن آمد بدیکر سرای چو طوس وچو رستم بدیہ پاراو مكر نزد يزوان به آيو ، جاي چناغ که کوئی پریده جهان فريدون منش بود جمشيد جاه هه کرده بای گذشته نهان نه بينو پو او پاد شا ناج وکاه کم اکنون بدیه بندکی را کمر چوسي بگذرد روز کار بهي مان بد که رنعي نجود بر نهر به بسنی بر شاه معود بر مراین داستان کنون از ره ۰۰۰ -مجج حرون رستم با بهاوانان سهال زكاوس كبي باز يرداختم نِشَكَامِ كَانَ افْرَاسِيابِ كنوى رزم كردن كشان ساختم تمهير داستان ننكار كردن رستم سيكية بهرز توران با دلیران ایران ورزم بجائي راو با افراسیا ہے چه کفت آن سراینده مرد دلیر عهد کاخها سریس پر نگار که ناکه برآویخت با نره شیر بدشن اندرون بایله شکار لحجا أفر زبرز برزين كنوت که کر نام سردی کیو نئی دفعی بزرگان ره نمو ی شوند انجیها ... رخ سنع ٠٠٠٠ ٠.٠٠ ل ٢٠٠٠ ج بينن - - - -Jp.

١٤ ١٠٠٠ بكزرد ١٠٠٠ الله ... سازد به تیز و کمان ۹۰۰۰ lijb. v. 2. نداند بجز پرخرد را زاین ۰۰۰ که کیروش آز این hily. v.i. oxj. ... و پر نعا نجوب در نشاند. ۲ ۰۰ "Limit, sille voi. نگردش نباه از - دوره laig. v. i. ... ازو پدير چيد وچريد الحر شاه لاوس کشتي تباه جهاندار خسرم نبودي زشاه چو افتاد انرر چِنان کجامیه بیم زغم بود بی چاره دل دو نیم همي کرد پوزش زکرده کناه . د. . د تما --- الشكر كشن وكوس ١٠٠٠ نا تما mines out sign sign به دیوانگان سر بی دهوش و را ب به باد کاید . بینبد زجای مند نه دين و نه رايد ، نه ٠٠٠٠

که جوید عمی راز کردان سیهی ... مكر آنك ديوش كند تيره چه ونيز ويرخاش جوي ١٠٠٠ 124. v.i. Ow 14. ترا جاید زیبان از شارسان . ۲ .، وسختي فتاد ١٠٠٠. وسختي 1 10 A lin. 1. v. 3. a why wit; بكيتى جز از يكى ينردان ناند على منشور نبيغ ترابر نخواند مجنک بر ترا کی هی ۲۰۰۰ م برابر بعنكر اندر آيتي فعمي . 2. ب v. 4. 9 अर्ग किए टर्जा 4: 5. v. 2. ده داد کفتي ۰۰۰۰ چتنې داد زوام ٠٠٠٠ . ٠٠٠ 1. 6. v. 4. ... jl 200 ling. v. 3. 4. et hi io .v.i. 2. transporte hi ii . v. i . leger jimiste et deet cop. 9

برآوره بالاش را بردوستسن . 2 . به زيما v. 3. artepoit: Tund. 40. من برده بکار ۱۰۰۰ می استر ۱۶۰۰۰ می استر يري آدمې ديو پيشن براي چو جمشید کشتی جهان کدفدای مِع دارو هي بيه دارو هي الم که روزی کنفزود گرکز نکاستر - ۱۰۰ که lon 4. Jufor. det. . 3 . El luco . soit hi s. v. 3. imi aly دروی می اوزش . نام در وزش - ۰. ۷ منازست ازین ۵۰ م که با سعد و نخس اند و پتیاری اند شیختر کرند گرفتار دیوای بوند . د . به نام ۲۰۰۰ بر انور عوا ۲۰۰۰ بر انور رفتن کاوس بسوت آسان . میلیش la zi. .. i. ol. وغائب و خاسر باز آمدی وريفتن البيس كاونس المسلوك 1.23. v.i. - 5. v.2. 9 m. at loco de ind pj فشاخد بران فرزیباش خار . ۵.۰ مار پس تا سه تا پس س تا شیم نشیم v. 3. anlywil شنیدند دیون کرفتند یاد hi 9. 1. 2. 92/3 low xie كسراز بيم كأوس بآستم نواد بهرنج وکیاے ویرہ چند کاہ ۲۰ ما li 25. v.i. Ambequit hi 10. v. 2. بردانش سرزدین خدای Dufeript deet. . کس این راز جز می نیارد بچاب rije.v.i. je lovo ji زیهلو برون رفت به شکار ۲۰۰۰ وزان بسب جهار - رمنه fol. Geg 6 lin. 1. v. 3. "je hav jes. بیاورد و بر ۱۹۰۰ سر تغت ماما همي چرخ - ۲۰ - ۱۰ hi 13. v. 3. cies 0/2. شباني وکردن فرازان رمه مدرد دارد 4. 4. شر سه ازان

فراوان تبه کرد مرد وستور برأورد ازلشكر توريغور سربخت کردان افراسیا یے دران رزمکم اندر آمد بخواب

سېردار چون کارزان کونه ديد . 3. ، ۵ ري آتش بجوشيد لام چون بنيد . ١٠٠٠

hi 3. v. 3. intepoint:

شارا زبهر مینن روز کار فهي برورانيوم انوركنار که با دشهنم تیخ بازی کنیر بدين كونه درجنك تازي كنيد

. بشر جنك اوريد . و . .

جها ن را بگاوس تنکر آورید . ۲۰ ۷۰

bit. v. i. antepoint:

يلان را بنزوبين وضني زنيد سر سرکشانرا زنن برکنید عهان سکری بدرک شیر دل که از تیغ او کشن کردون خیل بود کم دلیری به بند آورید سرنفررا بوام کمنو آورید عرائكس كه أورا بوشن نبرد ززين يلنك اندر آرد يكرد

برو پادشاهج و دختر دهم ۱۰۰۰ ٥٠٠٠ جن المنابعة على المنابعة hi 5. July ive habet.

hi b.v. i. antegrant: دسير آتشي اندران كارزار که شعلش سنان بود وخنیم شرار. نعها ن کرد بررفت مانند دود زآسيب رفساره م شخود

Tor Jew in the man of

بشادی خوردن در انور کنناد ۲۰۰۰، ۱۵ نیا

همه تاج دارا نش لشکر شدنو ۲۰۰۰ همه تاج دارا نش لشکر شدنو ۲۰۰۰

hi 13. v. 3. assyvit

تمهيد داستان کم ابي کاوم ساسل

چو ایمی شر از دشهی و ناج و نفن

بكر ي بيكر لخت بركشن بخنب نگر تا چہ کرد آن شہ فویش کار 🐪

چو او پر منش کم بود شهریار

li it. v. i. sims

v. 2. sind or

زبرجد بهرجاي اندر نشاخت به ، ن عما جینین ساخت جاید فرام و فورش :) . u . کا نظ

که تن یابد از خورد نی بهرورش -۷۰ ۲

v. 3. arlymin :

زجزع بهاني بك كتبدي نشستن که نامور مویدی ازبرا چنین جایکه کرد راست كه دانش ازانجان كركز نكاست

چوآن نامه یکسر بیایان رسید فرستادهٔ نامور بر کزید فرستاده نزدیکی افزاسیات همني تاخش يويان جو محشتي برآب یم آمد به نزدیک تورا ی سیاه بېروند اورا به نزديک شاه چو آن نامد بر فواند افراسیا ب آ. آ his 22. v. 3. antepoint نو داني که چون من کنم راي جنگر زميعم بسوزد بدريا نهتك مند و بنیرو سان ۲۵.۰۰۰ ما .. 3. 4. loco eur. habit ندار و کسي تاب من روز جنګ نه در بیشه شیر و بر ریا نهنگ سم شیردل نامدار مهان . مردي هي باش اندر جهالي جو آيي بهيدان کين ياي دار بران تا به بینی تو مردان کار چنانتر بغرهنج ای بد نهاد که ناری دکر آباره ایران بیاد د کو کفت کایران د کو کفت کایران که تور سراي منسر ۴۰ .۰۰

 فرستاده برکشتر برسان بد بگاوس کفتر آنمه اوکرد یاد

n. 3.

1. 2. 9 low 9)

نام دان کرد از در کارزار برون کرد از در کارزار برون کرد کشکر دو ره صد عمزار غو کوس و کرد دلیزای جنک زمان کرد تار و زمین کرد ننگ بگردون بوند هی خاکر برزد زائے . 2 . 0

همی موج فون و خاسند از د سنه همین بغرید در قابر کاه بیکر حمله بدریا قلبر سپاه بهر حمله از نیزه و جان ستا س سر آور د بر نامدا ران زمان

عنان پیج اسرافکن ونیزه دار در hi 21. v. i. askywit: ازان رزم ع دل بیرد اختی م هم کار برآرزو ساخنتی . که از نو دکر لشکم آورد ، Jules. nor labet. المالك ال درفش بزركي برآورده ازانها بريوي هه نيكروبد مییناد -2i is . v. 3. A. et hi b. v. 1. 2 Amoport, et legit کنون آن گزین کن پسندت خرد بشیمانی انکه نباید به کار که تازه شد آل فرشاهنشري چو برخیزد از بوم و کشور دمار برين كيندك يرشديم انعين چنین کفت شیر زیان با پلنک که برغرم به ی روز شد تار و تنک Aib. v. 3. arreport: به نیکروبه بر کار خود ننکرد چو او بر کرایو زبربر مختان . ببايد دمان بيش ما بكذره بكرون برآريم يكسر سنان ترا مج بران كوند دانم فهمي زسين کوه تا کوه پرخون کنيم خرد ادر سرنو نه بينم هي زدشها زمين رود جيموى كنيم یس انویشه باید درین کار کرد به پاسی ود با بدت پارکرد به بربرستان روی بنهاد نغتی . ۵. ۱ کر ایدونکه رزم آوری با سیاه جهان را کنم بسیر چشهن سیاه زبنس کرز و تبهشیر مردان مرد Her. I we light in I was a vi زایر انور آرم سرت را بکرد li 18. v. i. antyvis: بكرزكران وبه شمشير نين یکي نامه بنوشتر کاوس نّماه نه آورد يابي نه راه کرين بنزد سیهدار توران سیاه کرایدونکه با ابن سیه بکورم ٠. ٤٠ با يا يا يا ١٠٠٠ سر و افسرے زیر ہے بسیرم ترا بادليران آي انجين نوارد يه کس رسم ييل نن ۰.۱. د ن پیش ... بتور*ا ن زمین* کر شدی شریام آبا شاه و شهر دلیران چه کار li 3. v. i. askepvit:

زميل وزبيروزه ونخزعاج زويباي وديهيم واز در تاج هم از تيغ هندي وكرز كران زيرمايد اسبان وازكوهرات کهان خود و برکستواس بی شهار زبيلان جنكي فزون از هزار

کم بافته برجلیل ... بافته برخلیل Is Sev. it. 9, low sie et sej low of

hi b. v. i. unteponit:

به بخشود برنناه عاما ورا ی بدل در نباورد بند کران تعم او رفنه و پس کار سازي کمرفت هي خويش الم مرفرازب كرفت یکمی تخت بیروزهٔ چری اکسان بكوهر درخشنره جون اختران دو صوحامه دیبا بران برفرود بزروكم بافته تار ويود صد وید کنیزک ابا طوق زر وو مد ریدر فرے زرین کم زاسبر وزاشتر فزوج ازشهار هه فرش و دینار کر دند بار فرستاد نزدیل کاوس شاه سُكُوفيد ازان نفاه ايران سياه يس انكه به لشكر آمد زنشهر v.3. antepoit: 29. برآراسنه کاید بایران زمینی ز کشور طلبر کرد کردان کین

٠٠٠٠ زسه صد عزار ٥٠٠٠

liters equiled bear is a supply . Timb بشاه روم کسي کو بنازد نبر يا بيوم 4.4.4.

hig.v.i. artyred ...

فرستاه باید به نزویگر من برافروختن راي تاريك سن

6.3. assignit:

كرايند ايدر هد ساخته سنانها بابر اندرافراختند

Milo.v.i. arteporit:

باندازه و نویشنن هر کسي هم نيکويي لم نهو دي سي شهای دلاور ابا تخترر بر شاه رفتنو بستم کم

i. 2. dat cop. 9 ande o'n ٠٠٠٠ و بعربر چه کرد .٠٠٠

٠٠٠ بروز نبرد ٢٠٠٠

hiji v. i! andquit کنون سوی ایران بیوید هی زتوران سيه رن جو بر هي

*. i. dut cop. 9

v. i.

... کفتی که رود زم سر د کم کر 6.3. antepoint فراوان ازان مرد مان کشته شد اسربر سبهر بلا کشته شد زكرد أر سالار نا عرشيار هو شيار بد آمد سیمرا بدان کارزار ز کشنه درو د شت کشته جو کوه کریزان بهر کوشم شد کروه بسي سرفتاده به ميدان چو کوي ز فون بلان برروان جويد جوب tin 21. July non habet. از يال او خم خام v. 3. dat cop. 9 فشرد اندر آید بروی . د . د کشا ··· 6.18.9 ···· محرفتاً رشو نام بردار شعث ۴۰۰۰ ز بس کشته آمد زهر دو کروه hi 25. v. i. andywint: زواره بکرد ار شیر ژبان بر شاه بربر در آمد دمان برآوينمت با شا. جنكي سوا ر برد برسرش تیغ زهر آبدار *زسر تا سانش ب*د و نیم کرد دارن بعویان بر از بیم کرد جر در رزمکه کشته شد نامدار بر س زواره دلاور سوار

. الله سو مي تاخر جون بيل مست كرومى بكشت وكروهب بخست v.i. aims; نعمي كفرّ هركس كه روز بلا سنز معطمها مدار ×. م v. B. anteponit: نکه کرد پس شاه هاماورای هد کشته دیر از کران تا کران کرو هي زنام آوران خسته ديد کروهي به ښوکران بسته ديد کو پید تن دیو با تینخ تیر. نكند، براي رزمكه رستر فيز برانست کان روز روز بلاست برستم فرستاه وزنهار خواست Jof. 686 lin . 1. v. 3. arleprit: ید یرفت دیکر هد ساو و باج که بذهد بگاوس با کنیج و تاج فرسنا د و مر شاه را آورید برودا د کاهش جذان جون سزید

سیاه سه کشور امان خواستنر بران کفته ع در بیاراستند

چ ارین بر نهادند بکسر سیاه الله کوزان پس نیا شد کسی کینه نواه la 2. v. i. askepoint کوپیان نیز پیمان به بست که آن بستکان را کشاید دو دست یکایکر برین کار برساختنو سیاه سد کشور بیرداختند باز کشتن کاوس بایران زمین ممالک

چروراسن لشكر بياراستند دليران همه رزم ولين فواستند کرآزه بیاراست بر میمنه بران سو کشبدنو لشکم بند سوی سیسره نام بردار شیر زوا ي که بود اژدع يه دلير بقلبر اندرون بور دستان سام ابر کوهم زین دروی ح خام چر هاماوران شاه از دور دید که رستم بران سان معین بردمید غمين كفنز وآهنكر أويزكرد ازان پس که در جنگ پرهیز کود بيآورد لشكر زجبه وزراست صد مغ کردان زنعره بکاست بتلر اندروى شأه هاماوران بكرد مر يكي لشكري بي كمان بلم زيو کينتي زبار کمال زیس کوه آهن کران تا کرائ زبس کرد لشکر جهان تارشد مكرمه رفشان كرفتار شد . 4. year es deut cop. 9 بداريد باز ٥٠٠٠. الله بَشَ واسبر وعنان في في ... hig .v. s. antiquit. چو مارا بود یار یردان پکر سر دشینای اندر آرم . بخاک بغرمود رستم که تا کره نای زننو وبعنبند لشكرن باي سکالش بدین سان در انداختند به پر داختنو و برون خد ناختنو چکا چاک تیغ آمد و کرز و تیر زخوس بلان دشتر کشتر آیکیم

تو ایران زسین را نکه دار باش بداد و دهش کو شوهشیار باش فرستاده مشنير ويركشت باز بیامد به نزدیر آن سرفراز سني هر ديه بشنيد آن کرد مرد به پیش سیهبد همه یاد کرد N. H. Six low old 210. v.i. Josep. va. Josie og 12'11. v. z. 1.9 low \$5 hi is v. 3. artepoit: يعو خورشيد در فير زد شعر زرد كهر بغن شديرم لاجورد سناره چو کل کشت وکردون چو باغ يو يروانه يروين ومه يوب جراغ v. 3. 4. low cos. habet: یل پیل تن رستم سرفراز سویا جای خود در زمان رفت باز la 13 ... 2. , 36 loco exi

رزم دوم رستم با شاه اسایم با ۱۱۰ ندا و خلاصر شدری شاه کاوه از بندگران

ویا کوه میا بتوفید ... ۱۵، ۱۵، ۱۵ شا سترهیده میا بتوفید ... ۱۵، ۱۵، ۱۵ شا

hij. v. s. andepoils:

برازخش و کین کرد سوکند یاد به مهروبه کبن و برین و بداد که من زان سکر بدرگه نیره جان سنانع عهد مرز ماماوران برزمش در آورد، بسیان کنم چو بر باب زن سخ مریخ بسیان کنم بغرمود کا بر نشیند سیاه يي رزم كاماوران كيند فواه آسدن رستم بها ماوران و مواسل رزم او با شاه هاماوران براکشفت وزان مرز بر شو خوش ۱۰،۰۰ میل نبوم ورا رؤزگار درنکی . 4. ، به اکورد که برورنکي سنم hi 23. ateprit: بكردان جنين كنزيس بهلوال که ای ناسدا ران فرخ کوای به نیزه بکوشیو در کارزار برازید یکرسر ازایشان دمار سواران سوید نیزه په- در ند دست خروشان بکروا ربیلان مست نیستان شد از نیزه آوردگاه زنیزه نه خورشید پیدا نه ماه به قلر اندرون تاختر رسم ۾ باد

نبودش زها ماوران هيچ ياد

٠٠٠٠ يدوش - ١٠٠٠ ٠٠٠٠ بنجوش ٨٠٠٠ li 24. v.i. aregoit: عان ناسوا را ای زایل کروه که با نیزه بودند مانند کوه محریزان دو .. زييش تهمنن سيامي كراري ١٠٠٠ Jos. 68 4 - hi. 1 v.i. Sig. ٠٠٠٠ با مين يکي . ۶ - ۷ ۰۰۰۰ یخنکر انرکعي ۵۰۰۰۰ li 2. v. i. astyrat: ازاں سو شا وازین سوی ما برديم درجنك با ازدها v. i. 2. its habet و کم نیر ازین بر مهد بدرسد درازست برهر سوي دستر بد چو نامد بنزویک ایشان رسید که رستم بران دفتر لشکم کشید mys de 8 7 de de 1, Emme . 3. v. 3. m li S. v. 1. 2. ouit. مررخش له پوینده مها رخشنده .٥٠٠ lig. v. 2. is low or. v. 3. andypoint: وکرزان که مارا زجرخ بلنده رسر از برائد بش زخ کزند

نو دل شادمان دار انده سخور که اینکر رسیدم بدان بوم و بر الأهي يافتهي رستم إزغورشاه ميهم الم هٔ اما وران و کرفتر شاه کاوسرا و نامه نوشش رسم به هاماوران

hi 12. v. i artyrait:

نغست از جهان آفرین کرد یاد وردانش ودادرا بركشاد وكر كنت كاب شاه تعاماوران یغین شو که هستی زید کوهران زبر کوهری بر نویس این نشان که نیرنگر سازی بکردن کشان زبني دانشي جسته برتزي تو بد کومرب و زسکر کم ترب بدین سان ببایدت از خویش شرم یه کثبتی نوانی همی سرد و کرم

4.3. 0/6 low ist نرفتي يرسم his. v.s. } & s. v. ... ٠. ٤.) کنا

> Flis. v. S. mbysot ترا کردم آگه کم بن بر تری به ييمي ويوني ره کهتري

ولحر سر بتابي زاندرز من سرت را هي دور تواهي زنن نواني که چوی من کنم راي منک ing meie bit به کشور به بخشای وبرخویش هم بوان تا نکردی پریشان بغی

v. 2. / Lie

v. 3. arteput: که سی کیس کاوس و ایران سیاه بخوهم زنو بي خرد يادشاه

his.v.i. s. Vi hoer sji بواد فر بيام جهان بهاوان ١٠٠٠

> 4. 3. askyrit: يم برخواند نامد سرش خيره شد جهالى يبيش جشم اندرش تيره شد ازان نامه روشن دلش شد بجوش برآورد بون رعد غرای خروش

چنین داد پاسخ که کاوسر کې . ۲. ۹ تو دم که که آئی به بربرستان . نا ما نما 4 17. 2. abepoit:

فرستاده را خوار کرد و براند كهي أتش خشم وكبين. برقشاند کم انور زمان لشکر یہ کرد کرد کی شہ روز روشن شبر لاجورد سیاهی دیمه نیزه و کرز دار يلاني سافراز خني كيو كزار وزین سو فرستاده مرفراز یم اکو بزد سپهیو فراز زنخفتا و وگردار آن بونها د. یکایک پیامش برستم بواه 2) 6:23...i. sizzi به جستن کرفتئو ۱۰۰۵ 22. v. i. alguit: بینکر اندرون بود کشکر سه ساه برادند سرع زبير كلاه بشو تند آفراسیاب از میان ۱۰۰۰ v.3. antequot: سیهبد سوی کرزلین دست برد بهرکس که مي زد همي کرد خرد سباهش بدین سان همه عم کروه عم علم كرونو ماننوكوه به شمشیر ازان لشکم نامدار سِعْکند بسیار در نکل زار چر دريا ب الماس شوكان لعل نن کشته فرسود در زیر نعل بايشان بباريو كوبال وتيغ شدند آن دلیران براه کمیغ چو غرم دونده زچنکار کرنی برفنز کن دلاور سیاهی بزرگ fof. by b li 1. v. i. 2. nun: onit - hill 1/2 2. v. i. antiquet: سرانجام نیکو بدش بگزرد

نفكاريسن مركش معي بشكرد ز جست فرؤ ني ٠٠٠٠

1: 3. v. 2. y love you

بکنتند هر گور که شورید بخر به پیش اندر آمد کنون کار سخت کنام -- -- . شود ۲۰۰۰

hi s. v. i. aliquit: كنون جاي سفتي وجاي بلا ست نشستن که نیز چنک اژد یا سن

> ٠.١٠ پشر v. 3. artepart:

اکم رای بیتر بهای پهلوان بيردازد ايران زنزكان كوان نشنيو بآرام برنخت كاه هم بندر باشيم واو يادشاه وكر نه زن وكودكان مان اسير به چنگا دیوان بود خیر خبر

٧٠ ٤٠ انگيغتري ٧٠ ٤٠ .. A. tomen it mens.

là 6- et là 7. 2. onut.

1.7. v. 4. 00. low ju

hi io v.i. alequet

بكردار أتش عمي بردميد چو باد دمان لشکر اندر کشید 2. 3. adequit: : : hings by 10 20 1

سري رزم سالار عاماوران بدال تا يا بدوداوري مران کس که یود ست از لشکری

hij.v.i. Or wyr.... بيايد فرامان سوي خان س . 2 . م چو بینند رفسار شاه بلند ۱۰.4. حیله کردن شاه ها ماوران علیم وكبرفتنن كأوس ا که یا سور برخاش نباید که با سور منک آورد ۲۰۰۰ نميوانين از د ١٥٠٠ ش hi 24. July non habet. 4-25. v. i. 2. omitt. . . . بودیش جای نشست . ه . به ا ٧. ٤. ١٠٠٠ آزين آورد منها آواي i. دنما ٠٠١٠ ويود h: 4. v. 4. jumil et just he b. ... i. subquit

ain of sis ye sis of سكأ ليده وازجايه برخاستم ۰۰۰ ایمن شدند زچون و چرا و زبیم و کرند زچون و چرا و زبیم و کرند زبر بر ههه لشکر آگه شدند سكالش چنين بود ورره شدند

lig. v.i. asterist يو كركين وچون زنكه شاوران، هد نامداران کند آوران كرنتند وبستند ودربند سغت تكون سار كشته عهد فرو تخت چه داني . . . ببرد زنو نا بگردد ش چهر ۲۰۰۰ و دا .. 3. 4. se li 10 v. i. 2. tranquit, el ligit رنا دوستني مهاله کمو . . . بناید يراور ده ايرد از قع آب در د ۱۵ اير یکی در برآورده در کولسار ۲۰۰۰ بیرسایکان بدره و تاج داد . ۲۰۰۰ his. v. 2. July ٠٠٠٠ آورند ما،٠٠٠ ٠٠٠٠ بوشيد كان را بديد ١٠٠٠ كانم که جامه زره بود و تختش سمند ۱۲ مه اید ۱۲ مه hig.v.i. ... jibsiim, سمن ير زخون وپر اوا ز کام ١٠٠٠ الريده ورا خال باشر نهفت ۲۰ ۹۰ 1: 20. v. 4. ilg. low xib Polyt (Je lunt) led los
> پس برود نو یکی دهترست ستنیرم که تخت مها در خور ست که پاکیزه چهر ست و پاکیزه نن سنو در به شهر وهرانجوع تو داماد يابي چو پور قباد چان دان له خورشید داد تو داد بشد مرد بیدار چیره زبان بنزديل سالار لاماورات زبان کرد کویا و د ل کرد کمم. بياراست لبررا بكفتارانهم زكاوس دادش درود وسلام وزان پس بکفت آنچه بُودش بیام يو بشنير سالار هاماوران . ولش کشت پر درد وسر شد کمان بدل کفن هر چند کو یاد شاهست جهاندار وبيروز وقرمان رواست

نخود منها این ۲۰۰۰. بخوابیم ۲۰۰۰. بخود منها

L'3. v. i. a Leger 7: ازان بس کو بسیار اندیشم گرد خرد مندي وراي را پيشد کرد h.b. v.s. ... 3 4 5 ببرد زول خواب و آرام سن ۲۰۰۰ د برید بيرار مما يكباره به.٠٠ بدو کغین کم چاره نیسن کم ا hijo.v.i. antiquit: یک داستان برزد آن شهار زکار خو د و کرد ش روزکار کرا در پس پرده دختر بود اکر تاج دارد بر اختر بود 1-2. We low st. مري يمن المن يمود hili. v. 4. Jyz.... wo aw hi 12. v. 4 035 پس بیشتر او اندرون خوا سند . ۲۰. اندا کم توکفتی هوا بر زمین لاله کشت ۱۰۵۰ : 1. 1. h. 14. v. 2. oly op = = = of ell) his. v. 3. Ching low of sis hi ib. v.i. astegoit دو ايرو بانند ياچي کهان کې د ختنه کشنې د ا مردان v. 3. 4 low 1. his. v. 3. ob.... فرسناد ننزدیک کاوس شاه ۲۰۰۹

تو کفتی زسین کشتر زلا روایی
هی بارد از تیخ هندی روان
ز کردش هوا

کشتر سه تیره

بند و لشکر چو بر هم رسید ند تنک
در از کینه آکنده و سر زجنک
بکن خنیمر و بر لبر آورده کفو

بردن رفت بهرام وکرکین وطوس ۴۰۰۰. تردن رفت بهرام وکرکین وطوس ۴۰۰۰.

li i3. Julio non habet. hi i4. . . 3.

زبس نيزه وننيغ زهر آبدار همي نيره بريش ضغير كزار به پیوست کردی چو ام سیاه که تاریک شد روی خورشید و ماه هوا کشن از نیزه جون بیشه ول هر سواری در انویشه زیس خون که شد ریخته بر زسین يكي لاله زاري شد أن دشتركبين زبيكان الماس ويرسعقا ي نتابيد رفشان رخ آنتاب فكررا زكرو سواران نثار كرفته هوا كركس كوشر فوار زبس دستر برياوبي پاي دستر تو گفتني کزان رزمکه کس نرست زکشته بهرجات بر نوده بود . کنون د ست یک سر بیالوده بود شکسته شونو آن سه شاه وسیا. هه يكر بيكر كشته زنهار فواه

د. 3. 4. لمسمومه و الموند غمین کشت از ... ناست ...

عیدوی شد بربر و معروشم بدین کوند دادند هر دو بیام هم منها شها ۱۵ شم

نخت ماما ناج ۲۰۰۰

بُد مِنْ تَيْر باران وخنج نكرك روان کشته از برف ویارانش مرک سبهدار كودرز لشكر شكن برست اندرون تيغ و دشه فكر خروشان وجوشان جربيل دمان یکی حمله آورد بر بد کمان زباز وچو بكذاردي تيغ ننيز برآوردي از بربري رست خين زسوي دکر کيويرفاش في زباز و بخو دن بكردان معتر بيكر زخم ده سرفكندي نكون زمین کرده از تیغ دریاب خوت چو طوس انجنان دید از قابرگا، بجنبید وآمد به آورد کاه

v.i. ins los Sil.

الله ایران و کاوس شاه ۱٬۰۰۰ اندایران و کاوس شاه هزیم تر نمود نو دیگر سیاه

v. 4. Je low jes

his .. 2. olý jse heo olisty

.. A. 1, zl laco 1,1.

وزان جایکه بانکر سنج ودرای . نه . به نام ٧. ٤٠ يان مح

6.3. assignit

بتوفید کیتی چو کشکر براند بروز النيرون روشنائي تهاند

مرد . . . بدایشان زشاه ۱۶۰۰

.... برگرفتند راه ...

٠٠٠٠٠ باز کرای ۴۰۰۰

1.20. v. 2. May 194.9 ····

hazi. v.i. mili

hi 28. v.i. 2. d 3.4. Franquit of light

.... ازسطر و شاه

113. Har den jude ohi sir شده شاد شده شاد

v. 3. alequit:

جهان پهلوای را نیاورد پیش بماندش بران شهر وماوا بي خوبيش سران وکرینان ایران زمین هم بروشان از يي رزم وكين

از در مین کشت جنبان بو کشتی برآب زكرد سيد نيره شد آمناب د شهن اورا نزیر بیاراستر کشکر بوو در نشاختر . 4 . م

of 66° 1i. 2. v. 3.

زدریای چین ماما زآت زره سيه يود چنوان يل تيغ زن ١٠٠٠. ٨٠٠٠

سياهي که طحرا و دريا و کوه ا

المامون سما الخشكي . د. . م. الم

hi 7. .. 3.

.... ير كمدا ب li 24. v. 2. زمشک و می و عود و عنبر عبیر fof. 65th hi. 1. v. 2 . v. , so low olding بغرید و کوس و دکر که ناب . ۲۰۰۰ و راه . ۲۰۰۰ . hs 4. ... i assignit: بشادي ابر نفت زرين نشست هه جور و بیواد را در به بست زسین را به بخشید بر مهتر ن چو باز آسد از شهر مازند*ران* بوادش بطوس انكه اسبهرمي بدو کنن ازایران بکردان بدی يسانكه سياهان بكودرز داد ورا کی گاه وفرمان آن مرز داد وزان يس بشادي وسي دست برد جهانرا نمود او بسي دمنت برد. شر آراسته همچو باغ ارم his. v. 3. and yout: بروز و شب بار وبرک درخت هي آفرين فواند بر تاج وتغت بهر ساعتي مد هزار اکرين

برآن شاه باد از جهان آفرین که آباد دارد جهان بداو ابا دار بخشش كند نيزياد

Li 7 v. 3. artequit: شنيدي عهم جنكر مازندرا ص کنون کوش کن رزم خاماوران از ایران --- وچین ۱۰۰۰ و ا زمكران ٠٠٠٠٠٠ زره ٥٠٠٠٠ از وساو باژ وساو نكرد تاو مع ٠٠٠٠ تمهید داستان شاه ها ماوری سطیل وبیان احوال کشتن کاوس در جهان و جنگ او با شاه بربر

hi 10 v. 3. arreport شه بربرسنان بیاراست جنک زمانه دلحر کونه ترشد برنگ hi /ż. v. j. برخ زکو سه عودي کران برکشيد ۹۰ م

hi 13. ... i. abequit: چو طوس و فریبرز و کستهم نثیر يه فراد و کرکين و کيو داير يح با سيهنه ميس كشن اسن خروش از مودران جنگي بخي سن أهر دو سيم بر قلك شد خروش زسين کع چو دريا براکد بيجوش زيس كرز وباران الماس نير زتاب سواران بالخلؤو كير نُولَحْفَتِي جَهَانِ کام نَرِ ازْدَهَا سَنَى ز کردان روان بر زمانه بلاست زكم د سواران عموا بسن ميغ دم کوس تندرید ویرف تیخ

26 por 65 a hi. 1. v. 2. Jin پولاد ئىغ 3 ودر تنش کیر ۲.۷.۶ شا زبيم بر شد به چنکم سنوه . ٠٠٠٠ یک زشتر رو بود و بالا دراز سرو کرون ویشکر هم چوی کراز یاد کرد سد بد لبر براز باد سرد ۲۰۰۰ his. v.i.z. onit. ٠٠٠ کا می کار . ته . ته hi b. v.i. antepoil: چو شر کشته آن شاه بیداد کر که در خور نبودش کلاه وکیم v. 3. 5439 v. 4. , obg li 7. 0. 4. hi 8. v. 4. jskø, v. hi q. s. 2. It low mig se v. 3. autgenit: که ای داور دادکرکارساز تو کردي م ادر جهان بي نياز تو دادی مرا دستر بر چادوا ک سربخت بيرم نو كردي جوان

نعمه فروبيروزي از فرنست

بأخ نو بودي تويمي هم نخست

وليجاده تراسر انشا ٠٠٠٠ جام مي پر بخنک ٢٠٠٠ دادن رستم تخت مازندران بها به اولاد که هم کونه مردم آید بکار ناند ٧. ٤. لعنر لج li 13. .. 3. arepoit: سزد کر شهنشاه کهتر نواز وراین انجمن سازد نق سرفراز قرستد نزا باج اندر غورا این کفتر کن را یا او نکذرید مبادا که از کروه کیفسر بربیر يكي ويزه خلعت برو داد وكنن که پیوسته نیکی کنر در نهفت hi ib. July il mol je مازندران بدایران زمین جهان سربس نو شر از شاه نو . د. . . بن اما من محمد المسلم . ۹ . ماه نو حصد المسلم . ۹ . ماه نو نوت کاه به ما تخت کاه به ما لَهُ 2i.... أَن سِيشُ سَارِ أَن سَيْشُ سَارِ أَن سَيْشُ سَارِ أَن سَيْشُ سَارِ أ ١٠ ٤٠ --- ٥٠١ ١١

عد اسر کرانهایه زیری سفام . د. ر. 22 شا

.... نیز ک. . . . د منا سر جین

و ندر خرشان شده مردوان شد جا دوا ب رستم بهلوا ن

v. 3. antequit: غانداييج بااو دليرمير وخش دل رستم از کینه آمد بعوش بر آورد چون شیر شرزه خروش

ز کیر انور ۰۰۰ د

hi 17 . v. 3. 4. Françouit. و دو تش و سیاه ۱۰۰۰ و ۱۵ مها

بيود بيدار بغن مده . و نظ

hi 20 v. i. algunt

عنان تافت بركين براكد زجاب بدان سان که پرواز کبرد های

.... كيرش سنان ٢٠٠٠ کنون آیر

là 22. v. i. antiport: به لشكر كهن برد نواع كنوى مكر كايو از سنكر فارا بروت بغرسود شه تا ازان حایگاه برنوش به نزویکي یا یکاه

....وسنگ چند ۲۰۰۰

از جاب

hi 23. j. ۰۰۰۰ بر کتف کوه ۱۰۰۰ شا

كشتن رستم شاه ما زندران را

hi 13. v. i. 2. 3. 4. Wes cor. habet سيهبر چنين کفتر باسروران كاي نامداران جنكراوران يكر امروز قركار جستي كنيو

. نمر دانكي بس درستني كنيد کشیدند شهشیر و کرز آن سرای جران کران کران

> یکی کرد برخاست دردشت جنگر که بکرفت ازان روی خورشید رنگر

.... بوارنده داد his ... artepril:

به شمشیر ازان لشکر نامدار تبه کرد بسیار در کارزار

lii ib. v. i. artegoit:

ازان بس همي نامور بهلواني الا نامداران وكند أولان برآویخت با شاه مازندرا ن هي لشكر مل خيره كشتر انوران بیامد روان نزد آن بد کمان غروشير مانند پيل دمان بروکفر کاي بدرکر نا بکار به سیدان کینه کنون پایدار چ دیر آن سپهدار کرد سنرک خروشان بیامد چو درنده کرک روان بحل به نزدیک رستم رسید ززین کوسہ کرز کران برکشید It his l. v. 3. The ita diffunit augmer-زاواز دیوان واز تره کرد زغريدن كرس واسب نرد نمکا فید کو، و زمین از درید بدان کوند پیکار کین کس ندید يرآواز رعد سنز كفتي جهاق ویا روز در تیره شبه شد نهان چکا چِلا کرز آمد و نیغ و تیر زخون يلان دشت كشت آبكير جهان يكسن ه يو دريا نمود نهنكر اندر وكرز وشمشير بود سواران جو كشتي روان اندرو بروی اندر آورده از کینه رو همي کور بيد برک فراوان سرافناد مانند كوب در و سينه ؟ چار و خون بد بجوي ومان باد پایان ... سپهدار رستم يل صور شكن ابا جان ستان تيغ دشمن فكن نشسته برخش اندروى هم چو كوه درافکندهٔ تن را بریوان کموه زباره پر بکذاردی تیخ تیز زديوان براوردب او رسزخيز بیکر زخم ده سر ککنوی ز دوش به نعره کندي در شير روش

زكرزش در آسهان چكو شد

ز کرد ش فکر روی پر خکی شد

خونکش چواز ستار کمردیه گذر مغربل شدی ژان در شیر تر کمنونئل جر تن راست کردی بخ چو اژدر کشبوب یلان را مدم زیا ورکایش جهان خیره ماند زنیغش زمین دیده در خوی نشاند برین کوند زان کشکم ناسدار فراوان بینکند در کارزار بیکر عفقه دو لشکر نام جوید بروي ٠٠٠٠ آزينکونډ روي زنو الخرورية اليوفاك ٢٠٠٠ الله الله الله الله ا ۱۰۰۰ سرش ۵۰ م ... انرراکورد کوس hi 6- v- A. hiy. v. z. dut ciy. g. v-3. Olm low your v. 4. hi 8- v. i. ... وقراد و برزین ... سرافراز بهرام وکستم نیو ۲۰۰۰ v. 3. algort: د منوه بدان رزم کاه آمدند بيويمي كهي كيند نواه أمدتر hili.v.i. ... ains; v. 2. 1.3. adquit: ازان سو که بر شاه مازندرای

بشر بيل نن با سياهي كرا ن

li 12. v. 3. arteprit: نعمی کش*ت غزا*ن سبان دو *صغز* مروشان وبر ببر برآورده كغر بایران کنیز کاوس نشاه . ۵. ۱ 4:13. ... alexante نشد هیچ کس پیش جویا بروی نه رک شان بجنبید کویی نه خون بآواز كفت آنزمال شهريار چر بود اي دليران ومردان کار v. i. كزين ... روي ناي ١٠٠٠ ٠. ٤٠ • الله ٠٠٠٠ ۰۰۰ بېژمرد کفتي ... به hi 14. v. 2. his. v. B. areport: برو کافریننده یار نو باد لهد ديو وجادو شكار تو باد يح بشنير رسنخ زشاه زمان ها نکه دمان شد چو شیر ژبان يلنكي بزير د د الانبا برخاست کرد . د ۲۰ م فزاینده کتراینده ... د کان کم the 20 - felor non habit. v. i. adapoit:

زماي اندر آمد چو کوهي روان هم آورد او کشتر تیره روان عنان بركرائيو بركاشتروب بنر جنگ رستم ورا آرزوب کریزان شد از نامدار دلیر تهمتن بغريد ماننو شير là zi.v.i. det cop. 9 post si آنع مل ایج در 6.3. adepoit: چنان زد ابر کرد کاهش ستان کی ذیکر بریده ندیدش جهان 1: 22. v. 2. Sto low 69 يرآمد زاورد که کفتر وکوب ۲۰۰۰ م v. 4. jt 124. v.1. ... 01/ 40 v. 3. artepait: شنيدند كردان عبه سريسر مران كفته شاه برخاش خر به کینه ازان لشکری شار فراوان بیاسد سوب کارزار سپهدار ایران یو زانکونه دید زجا انور آمد چنان چون سزیر مه یکسره نیغ کین آختند بهم دیگران انور انواختند ۰۰۰ وتيغ ،۰۰۰

fof. 64.6

بكير اين فرستاده را بيش من زتختش فرود آر وکردن بن بشد تیز د زخر تا بای نخت که کیرد سر دست آن نیک بخت فرود آرد اورا ازین احاجا بزیر که رسم بغرید چون نرمه شیر سردسن برفت و پیش کشید ازانجائكه بيش فويتش كشيد درانداختر وبكرفتر مرياب او هم به بای خود برد کر پای او نها د و بیگر دیگرش بر در پو کسي درجهان اين شکفتي نديد بأواز كفتا يس آن نامدار که کر رفعتم بودی از شهرار کہ با لشکر نے کم دمی کارزار ترا کرد مي اين زمان خوار زار بگفتر این واز بار که شد بروی دوچشمش بانند دو طاس خوت بلرزید بر خویشنی سنهریا ر زدست وزای یا نامدار

li 25. v. 3. 4. et fof. 64° hi i. s. i. 2.

Franzont

li 3. v. 3. algori1: که نزدم نیرزندیک دره کای بدين كرز زاينتان برآرم فعلاك

به بینی که کلم تو گردد روا که من دانم این درد دارا دوا hi 4. v. 3. 4. Imput el legit هان زنک خورشیر شو نا پدید ليزيد عن الم

v. 3. alguit

جها ن سربسر زو شده نین کون ز کرد سبه آسان قیره کوت

نجست اينج ٤٠٠٠

is show it is a disclos . The

li b. v. 3. 4. bev evr. habet: (vid. hi q.) بغرسود تا رستم زال زر به بند د نغستین بدان کین کهر بطوس وكودرز وكشواد كال به کیو و به کرکین آزادگان

li 8. v. i. artepoint: سرب سیمنه طوس نوذر بیایی - در کوه بر ناله کره نابی

V. 2. No low mei

lig. v. i. 2. must omt.

Lili v. 1. 1. 19 has olys

v. 3. adjust:

لعمي جونتن اندر تنش برفروخت كليم آي تيغش زمين را بسوخت

v. 3. ansepoil: جهان آفرین تا جهان آفرید چ*و رستم سرافراز نامد* پدید یک کوه باشر برزم اندروی ازان رخش وكرزش چكويم كا يون چو اورزم سازد چه پاید کروه کند کوه وریا و دریا چوگوه برزمش جه بيل وچه شير و چه ديو جو آورد کیرد برارد غریو به تنها یکی نامور لشکرست بيام آوري را ندانور فورسنز وليكي مرا او فرستاده است بكويم بيامي كذاو داده است هيكويوت رستم المدار كدكر عاقلي تخم زنشي مكار نو بسیار تخم برگ کاشتی ره مردمی خوار بکذاشتب چه کردي نو با شاه ايران زمين ابا لشكر ويهلوانان زكين مكر كونست ازنام رستم تهي ستر كه چرخ فكل كهترينش رهي سن اكر رخمت شاه بودي كه س بيا يم به نزويكراين انجيهن نبي ماندسي زنده از لشكرت همي بر سر نيزه بودي سرت

5. 3. andeposit:

زس نیز بر بیش رستم بیا،
بکویش که ای پهلو نیک نام
چه چیزت زکاوس کی سیر سد
اگر زو بود یک زمن صد رسد
میان یلان سرفرازت کنم
رسیم و درم علا بی بربازت کنم
سرت بکورانم زخورشید و ما،
ترا سرفرازی دیم بر سپاه

مِکاه وسیاه ودر بهلوان میکاه در بهلوان میکاه شد به ازار اوی ید ۱۹۰۰ تک

بعین کنو کایی بی خرد شهریار مهانا کی شد نیره ای روزکار مهرلوان رستی سرافزاز به کنیج و سیاه نو دارد نیاز مشونیم روزسند فرزند زال کسی را بکینتی ندارد مهال از بین باج دیگر مجنبان زبان که آرد زبانش بروی ازد بان بشر تافته شاه از بین کفر وکوی

نسازی هم کشور خود خراب سياري بهن باج بي كين و تاب . ابني بمازند ران شادمان زرستم بيابي را ئي بجان

6.3. antepoint:

6 / sijl. il) 29.000 ودير چه حاجن مرا با کس سن کنرین رزم رستم شهار بسر ست چو آهنگر میدان گند در نبرد سر نره دیوان در آرد یکرد . کردی او در جهان مرد نیست به کینی کس اورا هم آورد نیست ج اکیر به میوان یل کینه ساز نواننو دیکر نشیب از فراز کی او پهلواني ست در روز جنگر بدرد دل شیروچرم پلنگ

عدد کرکسان را بمغزت نوید . ۲ . ۰ . ۲ . ۱۹ hi 24. v. 3. 4. trunquis et ligit ... برشسن م la 25. v. i. 2. Françonis.

> v. 3. anlepoint: بج کوھی روان ست آن نامدار تو گفتنی که شیرست کاه شکار ز لشکر کزیین نام

بغرمود شان کا جبیره شونه . ن . ن ا . نما وی کرا کرا 1.3. enternit: (i) sim , []. برفتند پنزویل آن نامدار را بدید میما شاخ دید .۴. ب زويس نا د د شه hi 4. v. i. a tegerit یکی از بزرگان مازنداران کجا او بدی پیش زو بر سرا ن س چنگی المنابد مناشد ١٠٠٠ يديد ال ١٠٠٠ الم ۰۰۰ انورآرد برخ ۰۰۰ ۴۰۰۰

ان مرد دلیر ... مرد دلیر ... مرد دلیر

درٔم روی وانکه ید و داد چنکر .4 . ۰

به پیچید . . .

منشور داشتر ۱۰۰۰

hi ii . v. i. Siz . ۰۰۰۰ برک از در ختر ۵۰۰۰

ومهنول ۴. من الأنا

یم رفتنو نزدیک فرهاد کرد ازان نامداران یا دست برد نياس بود رنگر و بندې ز درد 🚅 ۴۰۰ hio .: i. arteprit مران نامه برخواند موبد بروب يه بيعيد ازال نامه برخاش فوي ٠٠٠- پولاد غنوم وبيو ٤٠٠٠ شا 1: 12. v. 3. arlyant باستح نامد كاوس إزشاه سيط مازندران سه روزش عبد شت بها و خوست يرسر فرازان وياران خويش بروز چهارم بدو کفتروف بنزدیک آن ہم خرد شاہ تو -15. 12. v. 4: 15 \$ loco sls Ti is ... i. subspart: تو در کار تنوي نرانې که س برآورده ای سر زهر انتیان من آنم کی کوئے بر وبوم وگا، رغ کن بیا سوید این بارکاه مزاری هزارم الاند سنكرونه رنكرونه بوب . 4 . ١٠ hi it. v.i. religoit: یج سنجه سوارم دو صد نیز هست که درجنک کیرنو شمرا بوست

الرمن كنم راي آوردكاه ندائي توڅود بازماهي زماه هانا ترا زندکانی ناند زمانتر زایران باین مرز راند ر آرای کارومباسای هیچ ى س كردم را كرد فواهم بسيج بيارم يكبي لشكرب شيرفش برآرم شمارا سراز خواب خوش 1214. v. 2. S. low dig 1:16 v. 2. v. 3. arlywit: چنین کفت کو زاسهان برنرست نه را ب بلنو ش بزیر اندرست زکنتارس سر به پیجید نز جهال پیش چشهش زرد به چیز جها فدار مربهلوان را بخواند هه کفر فرهاد با او براند به بیچید ازین کفته رستم چنان که مر موی بر تن شدش چون سنان - 3. 1, low ! li 14. v. i. 2. omitt. فروزد . ۵. ۱۹ سا là 20. flufor o m ; i in , , , av i de 21. s. i. loes eine habet: بس از آفرین جهان آفرین چنین کنتر کای کششر از راه دین بكينتي سخن كفتن نا بكار

بوان ای کرفتاریند غرور کداین ستر رسم سرای سرور وتير سما تير . ة . و كاند 30 hill ... i separt بكشتند چندان ازان با دوان زمركم زهركس نيابي جزاز آفرين . ١٠٠٠ كه از خون هم رفت جويتي وان برائكه كم تيرم شبر آمد بد تنكر ٧٠ ٨٠ ... ن کي چون ٠٠٠٠ كوان أميدنو يكرسرز جنكر بده باژ ناچارو بکرارساو ۲۰۰۰، ۲۶۰ شا hi 19. v. i. whepint: v-4. o'y low "15 fof. 63ª hi. l. v. 3. astepait; برستم منين كفت كاوس كي نواني ۾ رسم کنر راي جنگر کی آی کرد فرزاتهٔ نیکریی زنيغش برريا بسورد نهنك زبیعش برریا بسور چو نامد بسر برد فرخ د بیر چو نامد بیر برد فرخ د بیر المناسب المناسبة المن كند دلش . . ز . . كند نها و از برش مهر مشک و عبیر hig.s.i. adepit: د کم روز کین کنید نیم کم د کرایندهٔ کرز و پولاد را ۴۰۰۰ بکسترد برچرخ دیبای زرد بير نزد آن ... بند مند ... ٧٠ ٩٠ hi 20. fifte o lin se jug & fauti la 3. o. s. gi las Jum . hi s. o. i. asyrit یکی را فرستاد فرهاد رسش ورا کرد آکه زکردار خویش v. i. abejoit جو مشکین زبان مرغ شیرین سخی بغرطاس برورفشاند ال دهن hi b. v. 2. six. زدريايد فكرت يرانواختر موج به کلک انور آورد در فوج فوج v. 3. arlyant: چنان یحق فرستاد، برزمان شود hi 22. v. j. abquit; د کر گفت کین نامهٔ یا فزین زديدارتان سخت ترسان شود

يغيره شونوش بر از چين بروي. . ځ. ٧

سختها زفتر فلیج بر آرزوی . 4. ۷

زکاوس کی شاه ایران زمین به نزد سپهدار مازندران که با دیو و جادو بود هم زبان

كحمي وفزونني ونيكر اخترب بلندي ويستي وكنداورب زداد تو ينم همي درچه نفست دکتر کس نوارد درین کار دست زداد تو مو فره مه یه شود زفرت بشيزب سيهرب شود ستايش چو کمرد آن يا سرافراز به تن باز پوشید هرگوند ساز rof. 626 his. 3. v.i. a seguit: . مازندران کس نباشد دکر که برخاش جویو زنو نامور بهرکار باشي نو پيروز بخت سزاوار هستی نو برتاج و تغتث ا سزد کر به بینی یکی کار من کیجا با نو بد راسنز کفتار من

مند. تنغ ۱۰۰۰. مند تویل ۵۰۰

in 4. lay. the dispoint:

که هم بیاه عمی شاه بیاه سر زیار سر ... ناکرا ... فران ... ناکرا ... نراز زین ... نراز زین ... بیا فران در ای سر فران سو دو چشم بزرگان براه که کی باز کردد یا رزم خوان

به پیروزید از رزم آن دیو نر
به خنیم زجسیش جدا کرده سر
بشادی برآمد زکردان فغان
که آمد سپهدار روشن روان
سنایش کنانش دوید نویسش
برو آفرین بود زاندازه بیش
مسیو

المناج ال

2. 9. 0. 2. heat wy. 9

hi 10. .. i. 2. 3. 4. loco cor. habet.

کنون خونش آور تو در چشم مل عمان نیز در چشم این انجهن مکر باز بینیم دیدار تو که با دا جهان آفزین بار تو تهنن در دیو پیش آورید ازو خون به چشم شد اندر کشید مع اندر زمان رستم بر عفن

کشید آنور ایشان زخون جکر معه دیویا تمان بستد روشنا جهانی بشو سربسر کلشنا

جر ملوس و چو گودر ز وکشواد و کیم ^{ده ۱} سا پیر ملوس و چو گودر ز وکشواد و کیم ^{ده ۱} س

hii.v.2. /s isily.

v. 3. A. Selend.

منع رستم زال سام سوار زكرشاسر من مانده ام يادكار . فرستاد آزان روم ازال زر که بودش زخش نو خون پر جکر که با شاه ایران کنی داوری همائ تاج وتنعتش بغارت برت فرسناد ازانع به پیکارتو کہ بدھم مگافات آن کارتو يو ديو لعين نام سام سوار شنيد ش بدييجيد برخود جو مار . نژاد ش چو دانست آن نن بتن برون شد روانش تو کفتی زتن جنا آسیا سکر از روی کین بینداخت بریزلوان زمین چو ديد آل چنان بهلو پر خرد بكرد آن چنان سنكر از خويش رد روان کشت رسم بدیو سید بيد ديو از جال خود نا اميد

برستم آمد

h: 20. v. i unkquoit

بیک یا بخوشید با نامور همه غاورا کرد زیر و بزبر گرفت آن بر و یال کرد دلیر که ۴ رد مکر بهلواله را بزیر در آمد با و رستم نامدار گرفت برو یال او استوار

عمر كوشت كندايها ازان آن ازين . ن . ، مس مهترزنام آوران نو دو که به بیننو رویم بها زنوران ۲۰۰۰ 4: 23. v. 3. asseprit: سرانجام ازان كينيه وكارزار به پیچید برخود کیو نامدار بزد چنگرو بكردن ناكرد معجو شير ژيان ۲۰۰۰ م جهان فعمير پهمن نامج v-3. arteports: ير ديوان بديوند كردار اوب هزیهت کرفتند از کار آوی نماندند بکتن در آن جایکاه بيامد برون رستم كيغه نواه کشا د از مبلل آن کیانی کم برون کرد خفتان وجوشن زبر زبهر نیایش سرونن بشست یکی پاک جاب پرستش مجست ازان پس نهاد از بر فکی سر چنین کنز کاب داور دادکم زهم بد نوثمي بندكان را بناه

تو دادي م کرد ب دوستکاه

نه ينم به کبنني بکي زارتن

زينك وزبد هرج ايد بمرد

غ وانزه ورنج ونيار ودرد

نُو بخشيوي ارنه زخود خوارنن

بنزديك كأوسر شدييل نن كله نره ديوان شوند انجمى لعه رنجها ب توبي بر شود زديوان جهان پر زلفكر ننود fol, 62 ° hi. 2 . . 3. Eing. 163. 0. 2. It how do. v. 3. artyrit! امیدم به بخشا ین کردکار کزان د بو جنگی بر کرمی د مار بزرگال برو خواند ند آفریسی کرد تر باید کارد که بی تی مباد اسب و کویال وزین بيامد پراز کينه و جنگ سر ٢٠٠٤. هي راند مر رختر جون بادرا نیا سود در زه کو تلک نیگر خواه كاينره اولاد بودش براه ... بنزدیک آن غار ... بنزدیک مر کار سخن است ایدر مرا سزد کر بکوئی تو نیکراخترا چنان يون آيد برایشان تو بیروز باشی بینک

hili. v.3. gil bus dait

براهیخ و تنکی سران را به منجر نعبی دور کرد شما ند نيروي او چون بند تاب شان د . د زتيغش بانونو دربيم جان فوان فعنم کشتن رسم دیو سلید را ٠٠٠٠ نا پرير ٢٠٠٠ his.v.i. Lig بند جاب ديدار وراه گريخ ٢٠٠٠ v. 3. 4. onitt. سن الم يوير ٩٠٠ ما شا hij. v- 2. 4-3. astepoit: بغار اندرون ديد رفته بخواي بكشتن نكرد ابيج رستم شناب بغريد غريدني جون بلنك چو بیدار شد اندر آسد بعنک یک آسیا سنکراز در ربود بنزدیک رستم در آمد چو دود برستم بكفتا كاب خبره سر بير بدين جايكه از يد كروي كذر معاناکه از جان تو کر آمدی که زی خان دیوان دلیرآمدی بکو تا برانم که نام نوچیست یم کشته شوی مویه کم بر نو کیست مبادا که بی نام کشته شوی بخاک و بنموت در سرشند شومب چو بشنید رستم باراً ز سخت بكفتش كه اي بدرك تيره بخت. سپهبد ې پولاد وارژنکو وبيد . ن. ن ن څک V- 2. Juin ... عوا بی ششم کشتر رستم ۱۱ ژنگر دیورا hi 13 . v. 3. 4. los ev. habet: زخواب اندر آمد کو ناج بنخش وزانجا برفت او بئر دير رفش بزین انور انکند کرز نیا هم رفن 414.0.2. بربيان ... لشکر که جنگ 4 ls 17. ... : 5: 1. 3. artegrit: چو ديوان بديدند کوپال اوپ بدربر در شان گرزچنکار اوب نكرونو ياد از يروبوم ورسنب پدر بر بسر بر همی راه جست برأكلينت شمشيركين يلتن زديوان به پرداختان انعين The same رفتر رسم سوب کاوس شاه W's low sin hi 18 ..;

بشهر ی کیا

li 20 v.i. adquit بچر بشنیر کاوس آواز او بدانست آغاز وانجام او ۰۰۰ رفش آمر ۱۰۰۰ L'i. v.i. askeprit: بكاه قباد اين چنين شبهم كرد کیا کرد با شاه نژکای نبرد مهر کفر لشکر که کاوس شاه" زبند کرانش شده جان نباه خرد از سرش رفته و هوش و قر تُوكويْنِ هي خاب كويد مكر نماريم چاره درين بند سخر هاناكه ازما بكرديد بخن وربين كفته بودند أيرانيان کجا بہلوانی تنکر بستنے میان ير آتش افروز د. د. v. 3. ... Size of the view یو کودرز وجوی طوس و کیو دلیر la 22. v. i. atquait يح كستهم وشيدوس وبهام شير زونسش پرسید و از رنیم راه . ۱۰. ۱۰ Defor his we halet. بدو گفت پنهان ازین جادوان هم رخش را کرد باید نهان جو آيد بديو سپيد ۴ کهي كرارژنكر شو روي كينتي تهي

mund 33. 1 24. v. 2. det cy. 9 v.3. dat wy. 9. 6. 4. 1. low of ٠- ٤- بر کو فلسار ١٠٠٠ 6:25. v.i. - 391 li 13. v. 2. 69/3 low 9/3 بگرد از شبر روز ناریکر شد . ۲۰ . ۰ ٠- ١٠- ١٠٠٠ ، کنارنگ ... کنارنگ غندي وبير ٤٠٠٠ وزان روی بر کوش تا ترم یای Is it. v.i. ... imlaim & ... his. v. i. asquit ولحر كنزب آرمي بكفت اندروى روان سازم از جشم نو جوب حون 123 v. 2. Juni 212 hily. v. i. 2. cl 3. 4. Amazion el نوتنها نني واكم زاكهني ٠٠٠٠ legel ... ig ... logel ... بسائی بسولان آهرمنی . ۲۰۰۸ là 20 v. i. alequit: بوان آي سنوده يا ديو د ل که اين د سرشتم ازين مايه کل بيايد يكي راه د تنخوار وبد .4. la 21. o. i. 2. Franquit et legit سارب شکفت 6-2. jl bor igh به بیمایش انوازه نتوان کرفت la 22. v. 3. ... saie 3/1/4 F. w loso me 1 23. ... a report بکفن این و بنشست بر رخش شاد دوان بود اولاد مانند باد سر ننره دیوان دیو سیید کنوکوه لرزان بود م چ بید v.i. ogs lun jes مدر وبانکر جلب ۲۰۰۰ کا تما ۰۰۰۰۰ کلمي سوکتنر ۱۰.۱۰ نزا با جنیمن شاخ ودسز وعنان . 3 .. ى آتش برايد زجيروزراست . ٩٠٠٠٠ مل ۰.4. وکرټ و ستان ۹.۷

v. 3. duit cog.

33 (28. v. 4. عان جامة ... ٠... تكار li 9. v. 2. که در وشت فوان liio. v. 3. 611 . v.s. یک طاس می ... je buo ot L-12. .. i. b- 2-زیا شش توان بر آزنگ و نیرنگر و بند و کنزند . ۴ - ۳ . ۱۹ نما دل جادوان را براز بيم كرد . د . د . كاند مست ويكس خويد ١٤٠٠٠٠ وانا مند، چون آب بود ، نامه بوائد مند، وخوات بود ، نامه بوائد بخوي اندروی غرقه 🕊 بد مغور ش ۲۰۰۰ بكسترح آن دورو راها کرد برخوید و برکشتر زار ۲۰۰۰ کیا کرد بستر خود و ببر دیا کما خوان بنجم برکندن رستم سکیا هر دول کوش و شتر بان و نظام مهر دری او بیش اولاد v.3. arlegist سیر زیر سر تیغ . بهاد پیش نهاده بو سته برش د ست خویش v- 3. 1) low of v. 4. (b) 3 fol. 61° a. 2. v. j. ... jul s...

٠٠٠٠ و بكشنه كېشن د ٢٠٠٠ چيزي ماما ويا فه ١٠٠٠. از سوز در از سوز در الله ده ما زبهر شکار مس حنبرگذار . ۲. م e. 3. H. et his J. v. i. 2. Longwit. li 6-1.3. adepoit: رسیدند پون یکر بدیکر قراز ا با یک بدیکر کشادند راز نبایس بسو کذر برا v. 2. بهنمهمه مه ۱۰۶۰ چرا کوش آین د شتیدن کنده ٔ چرا کوش آین د شتیدن کنده ٔ عمان اسیر در کشت افکند ، مر عمیدون جهان برنو هازم سیاه ابر خاک کرم ترا این کلاه اگر ابر ما شد برور هم بر ۲۰۰۰ L. S. J. 4. singe li 9-0.3. is io folar shell in the و کرفتار شدن او بر دست رسم بیکر زخم درروبیفکند خوار ۲۰۰۰ نا نا بیکر تن بوان آهن آبدار د. 4. مع شنید سوي بند شال تن براي أوريد . ۲۰۰۰ نام شكسته شد آن لشكر از بهلول الم کریزان برفتند وتیرم روان

ال تك أورد رخش . تى . تى اگرد رخش . تى . تى ا ٠٠٠٠٠ و زور و قي ٢٠٠٠ د د د د د نيا که بیشم په شیرو چه دیو وچه پیل . ۱ . ، . ۲۵ نما V- 4. mis ورفسار کلزنکر کرد . ۲ . ۵ بنا Infrit his non habet. hi7 . v. 2. 30 low ouj خوان جهارم کشتن رستم مهمیکی زن جادورا ار شیرے آیا بینک fof. 60 hi. 1. ... oly bes of هم از مهر مهتر دلش نا رمید . ه . نام ایم يكي جام يون نون كيتر منبيل الله المديد 2.12. 0.3. cje bro Ejo ٠٠٠ دمان ٠٠٠٠ دوبرد ٠٠٠٠ ٠٠٠٠ ارْدغ را زسين ٤٠٠٠ ارْدغ را hi 3. antepoint: h 13. v. 2. in 1 خداونورا آفرین کسترید hi 14. v. 3. Esil je js.... v. i. 2. et 3. 4. transport et legis kis.i. usb jins 6000 aleb c'en lou Ef. الم ١٠٠٠ بي فرفنده بي ٢٠٠٠٠ م ١٠٠٠ - ١٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠ - ١٠٠ - ١٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١ fi ib. .. 4. po ji July his now habet. in 17 ... 3. adjust : la s. v.i. je loes - je et sy bus us به بینی زس دسن برد برد سرت را م کنوی در آرم بگرد نو گفتی به رستم در آمد شکی . ۲. م. گا نما 1 .. 3. deat up. 9 he ig v. 2. 9 low 90 -۱٬۰۰۰ با دیونراژد که ۱٬۰۰۰ به ۲٬۰۰۰ به بوان سان که شیر . 3 وسرغزار ... نكر دستر بخشش مرا روزكار ٧٠٠٤

34 وكم زانكه بيش آمدي كوه كنك سرحلهٔ سی نگردی درنگری بكرز كران كرومي كوه پست نبودي بمردي مراورا شكست وكمرزانك ورياب صحوى بدعي ی کشتی زدرا نه بیروی بدی به نيروي دارنده بردال پاک بیلندمی در زمانش نخاک وليكي چه سود سر مرد ي وزور كه شد بختر سازنده را چشم كور براين بروآن تشنكي يون كنم بمرک روان بر چه افسوی کنم تن بيل دارش چين چراين كفته غرن، شر از تشنکی سستر ۴۰۰۰ ازان رفتن میشش اندیشه فاستر . د . . . به ا بدل کفتر آبشنمور ابین جا گجاستر . 4. hi 10. v. 13. antequit: بزور جهان دار بر بای خاست وتبغى بيجنكر ١٠٠٠. hi ii. .. 2. Ist lacu laitji Tales - non Rubet. in 12. .. 3. 4. hie anit. hi is v. i forty it a Appoint: مين ... د شتى بحای ينامت

به پیمیر فرد را نوارد بخام h ij. o. 2. ... orin j برآورد از آب و در آتئر بسوختر ۴۰:۶۰٪ ونط المن كالمستقرانين المنافق المستقرانين المنافق فشرد م محرفته المنازنده كغف ستيزنده كغف ، مكوش - ١٠٠٠ خوان سيوم كشتن رستم اژد لارا سيك hi 23. s. i. adequit چکویم از آن اژد ای درم که هشتاد کر بود از در بدم 6.3- fy. In dipart . نيارست · · · · · ; هان ... ز جنگر بيايد ٠٠٠ يکي اسر ... بر اندیشه fof. 60.1 - historie go is jour چو تندر خروشير وافتانو دم . م . ا

دم از جان ایشان برآوردسی

hi 14. v. i. 2. Amount of legis بتأبنده روز وشبان سیاه his... Sil به غم انور آورد کوري دير . ١٠٠٠ . ١٠٠٠ نا نا 116 hily .. 3. 4. transpoint. 18. 0.2. Ulja شاغر شاخت Jules. his non habet. از منهاد چون شیر سر از منهاد چون شیر سر سدد کی درود کنام خود آمو فوان اول کشتن رخش میمان اول کشتن رخش میمان اول کشتن رخش میمان اول کشتن داد میمان می ٠٠٠ چنگ ٠٠٠٠ الين يرو اين مغز ... واين مغز loi 25. v. 3. anlegront نه بينم چو تو باره ٔ تيز تک به تنزي وتيزي ونړمي وړک چ اناً مدي fof. 596 hi. 2. v. 3. stip, 6239.... هراین تن که به روانش آرمیو ۲۵۰۰۰ نباید که ارژنگ و دیو سیید h'22. v.j. arlynit: ازین زیستی کم برا رعب تو نام براکند، کم دد زنا، توکا يس از رفتنت نام ماند عام . عازندران يوي وايدر مياعي که روشن کنی نام سام سوار به کنتي نبودي چراو نام دار وزان بس بكرده جهال رام تو بلرزند ديوان هم از نام نو 4. 3. andepoint: به شننو ماه رفنست شاه اندران ازان پس رسیده بها زندرات چومن وارسم کجے بماند نثراد چنو نا زک از نغم شاہ فباد یکی دیریاز آنکه نگید دیریاز . s. 4 omit. يرازشير برازشير بهاند بروچشت از خير کچې . ٤ .، hi 25. . . 3. Sty forf. 59 a hi. l.v.i. Ju

م سانبر بزدان v- 4. li 2. v. 4. بخوانند فر ارچند 23.0.2. بكيرو ---. نزند بغرمان کی v - 4 نجميدي h 4. v. i. نه سنحه ند پولاد غندي ند بيد hi 6. v. 4. li 7. v. a. فكنده بكردنش ير پالهنك 4 8. v. i. پو خورشید برزد سر ازیشت ناع جهان کشتر ازو هم چو نوروز باغ بپوشید بر و که کامت بدگیشی فراینده باد ئن وشهنانت كذارنده باد میشه بهر جای کسنز ده نام نهاده ابره چرخ رخش تو کام أغرا بشت يزدان دادام باد سر دشهنانت نکونسار باه چنین کفتر رودایهٔ ماه روی . i. . vi in برستم که داری سوی راه روی مد، به يزدان چه د hisi . i runi asseguit out mihi # 1.2. in linea 10. بخش از روز کار ۱۰۰۰ ناشا م فتن رستم بما زندران از راه معفر قبل سالم

نبودت زدير سپير آگهي .3. که کردون کند از سناره تهی ۸۰۰۰ v. 3. antepout: اكر نبودي بند آموزكار براورد مي س زجانتر دمار نمي ماندم يكيم أز لشكرت . ۲۸ . ازد م سر به سر گشورت ولبكم زكرشاسير لننكر تنكن بود عهد و سمان زنیرنگ سن که بر مکر ایران نیارم ستین ولحرنه برآوردسي رست فيتر بدارم شهال برنع وغمان ک تا خود شهارا سراید زمان کھی کفر آن دیو بر روزگار به خشم وستينزه أبا نشهاير hi 4. v. 3. andegroit: سران را همه بندل ساختنر چواز بند وبستن بیرداختند hi 6. . . 3. and grant:

نه فر ما ند با وی ند مردی نه زور

le q. v. i. algorit. سپهرد آن بشاه و سبکر باز کشت بران برز کوه آمد از پهن د شبت ج این کرد برگشت دیو سید سوي خان خود رفن برسان شيد بمأزندران ماند كاوس شاه همي کفر کابن بود از س کناه la q. Juster jijli se oli u o lim je olim (10 . v. i. assegnent : (and infinite) كم بود او زشاه وزلشكر جدا إنيامد ومان تا برياه تنها بنزویک وستان بهانند دود - ۲ - ۰ بخاک انورامد ... v. H. kis. v.i. jug گیرم مه زلحم بخردي بر ٠٠٠٠ 1. 14 v. 3. imj his.v.i. --- oing. g. ۰۰۰۰ از دور می بوید. نامه ۱۵۰۰۰ برد از زمانه ... hij .v.i. andequent: مرابیع کارغارا تو زیمی کنوی مرا سال شد از دو صد بر ۱ فزوی ازین کار یا بی نو نام بلند رنځي د هې شاهرا او کړند

نشيخ نشسته بران نحتر كاوس شاه به سر بر نهاد، کیانی کلا، بزركان لشكر تشسنه بجاب که بردند با نیگروبد ره نماب چنین کفتر کاوس با مهزان ك ايد شرفرا زان كندآوران شا یکر بیک نیک نواه مسل برآیش فرمان و را ه منید کنون شاه مازندران را برست بيارم برآرم بديوان شكست نخواهم که در بیش آن مرزان به بیعام و نامه کشایم زباس جو فردا بر آيد الله خور الله از خاورات برآييم يكسر بهازندران نه شاهش به نیم و نم نشکش یکیبریم سر تا به سر کشورش بکوبیم سر نفان به نعل سنور بديوال نماييم يكوست زور هه مرزرا زیر یا آوریم مرا د دل خود بچا آوریم بزرگال بها دند سر بر زمین الخوانوند برجان شاه آفرین که دستر بد از شاه کوناه یاد زمين وزمانت نكو خوا ، باد هم بندكانيم و فرمال يذير خداوند كويال وتتمشيروتم برنج از کجا باز مأند سیاه که هستند برور ده م کنی شاه همه جان فداي شهنشه کنيم

وليکن ستم کاره ديو سبيد

نکردر بدان جايکه او پديد

که او ديو سبيار جادو کر سن

بديوان مازندران او سرست

گرو درنيايد دريين گارزار

براريم از جان ديوان د مار

ببودند تا شبر درين کفتر وکوي

بدينکونه آن روز تا وقت شام

عمي لاف زد مرد پيکار جوي

عمي پنهت کاوس سودا به خام

کور کردن ديو سپيد کاوس

ولشکريانش را

hi zi. v. i. astepoit:

زکردوی بسی سنگ بارید وخشت پراکنده شد لشکر ایران بدشت نبود از بر بخت مانیده چیز ۲۰۰۰

بسی راه ایران کرفتنو پیش زدرد سم شهنشاه در کشند ریش

دریغا که پند جهان کیر زال نه پنهافتم وآمدم بو سکال بریروه از

جونسر روز شد شاه و کند آوران hi 24. v.i. نباید که آید میما برال و 1:25. v-2. سياهتر Iof. 58 a hi. s. o. s. M. in dipoit: کشا بینده شهر بينين كفر بالحيو كارس كي كه بكشاي چنكال وكمذاربي برو تا در شهر ما زندران همي نا به شهشير وكرزكمان هرانكس تنی کن در درو هر چه truspolite / ونين ... h: У. о. н. эй b. ч بياريد بياريد v. 3. jams ! عمياكرد غارت هميا سوخترشهر hig. v. i. v. 4. N. ben sig hio.v.i. بي اندازه کرد اندرش چار پاي . د . . ناما ٠٠٠٠ - بر كل آزين يونسز . ١٠٠٠

بكانار بكانار

ألا و المسك المام hi ia flyit از آمدی کاوس his. v.3. icib v. 3. adequit: مه شهر ما زندران سوختند بمبنکر آتش کینه افروختند v. 4. ym han sky ابا نامهٔ نثاه و پیغام تغن . ۵. ۱۰ نها سراس بکفت-آنهه شه کفته بود همان نیز ازان کو براشفته بود hig. v. i. seport: مینویش از شأه ایران سپاه كرابد ابالشكر كبنه تواه .. 3. anterout Sequence penfum: بکفتر این و چون کو، بر پای خواست سرس کشت با جرخ کردنده را سن وزأن سومي كارس تازان براه رسید ننز کا زندرا ن با سیاه چو شاه اندرال جاید خرم رسبد سمایرده بردشت وهامون کشید زیس خیره و خرکه سرخ و زرد همي چنم بيننده را خيره كرد يجو يرخيه لا نافتي آفتاب شده روب کشرر چو دریای کب زاسبان ومردان آراسته. زمين چول بهشتي بر از خواسنه درون سرايرده تغني بلور تو کفتی هي تا بد از برخ هور

v. 3. Cm. in Depond: مراین راه یسر بر سراورا ----سیر منویه وزو....کنیچ و کاخ مهان ... که ماید داریم یاد la S. v. 3. andepois: ابا لشكر كمشن وكم زكرا يا , نكردند أهمنك مازندران که آن خانهٔ دیو افسونگر ستر طلسم سن ودر بند جادو درست مرأنرا به شمشیر نتول شکست به تمني و بوانش نبايد بدست مراك بندرا هيم ننوان كشامي مده م دو کنیج و درم را بیاد وزور منها وفي وفي در ۱۰۰۰ منا که مازندران را نکردند یاد ٠٠٠٥٠ و کړو یو برداشتی ۱۰۰ تا نام كرآنيس شمشير ونا، آورم. لمُدَنَّةً " على الله

وليكن بسي رنع بأيد كشير بران نا بدین کام شاید رسید v. 4. 0 by. نديد ايني بيدا سرش را زين ٤٠ يه ١٤٠٠ نه چشم زمان کس مان کس جهان جوميد ازين سم نيابد مواز ١٠٠٠ hill. v. i. artyrit: سزد گر بر سجد شد ۱۱ کفت من . که از لوک نیکر خواهی بکعنم سخن Lizi.... www. Li 27. c. 3. antiqueit. کنون جاره ما همین استرویس که جز پهلوان شاه ما نیست کس چنین کنت دستان که دانا یکی ست به تغویر اوراه تدبیر نیست شا کوش دارید قرمان شاه بسيعيد يكر تن ازين رزم كاه اسدم مینان سنز بربی نیاز که بینم شار هد شاد باز بكفت اين تكرفت شان در كنار . ٥. با li 23. sty. je lovo (4)/2/j کشیر ن سید سرنهادی براه . 4 . ۷ he 24. mi har Afrit lim mold cris

٠.٠٠ يستر ٠٠٠. /is 24. v. i. asseprit: ازان پس تُنا خواند بر شهر یا ر چنان جون بود درخور نامدار سرافراز نر مهنر آندر مهان . ۲۰۰۰ چوتو تخت نشینه واض ندید . ۶۰ نه چون بخت نو چرخ کروال شنیو .4 . ٧ hi 25. v. i. adepoit: سزاوار تختي وناج مهان نيامد نباشد چر نو در جهان مند وشاد . ن . ب کی ۲۰ میں دیں 2 hin . l. v. i. det cop. 9 انوشه بزی شاه پیروزکر .4. ا سرت سیز یادا نن وجان درست سبادا کیانی کمرکاه سسنت و روشن به بغتر نوا ند

یند دادن زال کاوس را میکی دادن زال کاوس را میکی ا

نواز آفریدوی شهری یادکار برس و مهر از نو این روزکار شنید و یکی نو سخی بسر کران که شد دا رد آنعنکی ماژندرای

سخن بشنو ای نامور ننهر! ر براومي يكي بند آموزگار . که رادي سر نوبي ومهتر بست زرادي فزوني وم بهتري ست جواني فردمند برنز منش به کینی زکس تشنود سرزنش مه سال غرم زکردار خود يستديره وم يرخرد بدال کیشش پیش بردان بک زکرداریم نبودیش ترس و بکی اکر برد باری سرمرد نیست بنابرد باران بيايد كريست خرد مند پیروز با دفنک و سنگ به بلک نیکروبر خود شناسد رنگ . هرش و با ندیشه و هنگ و رای درآرد زمين وزمان زيرماي یکی پند دیکر بکریم نها زدار تیرکی لا بشویم نها ترا باد خوبي وشا دي وكام ز کینتي به نیکې بر آورد د ۲م تو دانی نیامی تؤ جمشید بود که ناجش یو رخشنوه تورنشیر بود هه ديو ودد بر بغرمان او سراسر جهان بد به بیمان او نكرد شر بدين كار او سركمان نبودش بدل یاد مازند ران فريرون نكرد اين چنين كار ياد كه فود نخت ضحار داد شر ساد

38 hi 20 . v. s. -5 1. که از دانش اندازه ننوان کرفت ۷۰۰ م م ٠٠٠٠ . بوم و ير ٢٠٠٠ . ٠٠٠ v 4. --- vi si 1: 6. 0. 4. ... you solije hi zi v. a. test coy. 9 hira. v.i. ... f. ... f. ... ښد پند ۰۰۰۰ این ره بسی . ۲۰۰۵ Lio v. 3. andquot: 1, 23, v. 2. jund سخن ازجهان دیدکان نشنود شب تیره بارای خود نفتود Il him well anteport: ٠٠٠ - . وخورشير و ماه ٢٠٠٠ بدین جاره باید کنون دست باختر hair ... it how if اللاني يمي جاره نو ساخت . کم بنریه ما ار بنر . 4 . 4º 24. v. 3. " 12 12 v. 2. Amb كين مه واين ١٠٠٠ مرچ آید زیند مرچ آید زیند Light. 1-14 v.i. و کردان نیو ۵۰۰۰ تما 1. Station V. have just poil west i 16 July dect. product of in lett for Sol to · legit is his all fit sport اندر آمد به تنکر . : . . . نا ند hi 25. .. 3 for A. at his 1. for 57 1 Lin 18. v. 2. Scatt cop. An hubet که کر اکنون مشوی ازان المسروب - - - المسروب ازان ۰۰ ، ، ، پند باز د د ، ، بكوبعد الم ... پنو گؤد بي نباز ۴۰ .۰۰ fof. 54 a ك آخر ... پشیانی ورنیج باشد برش ۱۰۰۵ م بهایو مدد h: 23. v. 3. mlysit his 2. v. 3. کرد سما داد hi 4. v. 1. " ist yes توكفتني منوجهه باز آمرست بتأج اندروى سرفراز آسدست دران جامیه حاحیه نو ائش بود
بدنیا دلتر ناخ ونا خوش بود
بدان ای کرامی نیکو نهاد
بباید که کوشی بعدل وبداد
ترا داوم این ناج شاهی وکاه
بداد و دهش پوی وبسیار راه
بداد و دهش پوی وبسیار راه
مان آین کینی از خوب وساز
مان آین کینی از خوب وساز

بین آمد این کینی از خوب وساز بدارد بناز آورد رنیج باز درختی اسن با شاخ بسیار بار برش تازه کل شاخ بیسر نکار نخستین به کل شاد خوارت کند پس انکه دل افکار حارت کند بسی باد شاهان کردن فراز بسی باد شاهان کردن فراز که رفتند ازین جابه کم و کداز کزایشان کنوی مانده نامسترویس به کینی ناند ستر جاوید کس

ساز سها مسم بیارد زخاک و دهدشان بیا د

: منمهاسه . ۵. م. و زانه دا مرد پیر سخر بشنود یک بیک یاد کیر

یاد شاهی کاوس صد و بنجاه ایسایل . 18 نظ سال بود

.... ويبغ سسز .۱.۰. أنه سر عست عمر الم

ان با بنخ تندی میا غاز ریک به کسیا ع 1 1 1 1 21. v. 4. Jul. سرش عيع بيرانه بيني زبن ٢٠٠٠ là 23. s. i. god si je . ---. v. 3.4. nune omitt. ja fujera ade tidas hi 24. July det. Jof. So . Im. 1.0. 2. 1, and bow 1,59 li 2. v.i. vije ... آن چه ندانيم حيسن ... آن چه ندانيم 4. 4. v. 2. oling لمناير کنتاير hobering of John مِكُوه اندرون لاله ما م م م الم م م م الم کشار میما کوار ۱۰۰۰، ا کرازنده دید و بهمن و آذر و فوردین ۱۰۰۰ تا نیما ۰۰۰۰ باز شکاری بکار ۲۰۰۰ i 13. v. i. arrywit: بتان پاک جورانو کوئی درست به کلنارشان روی و ضوان بسست یام از دل کام از v. H. Lut cop. 9 his.v.i. نگرور زآسودن وگاه سیر ۲۰۰۰ زان سما نیز از زان مانه hi 18. v. 2. gi (V. 9.

كه از بختر مارا چه آمد بسر ۴۰۰ و، مه

سن في بناكرد بكوريد و . م بناكر li 18. v. i. sim ... hi s. v. 2. Liz ۰۰۰ ترا بر پرند سناره شناسان و کند آوران ۲۰۰۰ توشو تخت با افسر نیم روز ۵۰۵، سنانت ایم در نود که Will.v.i ... جزاز راسنی ... hi 20. v. i. antepoit: که فشم غوا آورد کاستنی ۱۰۸۰ بسي خلعت آراست شاه رمه ورنج منست . ۲۰۰۰ و رنج منست بر پهلوانان سپرد آن هه ۰۰۰۰ لشکر اند برستم بسي جامه و اسب داد چر بدانسان که بدور فور کمي قباد مرا يكسراند على المناهد ٠٠٠٠ خرد مند بيرو .ي آزار سيد ٢٠٠٠ و ١٠٠ ۰۰۰۰ از تاج زر شوزد جهال ماد د م Net de dipophie and ver min hi 3. v. 3. یک کنچ کمش کس نوانستر م phidem where habet: م انكس كه انور بناه من است. کی خلعتر م ازین فزون بود کام ۴ .۰۰ Pot ug nih: hi. b. v. 2. pegit and allies i hir. nih: 10. v. 3. cui vers and you't: hi 24 v.; angeris: د کر باره زین بهتر ام ایمت در کنیج ع بیش بکشاییت ازان وفته نام آوران یاد کرد مراد ودهش کمیشی آباد کرد Thi 25. v. i. 2. onitt. کي آرش دوم بد سوم کي پشين . ١١ . ١١ . ١١ شا چهارم کمي ارسين کچيا بود نام . ن. د نا نما بد بخر ... برانی نهادند رخ سوید اوی . د . ب عنها استاری کا میا نو بکذار ... ا پرستندهٔ او ندارد خرد hi 3. v. 3. fryg. - hi 6. v. 2. moly. His 1. 16 v. i jf andeposit verspar in lines mili 6. v. 3 fags. V. 3. anteprit: بران خویشتن رنجه داری کهبر بكرويو يكسر نه ما مانه يس آنرا بدشهن سياري هي

In 27. v. 3. andepoit: فداوند بي ياروا نباز وجنن ازونیست پیدا و بنهای نهفت. جهان آفریننده و بی نیاز بغرمان او دان نشیب و فزاز روان شُد بغرمان او هوروماه وزو دارد آرام فكل سياه فرازنده عماق فيروزه فام برازنده مبع زايوان شام شر عنبرین کفند و بام او شُغَغُ وردَّب آشام از جام او غور از راه خوبي يو خوبان جيس يرستاره باربان نشين سه نو زراه سرافکند کي بكوش اندرون حلقه مر بند كحمي یکی را برارد بیمرخ پلند یکی را بخاک افکتر مستمند li 23. v. i. anleport. كنون بشنو اي تامووركي قباد سغن كويم ازراي شاهي وداد ٠٠٠٠ نيويو (مد إوسيه الم أو ، ٠٠٠ نيويو الم نيويو ... الم نيويو ... الم نيويو الم ني hi 24. v. 3. 4. et his 25. v. i. 2. transpoint الذر كذر ... ميا نستش الذر كذر . 4. ميا نستش الذر كذر ...

بانیم با آل رشی پنج خاک ،،،، ی میر وکر باز لشکر بیمنکی آوریم سرخود بدام نهنگی آ سرخود بدام نهنگر آوریم يعيم له نيكي به از كاربد نجوئيم ما ديكر آزار خود نیاینو ازین ... مكر باوروه وسلام وبيام hi 7. v. i. بنسخس شادكام ... antiquent: li 8. v. i. هم از کوهر و تغت و تاج برز لعم از نوبرویان زربین کمر از اسبان تازید بزرین ستام هم از نيخ هندي به سيمين نيام زيرمايه چيزم كزان بوم خاست ابا نامه آن هدیها کرد راست سًاه من شد کي د. ٥٠ یشنک که درخواست آشتی نموده بود 13. v. 3: im n ola [.] ٠٠٠ بکشن ۸۰۰ hiib v.i. alegnit برو کفت. رستم کای شهایر مجوی آشتی در که کارزار --- بیش از آورد شان ۱۰۰ v. 3. 1 how m بگزی و نا راستی تنکرد ۲. ۱۲ م

4 4: 23. 1.3. autymit بياسد علي كرفتش كم بند س تو كفتي كر بكسستر بيونو س الله على من عن الله الله عن من الله عن الله ع ۰۰۰ وچنگر س fof. 55° his. 1.0.1. plang ... 1 2. 0. 3. ses an low ; mi بد شواری ... باید بدانکه بتوردلاور د مه ۲۰۰۰ hi8. v. 4. ju gji ان در ازی کود .۴. م. اندا hi io ... i fagy is difficult , y.... wimls نو ... چنبي ... بنار از ا ها و برین لام ازین ... ٠٠٠٠ ع ل م چوکلبادبارمان ... خزروان - . - -لنمو د ش شهاساس کان بود لشکر پناه 3

قلوی دلاور کی رستم بکشت کنون بادمان هست ازاین یا به مشت جزاین نامداران و کرده هزار فرون کشته آمد برین کارزار بترزين هم نام وننكر شكست ئىكستى كمراز Jp. 3 hi is. v. z. 6/2 دمان ازیس ومین دوان زاروتوار ۲۰ ۲۰ hib v.i. sot بسي کشتم آزرده از روزکار بسي کشتم کناه مراشها ر شاهستر با فروراي .٠. ١٠ نام نزكان ميما توران ٥٠٠٠ نامه فرسنادن بشنگ سلم معان به کی قباد و آشتی نواستن Li 21 x. 3 andyord: که ویسم برش نام آی نامور برادر مراورا زمام و پدر دبیر نویسنده را کفتر شاه که پیش آر قرطاس و شک سیاه ارژنگروار ۵۰۰۰

· · · · joj.

عهد يهلوانان ايران سياه زره باز کشتنو نزدیکر شاه هم مریک از کننج کشته سننوه كرفته زنزكان كروها كروه بجا آمدند آن سیاه مهان شرند آفرین خوان بشاه جهان وزين سو نهمتن يح بركشت باز بيامد برشاه ايران فراز چر شاه انجنان دید بر پای جستر كرفتش سردست رستم بدست نشاندش بيكوست فود نامور بدست دکم نامور زال زر وزان سو که بکریخت افراسیات ھے تازیاں تا بدان روی آب یک عفقتم بنشست نزدیک رود بهشتم برآراست با خشم ووود برفتر از لبر زبان من منک بوو کفت کای نامبردار شاه . نیم ا بود این

از انبی که مرد آن بیمان ستکن ستو ده نباشند در آنجین بکدرد میما کم شود ۵۰۰۰

به شمشیر بران چو بگذشتر وست
سرسرفرازان هی کرد پست
اگر بر زدی بر سر آن سرفراز
بدو نیم کردیش با اسب وساز
چو کوه از سواران سر انداختی
دو نیمه زدی بر میان سوار
دو نیمه زدی م اورا چوی خیار
زخوی دلیران بدشته اندروی
چو دریا زمین موج زن شد زخوی
بریر سم اسب جنکر آزماب
بریر سم اسب جنکر آزماب
برسم سنوران دران

رمین فرو . . .

برید و درید و شکست و به بست یلان را سر و سینهٔ و یا و د ست هزای

هزای بیکر زخم شد گشته در جنگر شیر نکه کرد فرزند را زال زر ندان نام بردار باز و روفر زشادی در اندر برش برطبید که رستم بوان سان هنرمند دید برفتند سغان

وزانجا

غليره مس

is yet in a file or of the services of the ser

سد روز

41 دسترفس معها ببعه بش la g. ... for ita difficit; چو کروان ایران که نن بتن برنشنه پنزدیکر آن پیل تن چو قارن چو کشواد وکردان مهه برستم شدند أفرين خوان هيه نهتن يكيرا برخويشخواند هد کار رفته بدو باز رانر بكفتا كرفتم كم بند شاه بران تا بيارم بأيران سياه کسسند شد از م کم بند او بیغناد از دستر پیوند او يو برخاستر از خار آن پيكرش چ خورشید رفشنده تاج سرش ربودم بثوفيق جان آفزين بزودي برش پزد شاه کزين که تا برکشم تیغ تیز از میان کنم رستر فیزیه بتورانیای چو آواز زنکل آمد از پشتر پیل خروشیدن کوس از چند میل یکی مزده که رسنع بنزد سینهدار نزگان رسید درفش منه ما يويو كرفتش منه كرنتند كروش ولاور سراحا

پیاده ببردنوش آن سروران

يكي بأره و برآمد و راه بیابان کرفت سپه را را کرد و فود جای کرفت ج این مزده بشنید ازو کې قباد بغرمود تا كشكرتشرهم جو باد بيكر باره برخيل نوران زيند برویخ ایشان زبن برکننز زجاي انور المجتنب برآمد خروشیدن دا ر وکیر درنشيون زخ تير بران نزک ۲۰۰۰ نو ځفتي دو نشکر بهم آنور آو پختند توكفتي بيكر دبكر أكمينختنو زمين كشتر جنبان زنعل سوار درافتا د بس لرزه برد شتروغار غريويدن مرد وغرنده کوش همي کرد بر رعد فران فسوس زاكسيب شيران پولاد چنك دريده دل شيرو چرم يلنكر زمين كرده بر مرخ رسم بحنك یکی کرز کاو بیگر به چنکر بهر سو که م کبر بر انگیمتی يمو برک خران سر فرو ريخنبي

v. 3. autyrout بغربال حال آفرین بکر خداب الحركوه باشد برآرم زجاي به بنوم بيارم بركي قباد مرآن بدکنش سرد بي راه وداد ېدوکنتر الله على الل دم آهنیج ودر کینه ایر بلاست د رفشش سیاه اسن وخفتان سیاه المستنام از آهنش ساعد وزاهن كلاه li 25. v. 2. j. søj. 1. 3. autepoint: بنه هیجا که کرد و دلاور بود برزم اندرش ده برابر بود بيرجاب ساكن نباشر بينكي چنین اسن آینن بور بشنک نېنکراو زوريا برارد بدم ز عشتا وارش نبست بالاش كم ازو خوبشش را نکددار سخت ۵۰۰ کی مرد دلیراست و پیروز بخت .۸۰ his . l. .. i. andepoint شود کوه آهي چر درياي آب اكر بشنود نام افرا سياب v. 2. gul low doil hi 2. v. i. andquit:

اكر اژدغ باشد وديو نر بيارمش بكرفته بندكمر به بینی کنوی در صغر کارزار " كنران شاه جنكي برارم دمار بدان کوند باوی برآیم بحنک که بروی بکرید سپاه پشنک جنك رستم با افرا سياب ورع نئي سطيل نیافتن او از د سنر رسنم دمان رفت تا سوی نوران سیاه یک نعره زد شیر لشکر بناه شکفتیر ازان کودکی نارسید . ۴۰ ۱۰ hi 4. v. 2, ... imloge hi b. v. i. antypoit: چو افراسیا بش بدان کونه دید بزد چنگ ونیغ از سیان بر کشید زماني بكوشيد با پورزال تهمتن برافراخته چنک و يال اندر آوینجز چنگ ۱۰ ۵۰ دهد روز جنگ ن عنگ چنگ سوار ۲. ... بنگ این از کرد چنگ در از ربو د از سرش ناج آن سرفراز بیکر دستن رستم کیم مانده بود بدسنز دکر تا جش از سم ربود از چنک

سر نوک نیزه سناره ببرد سر نُيغ تاب از شرا ره ببرد ز خور خاک سیدان کیس کشری سیر ارشه شیر شیران نمی رستر شیر کمند از کمین بر زجل سی کرفت ز کرمي روان را روان سي کرفت سبكر قارن رزم زن كان بديد چو شیر ژبان نعره از کشید میان سیاه اندر آمد دلیر سهدار قارن بكردار شير زماني دران دشت جولان بنود زبازو عنرلاي مردان بود هي كفر يشر دليران منم يكي يهلواني زايران منم یکی مرد فراهم سوار دلیر که با م میدان بکرویم دیر. به سیوان نیامد کسی در برش. که در پهلواني بتا بو سرش رانكيفت ازكين افراساب سري پر زکين و دلي پر شتاب بشد تازیای تا به توران سیاه زكردش بشد نيرم خورشيد وماه کم ازان برامد بر میمند بكشنش فراوان ورمينه وزان میمنه رفت تا میم میسرم ير شيري كه باشد شكارش بره کہی سویہ جب وکہی سوی راست بكرويو وازعر كسي كنيد كينه فواست r. B. legis:

بهر حدد قاری سرافراز بیعکند ده کرد کردن فراز hi 19 min out. (fin aute ed too his sophio v. S. artyrois: زکشته زمین کرد مانند کوه شره زو دلیران نزکان سنوه سپهدار قاری چو پیل دمان به کمغ تیخ تیز و به بازو که ایا ۰۰۰ د پر کړو د لير کرد دلیر صما چونره شیر .4. hig.v.i. Uls بزد برسر نتر تبغ زهر آبدار .٠٠ ٠٠ بکفتا منم تاری نام دار . 4. ما hi 20. ... jo how d'il langue سن ساز جنگر و نبرد مده ۱۲۰۰۰ شد کی جا ی کیرد بروز نبرد . ۱۰ می ما پو پوشد کچا بر فرازد درفش . 3. که پیراست تابان درفش سفش ۴۰ ۰۰ hi 23. v. i. andepoit: نشای ده که پیکار سازم بدو ميان بلان سرافرازم بدو اكر بارباشد مرا هور وماه کشد نشر بیارم بن ویکر شاه م جز برونیست امروز منک س وکرز و میدان جنور وپوریشنگ بكين كشانش بيارم برو

تهمتن يم نزد طلايه رسيد عنان برزد وسربر محرا کشید فرود آمه آن جاپ که پهلوان ، که خوبش علز بود و آب روان چویک بهره از نیره منبر بر کذشت تهمتن یکی کرد آن دشت کشت طلايه نديد ونه آواي زنگ همه فغتد بودند مردان جنك تهمتن چنین کفن با به شرار همی خواب اسشد نیاید به کار ههانكه نشستنو براسر جنك زپیش طلاید کوشتنو تنکل چوخورشيد برچرخ لشكر كشيد تهمتن به نزدیک لشکر رسید بياورو شدرا به پيش پدر نها دند برتار کش تاج زر بنزدیک زال آوریدش بشب برآمر شول عيمي نكشاد لبر نشستند ير معند باراي زم شر نو اندران موبدان انجهن

Jof. m. 54 1 hi 7. v. 3. بادشاهی قباد طدسال بود میسایس v. 3. 4. ut in meo. بران تاج نو ونه v. 3. interprit. ازان بيس بكفتند كاي سريار

سويد رزم تركان براراي كار

..... 28. 2 min og og ojem بیاسد بر ابرصغی برکشید .۸۰ آ hi ii. Infor. dest او سال خورده کوان ... پس بیشن شان ۲۰۰۰ و ۱۰۰۰ چو کشتی شده آرمیده زمین . ۵. ۱۹ ۱۸ سير در سير بافتد --- 4. zim lovo zim hilb. ... Sily bow of v. 3. antepoil fequestin: وزانسو برآراست افراسیا ہے ابا نام داران با خشم وآب چو اخیاس با ویسه اور میهند سرافراز هریک کویک تنه شهاساس ومحرشيوز ازميسره بزهر آب داده سنان یکسره يد قلر انررون شاه نوران سياه ایا چند تن نام ور کینه نواه برآمد یتی ایر بر سان قبیر سيه کشند الرجرخ بها وتير دو لشكر يرامو زيك ره عاميطه نه سر بود پیواسیه را نه باب برآمد زهردو سبه بوق و کوس زمين کرد با آسان دست بوس زنعل سنزران يولاد ساي زمين برون فكر خواس*ت رفش ب*جاي

وه ودو هزاراز دليران کرد بدأن يهلوان دلاور سيرد طلایه نکه دار و بیدار باش بياس ندروي سفت هشيا رباش بیامه فلون وسر ره کرفت بانده زکردا رکینی شکفت تهتن بياسد به البرزكوه کمي جاي که ديد بس با شکوه ورختا ن بسیار وآب روان نشستن کې مردم نو جوا ت یکی نخت بہادہ نزدیکر آب رو ريخنه مشكنات وكلاب برو برنشسته یکی تمهارشهار سراس پرازبوی ورنگ ونک رده بر کشیده دو مدد بهلوان بنزدیک آی شاه روشن روان چو اورا بريونو برط برخاستنو بكاكي همه فواهش آراستند كه مهمان ما آسدي مرجبا فدح کیروسنر زره برکشا تهنتن بيامد بنزديكر شاه بسي آفريين نوائد برتاج وكاه قبارش چنین کفت جامی بکیر تونگي شير و دشمن چو روباه پېر ژبهنن چنين محفر با آن کروه که در پیش من مست کاری جو کوه سر تخت ایران ابی شهر! ر م ا جام مرکز نباید بکار -

نشاني دهيرم سوي کي قباد کسی کوشا دارد این نام یاد قباذ دلاور برآمد زجاب بدوداد هوش ودر وجان ورايد برستم بللن جنین کفز انکه قباد که ایس نام را از که داری بیاد چنین کفت رستم که ای شرویار سنم پیرا تن رستم نام دار پدر ما کریده برنام ور که خواننو کمردان ورا زالزر م ا کفر رو تا بالبرز کوه قباد دلاور سيس با كروه یکویش که لشکر نزا خواستند هه کاه و افسر بیاراستند کنوی فیز تا سوی ایران شویم بنزد دليران وشيران شويم منووش مشاني ي أندر نزالد دلیران بشاهان ازانند شاد برستم چنین گنتر شاه کیان که نوابی بریدم بروش روان که از سوی ایران دو باز سفید يكي تاج رخشان بكردار شيو فرامان وشادان شدندي . رم نها دندي أن تاج زر بر سيم جنس كنز اللكاي شاه كنداوران تشاكست فوابعي نم يبغام اع ازان بازم ای شاه فیروز. نفت رسانم ترا می به تاج و به تغذ كلانكه فبأد اندر آمد زباي باسبر سمند انزر آورد باي

لنايو م. ١٠٠٠ بيايو 4:25. v. 2. but cop. 9 v. 3. andepoit: یک را کرفتی زوی بر دکم زىينى فرو رىغتن مغز سر يكايك رودي سوارا لا ززين بسريني و پرزوي برزمين به نیرو بینواختی شان زدست سرو کردن وېشر شان سي شکستر Jof. 54 hi. l. v. 4. simb bus only 1. 2. .. i. 91 - loso 09 تندر ان ... ۰۰۰. و بر ربود ش ززین hi 3. , i. vj = 1, v. 3. andepoint: برانو از برش رخش بسيرد فؤار براُوردش از مغز بکسر دمار سواران هم روی برکاشتند قلوى را يدان كونه بكذ اشتنو · 4 6 4. j / s. یعنین نا شبر تیره امد فراز ۲۰۰۰ نا ٠٠٠٠ و آن باره و خسروی . ٩٠٠٠ ت . . . يهلوي بيش بين ٠.3. شبر

Er (in fage & 53 4/2 13.

of m. fat. 33 67 mi 21 et ite Hures wishe ey aller muran' Light wher migh redunt.

Person inde a fof. m. 53 " hi is. v. s. a rogre has m fof. 540) hi y. v. 3. excluf. is Instant el viginti Exemplaister it a comparatum ut jan V. L. exception est, Ditores techni police verighe amentatione published, ad primet muc very ch alum deglam eined perfi ex Indur Cadialur aliquis 400 anor. Ifugh. Stagne at hur legter en light Cod. nei compart at figuitar. fol.m. 53" hi 14. v. 1. z. transpois de luja (C L) V الذريوي الدريوي الذه الما الدريوي الما الدريوي الما الدريوي الدريوي الما الدريوي الما الدريوي الما الدريوي که بي که ازين تاختن بغيوي . ١٠٠٠ النفت الله اللج . 4.4 Jude ners a his 15 figuration usy. ad m for. 54. 1 hi b. v. 3. exluf. proofer alies et bives . Legters legitur . Nimirum : کم برسیان بستر رسم یو باد بياس كرازان بركحي فباد يامد يو نزد طلابه رسيد یکی نعره از جکم بر کشید بزد خویش بر سیاه سنبرک يراكنده كشنتر تر دوبررك رفتنز نزدیکر افزاسلی افزاسیان تن از تيغ چار و دو ديده يم آب سغن لاي رستم يكفنن چند

براکشت ازان شهار بند تلوی نام بردی بدش در سیاه سرافراز وكردن كنعي ورزم فواه

11 hi 14 v. 2. ... (b. () Ly سر کشی his. .. A jt does UT hib.v.i. megvoit بيامي بكويم زجنكر أوران بنزدیکی نشاه روننس روان برستم سپرد آن در و عموش و این در ۱۰ م hi-17 0.3. in ۰۰۰ کشیر ۲۰۹۰ 418 .. 2. e she de li 29. .. i artepril: نشستنغ نوبان بربط نوأز یکی عود سوز و یکی عود ساز سرا يُنه ه ابن عزر ساز كرد د فر و چنکر و نبی رّا هم آواز کر د که امروز روزیست با فر فوداد كه رسم نشسر اسر بالميههد كي قباد بشادي زماني برآريم كام زجمشید کوئیم و نوشیم جام بنوشم بياه شر نيكريي بده ساقب توش لبرجام جم که برواید از در زمی رنگ غ ازین اللے بنع شین روی رغب متاب شبروشاهد وشهد ونشع وشراب فكر تندوياست باعركسي تو با او مكن تند خو شي بسي مي لعل خور ولها مرينز تو خاکي جو آتش مشوشر و کليلا نيز مي لعل كون خوشنر اسر اي سليم

رخونابر انوروی شیم

اکر دامن آلوده کرددبهی

مرام است هغهی ندارو به پی

ازان آی رنگین به نزدیک من

به از انکه نغرین کند پیرزن

از ابریشم جبک و آواز رود

سراینده این بین فی می سرود

برافروخت رخسارشاه حوایی

برافروخت رخسارشاه حوایی

بینی گفتر انگاه با پهلوای

v. 4. andeponit :

یکر تاج رخشان بکردار شید خرامان و تا زان رسيدي برا نهادنوي آي تاج را بر سرم چو بیدار کشتم شد پر امید ازان تاج رخشان وباز سيد بياراستم مجلسي شاهوار بدین سان که بیتی بدین بویبار تهمتن م اشد يو باز سبيد رسندم نوید h: 20. v.i. I loco v'j' زباز و ز کند آوران نشانست خوابت زبيغامران hi 21. v. 122. (imy.) at nuns. hirz. v.i. (hunt food) le loca just 1. 4. flerad. hint is margine at must 123. v. 2. suits je jes Infraget non labet.

the 14. o.i. 2. Anaport et leg. Olit Lund: 27. جوانب بكردار تابنده ماه نشسته بران تخت در سایه کاه ۰. 4. ونكار . 4. 1: 25 v. 3. asquit: بچو نزدیک رستم فراز آمدند بچو پزشتش همه در نهاز آمدنو به پیشش همه در نهاز آمدنو نه بینیم شایا نو فریاد رس يمو زال زر اين داستانها بكفن ۰۰۰۰ ازیره جات ۲۰۰۰ ازیره لهنن زسين را بمركان برفت Lof. 53 b hi . 1... i. الحرازان د. د. onfer. non habet. المنايد ياننا رسيد النرايشان ير صو بناه ١٠٠٠ الله نباید نشستن بارام و ناز گزین نم نوارم نشیب و فران دوین نم نوارم نشیب و فران v. 3. Lig. ... hi i8 v. z. [j.j] 6.3. antiquent: بکی جله اورد رستم یو کوه سراک دلیزن به تنها تن خویشتن بیمکروه ۷ یکر ممل ایسا ۵ یکر ممل ایسا کرایمی فرود اندرین خان ما -س یک محله از جای برکند شان بيغروزي از روي څود مان م براكند ازهم درافكند شان . الم سوكه جله برآورد اوب فرود آوريدي بسي جنكر جوب فراوان زتورانیان کشته شد ٠٠٠٠ مردان آزاده کود .٠٠٠ مردان سربر سيهريان كشنه شاء là 8. v. 3. je lou 25 د ليري ير فسون ١٠٠٠ و١٠ ١٠ hi q. v. 3. ... p, s. hi io. v. 2. V ben to hi 2i. v.i. siir, pp. ... hi 22. v. 3. best cop- g whe willim, vor. hi 23. v.i. v. 4. ,> loro ji لأن ١٠٠١ ايران معالمة المرات یکی تختر بنهاد مز دیک آب یرو ریخته مشکناب وکلاب v. 3. 1,9 ... b. H. ٠٠٠٠ ورا

ندانيم اي بهلوان جهان چه راز است با این م اندر تهان ببرهين نواب معشيوار مرد برد چنین اژد ع بر کرد که این مادیان چون در آید بیمنک بدرد دل شیروچرم بلنک جو بشنيد رستم بدان سان سخي بدانست کفتار مرد کهن. v. 4 6 3is hi 20. .. 3. det wy. سراسيمه يون باد بركشر ازوي، ، ، ، 21 نظ hi 22 ... 2. 19. ... نكرد اييم پشت از فشردن نهي . د ، ٧ ٧- ٤ له عناه مل فنس داد ... داد ... مربی را ۰۰۰ ا 12. 25 v.i. D. 09. چنین کفتر . . . کفتر . . . for 53° hi 1. .. i. fyg. An Difprit کننا ده ... بريرش کشر بو زین سان بحنکر آمدش بارکحی ول از غ بيردانت يكباركي چنان درشبر سیند يهاي جر

بكورد ...

زنغ نزم وكفكر افكن ودستركش سرین کرد وینا دا وکام خوش hi s.v. 2. esiag ۰۰۹. کرخیر ۲۰۹۰ hi b. v. i. andepoit سیا هی برآمد ززا بل بروت چو شیران همه دستر شسته بنوی که بر سر نیارست پرید زاغ ۴۰۰۰ ان ۲. ۰. ند جان منه بره ا hi 8- .. i. ... yor) ij چنین کفر آنکاه کای د . . . نشا هه کار - بی روی و بی سرسیاه . د . ، ii شا نشان دا ر موید بها فرخان ۱۵۰۰،۱۰ نظم ۰۰۰ . معتر جوان ۲۰۰۰ hi 13. .. i. andepart: شهی کو باورنگر دارد زمی که بی سر نباشد تن آدسی hi 13. v. 3. astepoil زنغ فریدوی یا کی قباد که با فروبرزاسترویا رسم و داد. فرسنادن زال رستمرا و رفش کانشاک او بالبرز كوه وآوردن كي فياد را

یکر باره ... بخ کهند که زور ... بخ کهند شتابش نباشد بجای درنکر یک کرز ... کمراکید ...

hi 2. v.i. a sepoit:

سران شان کویم بدان کرز بر انیا ید برم عیمی پرخانلو خرا بر شکسته کنم مین بد ویشت پیل زخون رو درایم چو دریا ب نیل کنیا او بود کرز سه صد منی گنیا او بود کرز سه صد منی گنیا درع نواهم زیم بیاری کد از آید ش کند از آید ش پرو هیچ زخیمی نه کار آید ش

بأورد رزمي کنم با سياه . i . ن که خوت بارد از ابر آورد کاه . . ن

v. 3. askepail:

نباشر خدتگرمرا بایدار کمچا زاهنی کرده باشد کدار کنم رومی کشور هشی بی سیاه سنانم کذر کیرد از چرخی و ماه همه راه ورسم پلنگ آورم سر سرکشان ریر چنگ آورم

که دازم زوی در جهای یادکار فکندی بوان کرزییل ژیان

کہ جاوید یاد یہ آیا بہلوا ک بغرمود انا کحز سام سواریه ساوردو بهريد ... ده ما ۷. ۶. ... مربع ۷. ۴. العال کشید پیش پیش ۲۰۰۰. کشید فسيله معنى ناختر ... ناختر hi 9. s. 2. S. how a. سنش پرنکار از کران تا کران ع بر برک کل سرخ بر زعفران تازش شارند .. 4.) lo go low) b; his v.i. jegg. ... 12 13. v. 1. 2. mue omitt. .. 3. 4. " ha linket مې مورجه بريلاس سياه شبر تیره بری دو فرسنگراه ha it. v. 2. as jim his. of of as .. 3. Ul pa aleir aux Oly pa hij. i. who have و بو رابر شر است الخوبي پو آب و برنکر آتش استر . ۵. ۵ کیند و سوار ۵۰۰۰ ۲۱ شما hi 19. v.i. anstyronit:

16 1.4. his. v. i. به بخشیر کننی و بکذاشنر آکے ۲۰۰۰ مرود پشنگ که ۱۰۰۰ مُنهُ مَن نَیغ روشن پراز نیره زنگر . ۹ . ۵ شد آن نیغ روشن پراز نیره زنگر . ۹ . ۵ بهنده رفتي بنزديكر اوسي المنديه الماره والماره والماره الماره ال نغتر آ h. 18 v. i. anlepsit: ترا سوب دشهن فرستم بمبنک هنی با برادرکنی روز تنک v. 2. Seet wy. 9 از دلاور پشنک از دلاور پشنگ hi 20 ... 3. 4. omitt. hi zi. v. 3. (-) 19 نبر سال این لشکر نامدار ۱۰۰، ۵۰۰۰ شبر مستعمد بیامد رو ارو سوب کارزار ۲۰۰۰ ٠٠٦. ٠٠٠ كي لي من بد مویدا بکشتر . 23. ۰۰ م يو شر تخن يو جهان کشته بی شاه و بی سر سیاه hi 4. v. 7. ps. ... بهردي به بيني کم او يون رسد ، ۲۰۰۰ نظ dry and the pr.

1:7. v. 2. () miling که عستنی برین کار هم داستان ۲۰۰۰ ما به بنوی نباشی به بنوی به به بنوی بناشی بازا هزانو زبور اکم رزم نیست ۱۰۰۱ نا نا بهلواني دادن زال برستم وطلب ساليا السب کردن ناژوشادی ۱۲۰۰۰، ۱۲ س سازي نيان مازي ٠٠٠٠ بعروي ٥٠٠٠ شیر شرزه استر مرد . ۲۰۰۰ نظ ونحفش أند ٤٠٠٠ nig.v.i. 501 Not I a foly in - puly Convection if who angreed . hi zi. v. i. ... cysig) ! ... hi 22. v. : fryn. in stynist . هرانکه که حاجی بره در کشم سناره فرو ریزد از ترکشم به بيني جو انور صف ريزش خون شوم یکی ایردارم بعنک اندروت که همرنک ابراست hi 25. et fox 52. hi i. In Dipart: چو سربیش گارد سنانم

سپاسی زکردان کند آوران ۲۰۰۰. ون شا سبهوار دستای ... داد ۵۰ تم v. 3. 4. Low ear. holdt سرآمد عبه کار نوذر چو بود کنون کار زور بیاید شنود باد شاهی زو گهاسب بنیج سال بود سیلی to 21. 1. 3. what the and your. بشاهي بروأتنرين خواندند نثارشهي بروب افنناندند بداد و بغوبي جهان نازه کرد. ۱۰۰۰ م وكشتن كسي ٢٥٠٠٠٠ ند ۰۰۰ بسي انکي تنکي من کوند برینج ماه ۲۰۰۰ کوند بر بنج ماه تدبير معما معرووز 25 تما که زور ۰۰۰ رزم سرای ۲۰۰۰ ٧٠ ٤٠ ميد ا يور for sib li. 1. v. 2. lar. inle ; las اوازغو ٤٠٠٠ 1.3. artyroit: يج زينكونه آسر سني در ميان بزركان ايران وتورانيان نشستنر با صلح وکنتنوباز که از کینم با هم نکیریم ساز

نرود ایم شهر تا مرز تور ۵۰۰۰ ازان بغش کمیتی زز دیکرو دور ۴۰۰۰ لا جين دختن تا بين زسرزي is 7. v. 3. arlyint. عهان لشكر ننرك رفتند نيز , بول خرم ازموید با تمیز جو از هم دکر باز کشنز آن سپاه به فرمان دارنده و هورو ماه عروسي رسيده جوان ١٠٠٠ - ٤٠٠٠ ۰. ۵. پاد پلنکی ۵. ۵ hig. .. i. 9; 3,5 بىرادار بر اكۆبىن جواند تو 🔻 ، ، ، ، بر سال اندر آمر به هشتاد وشش به برزمرد سالار خورشید فش بعوشر بختر ایرانیان کند رو ۱.۵. ٧٠ ٤٠ و ٧٠ ٠٠٠ پادشاهمی کرشاسر رو نه سال سیکیا وباز آسرن افراسیک به ایران là 13. v. z. OT has j hi 14. v. i. 2. \ her car, habet: جهانرا نعمي داشت بازيبروس

47 217. ی کمشوا د یک کتم بدان بستكان زار تريست دبير كى بستد چنكر شبر پس از نامور بسر خای بنهر جای M. 2. v. i. sis ٠٠٠٠ بدنز ٢٠٠٠ بياراست دستان چنان دستكاه ٥٠٠٠ كشتن افراسياب أغريث والمتين المراسل نغرمود منز نام دين نكه داشتن شاه نشايد رنعش . ٤ . ٠ نيايد . ه . نباشر بحنکر ۲۰۰۰ کنج. بشاب las. v. A. pt. ji her pt کرانکه کنی ... کنی مانکه 1. y. v. i. arregionis. ، شوي بر همه اگرزو کامهومي زخود داد دادن به نیکروبد یه از هر چه کویځي به نزد خرد ره رستکاری زدیو پلید بكردار خوبي بيايد يديد يج بشنير افراسياب اين سخن نه سرديد يأسنع مراتزا نه بن

برزدانش مسه برازاتش enfor - now habet. li 8. v. 2. 2. 2. 3. 3. 4. hig. v. s. antepvil: چنین کفتر کاکنون سر بفت او س شود تاره ویران شود تخت اونب وزان يس بياراستر يكيند كاه که تا چون بسازید کار سیاه م فتين زال بحنك افراسيك وزورا سيكيل يادشاه بنودن ۰۰۰ موځین ویربسن کو تو ۷۰ las 10. v. 1. 2. et 3.4. Fransporis et light mili v. s. as we do d v. 4. 1. hug. ۰۰۰۰ خوار رمید ۵۰۰۰ ناشد و بینشارد یمی ۱۰۹۰ کینتی بیکر رنگر بود ۲۰۰۰ نانما hi 13. v. 2. jung li 14. 0. 2. (1) low j1 po 16.0.3. autemit: هرآن نامور کو نیاشد شر رای به تغذيزركي نباشدسزاي بنابد زکفتار او ... د کاند 1.3. alexant:

لة 2. م. 4. ... بنناد. روان تازه بادا بارام و دیری . 4. م. 3. تم hi s. v. i. arguit: که ایرانیان راه را ساختنو عليونان بهرسو براندا ختند فراز آوریدند بی م سیاه زشادي بريدند آرام كاه سيه را هم زال آباد کرد وأسرفرا زابي بداي شاد كرد زهر سو که بود شر فسیله پله بشهر اندر آورد يكسر كله سليح ودرم دادي آغاز كرد جهائرا زکردان پر آواز کرد باغريرت 1: 5. .. 3. hi 6. .. i. le osal je يو غراد و - . . . hi 7. . . 2 -بالمکني ا چنک مارسته: v. 3. v. 4. h 8. .. i. بياينو بركين نوذر به خشم هم اکنون که برهم زنی زود میشم ترکای میما کردان از کیں ما سما از بستکان ... اغريرت هوشتد . 3 . ، . و ما v. 4. sieje lous so.

سن اغريرك پرخرد ناه نا نا از ناع دا زنام دا زنام دا در ازنام دا در د له نه. ۱۵. سري اساري نوندي زساري آگ هي يافتن د ستان از کار بزرکان مملك أيران وفرسنادن كشوا دبنته آمل hi is. v. 4. by jes je sin li is. v. 4. best wyman g اکر داستان را دو مرد ۵۰۰ بيايند وجويند hij...i. enjel سن کر جہاں مردم آید رکا . 4 . ا کوام اسنز کرد کنارنگ دل کوام hi 20. v. 3. andeposit: مکریکر رمه نامدارا بی سرای شود رسته از غل و بند کران ٠٠٠٠٠ بدين داد دستر ٨٠٠٠٠ la 21. v. 2. ... 25. 1. 25 25 کرازه بروی شو زیستر سیاه 22 شا اساري ده عدد الماري پرير پرير v. 3. logy. The Sprit: هم بند از پای شان بر کستود زساری بیاورد و برکش*تر* زود یک اسیر ... Jul ; 1

بوسن آوريد نوش از خيه خوار ستنه وینکر کرفتند بازوش با بنو تنکی بشاهی نشست ا ندر ایران زمین 4. 4. . 3. 4. out. سري پر زمنگ و دلي پر زکين lis. v. 3. adeport: . نه سلم د نر دور اندر آمید ننستر دل و د بیده از شرهٔاهمان بشست اللَّهِي يافتن زال و رسم از مرك نوذر سالم hily...i. júv. 3. mlg ٠٠٠٠ خون هم جامه جار ٢٠٠٠ lig.v. 4. 1) ol oly ابا دانشي مرد وي ابا دانشي مرد 120. v. i. oho lig . i. 2. omitt. v- 2. of بکین جستن ۱۰۰۰ و د شهر کشیم کشیم بیده نام اغربرت پر ۱۵۰۰۰۰ بيامد بزاو بخواعش كړب . ٥٠ ، ١ v.s. fey. An diffail: ز د بیره م . . . 1.3. Dut wp. 9 شا نشيير استر يا تي د ان ما زنر، جاملًا سیاری که شان همهوی به بند . ۴. بيوشير -کنون تازه ... 12 /3. v. 7. ... eply. whip. ایا کیرے شاہدر نباید دستر چندین مکوش تباشد . . . hi 14 .. 2. esgl ۰۰۰۰ و مؤاري يرند ۲۰۰۰ fof. 30 his. t.v.i. arejuit: وزان سِ سبهدار ترکان وجیس بدريد جامه به تن زال زر سیه را برآکند دل پر زکین بموكيو وينتستست بركاك بر hi is v.i.z. et 3.4. tonoquis, et legit زبان داد دستان ٠-٥٠ تغت . زمين زير اسبان

سیاه انبر آمد به پیش سیاه . ه . . . *ناه* لديز . ٠٠٠ جي ين ... hi 12. v. i. arlepoirt: به بیش سیاه اندر آمر سیاه . د. ده نما دولشکر برام کشیدند سنو زکین جکر بر لبر آورده کفر سته و خسته . مغورشيد خزروان ... فرروان W24 v.i. aregit: بكروان جنبين كفتريس بهلوان لَهُ أَعْ. ٥. ع. لمبل كبر الله أنَّا كماية المداران روش روات h-14.0-1. /4 به نیزه در آینو در کارزار v. 3 utyprit: مكركاندر آريد زايشان دمار خزروا ما بيامد چنان كينه فواه که شیر خروشان به پیش سپاه سواران سوی نیزه بردند د ست چو دستان برانکیفت کرد نبرد خروشان بكردار بيلان مست ها نکه خزروان برآمند چو کرد ميستان شد از نيزه اوردكاه رمنده چنان پر خز دوان رسيد زنیزه نه خورشید پیرا نه ماه برا قرابشت آن کرز را چون سنرید همه معرچه بد لشکر ترک نوار ارو حله آورد چون ازدها جشت مکشتر و بینکند در ره کذار به میدان درون تنکه کردش رکا الشر كشته ير آكش ودرد وغ ما در د د على شاساس را خواست شاساس را خواست دورخ را زخوی د انجوشیر کند ان بازد در میما یافت که بخشیر میما یافت که بخشیر میما یافت که بازد در میما یافت که بازد در میماند در می Juffret non habet. for. 50 a li. 1. o. i. antequist: hi 17 v. i. anteponit چنیع کمغتر کمین نوذر ناجدار بزندان و مردان من کشته نوار کریزان شهاساس وکردان هه يزاكنوه يوى روز باران رمد v. 4. j. ... et defunt cogula برزخيم كفتنل ينا بيا موز منش کو می⁴ کو می là 3. .. 3. 4. 1 hi 4. 1. i. 2. Amagint. hig wi. I have GT. El legit:

از رزم

lig.v.i. Sigj hilo.v.i. 2.jt bres 5.2.j دأستان شهاساس وخزروان سيكلط Lill v. i. 2. et 3.4. transposis. & legis. شهاساس کن خزروان ابا نیغ زنرکان hi 12 v. 3. Jr. grif بكورابر اندر في دخيد كرد .4. 12 13. v. 4. jululi á álfir feague 1 15 v. 4. 20 6000 ju ing wieclo ul mely ... 4. is nij v. 4. 663 1218. v. i. lin low (1) نثاری ... نثاری Jular. non labet. li 20. v. 4. shi low of hi zi. v. z. ooist low hum. h vs. Sig. hi 24. .. 2. Olas

li 25. v. i. artyvið: یج بشنید دستان سام این بیام بغرمود بر جرمه زربین ستام نیا سود روزوشر از تاختل چنین تا برآمه برانهن چنین تا برآمه برانیس v. 5. 1, cho به سرش اندروی دانش ورای دید ۴۰۰ fof. 49 hi. l.v. i. st sa.... 1. 2. v. 4. pj. his. July hie non habet. la b. v. i. algorit: برفتنز وآی تیر برداشتند بران نيرع ديده بكاشتنو نراند چنین در ۲۰۰۰ در اي خزروان شير ٥٠٠٠ نکردی چنین رزم را خیر خیر ۴۰، ۱۰ My. s. B. andyrit: نبود يه مكرمان چنين رزه كاه نه دشهل کشیدی یما بر سیاه خزروان جنبن کفتر کین پکر ننست ، ۵ ،۰۰ نه آهن تنست وند آهرمن اسز ۲۰۰۱ hi 8. v. 2. Sig. Ags Toppyel. Sight will sight

یک را زماهی بهاه آورد یک را زمه زیر چاه آورد v. 3. dest I aute vocen ultim. hity v. 3. aslegiont: محجا رفت ازین سهم کین رزمکاه که بیشم نیاید به نقی کینه خواه v. 4. js bus j. hi is. v. i. fagg. its Disposit: بكفتنر با چه کوند ... غمين شد (چنین کفت با ویسم پس نامور ٠٠٠٠ مع که چون قارت hi 20. v. 2. just ju ازان بیش تر ازان بیش از In 23. v. 3. andeposit: دليران ومردان نوران سياد پس فار ق اندر کرفتند راه روان کشت ویسه ہو آج رواند عظم تعتاده از دشوار اندر جهان سواران ۰۰۰۰ سواران v. 3. auteponit زدرد پس ویسه منک و ی سوي پارس چون باد نهاد روي.

و زدستر چیش کردي آمد بدید ۴۰۰۰ برآمد از آنجا درفش سیاه سېهدار نزکان به پیش سیاه ۵۰۰۰ v. 3. j. Lof. 49 la. l. .. i. megoit: نكه كرد قارى بتورانياي كليه ساز وآلات ايرانيان بوانست که ایرانیان را په شد. سرآمد هم کاروجان را چه شد سرتغد ایران در آمد بینک جهان کشتر برکام پور پشنگ 1. 2. Seet of words and penultin. ٠٠ ٤٠ نسب ٢٥ hi 2- v.i. Siz low ins hi 3. v. 3. anteponit: زما نہ جو تنکر آسرش کاربود نوارد ع ودرد و یکار سود چنین است فرجام کردان سبهر نخواهد برید از نو یک روز مهر v. 4. ziš how zi. hi s. v.i. " ini جنگر و بند سما کین و جنگ . ۲ ، ۱ ، ۱ ، ۱ شا برانکیمتنار اسیها را از جایی بر آمو خروشیرها کره نای

50 ki8. ... i. sis v برم کروخان یاده ۰۰۰ مهر از بر تو توان ۲۰۰۰ بتازم بسر نرک بو خواه سخته ۲۰۰۰ وا نما ۰۰۰۰ بر کار منکل ۱۰۰۰ د میل برد خواهم سیم را دمان بدم کروفان يو تيراز کان سيمرا چو تو لشكر الراي نيست ۹، ۵ li 2 . i. ansiport: رسید ند اندر شبستان فراز یلان و بزرگان کردن فراز v.i. 619%. li 24. v. 2. fof. 486 hi. 1. v. 3. 4. ouit. * . 3. 4. sniff: habet: شیانکه رسیدنو دل تا امید بدان در که نوانوندی ایزا سید بدين روي در بان بد کرده هم الله ، . . . ٤ ند دليران بيدار با او بهم وزان روي د أ يارمان يا سياه . 2 . ١٠٠٠ ha. v. z. an his. v. i. egl المن المان ا

نکوی اندر آمو زیشت سنور شده تیره زو چرخ تابنده هور فرود آمد وسر بریدش زنن برآویخت از زبین یل بیانن ازان پس براکویخت لشکرش را فكنواز يلان نام أورش را چو شیر از پسش روی بنهاد تغیر . ۵ . ۵ شم دمان از پسش روي بنهاد نفت . ٠٠ h-11. v. 2. o 25 v _ m Puferiet is in mes Codice. شرتیره تا شر بلند اکتاب . ، . ، . ناکم i B. v. i. andepoint: کرفتش کمر بند پور پشنک جدا کرد اورا ززین پلنکر ۰۰۰۰ هزارو دو ویست. نه ۱۰ ... جاي نيست کم او تاج و تنت بلندي دهر ن. ، . i شما ازو معز. يا بي ا زو کاه پوست . ٨ . ٧ hi it. v. B. anderonis: نكر تا نه بندي در اندر جهان نياشي برو ايمن اندر نهان که کینی یکی نغز بازی کراست که هر دم ورا بازی دیکراس 1 2 . s. s. psi jis g رخان شان براج وروان نفالها درم ١٠٠٠ وزان پس بیا دو روز ده ندر سه دیکر چو ۰۰۵- روزکار درنگ بديبياركي كرد بايست جنكر ١٠٨٠ ۰۰۰۰ جوشان بدو رود آب ۲۰۰۰ به شما ٠٠٠٠ زيروه سراي ٤٠٠٠ به پرده سرای رو آفزاسیات . د کسي را نياسد سراندر بخوا ب hi 6. .. 2. .. 3. anteponit: چر برزد زدریا درفش سپید ستاره شد از نیرلحی نا امید تبیرم زنان از دو برده سرایج برفتند با پیل و یا کم نامیے شرک من ند کشی من کی ند يعبر ... تلنيان بخواست ... 8 سا · v. 2. osimi loco osjim! v. 3. antyonit وزاك رومي أفراسيات دلير برآراست لشكر بهانند شير چپر لشکرش بارمان همچو باد به شست اندروی چوب آهن نهاد سوی را سنر کرشیوز پیل تن با سناد چون کوه با کوه کن ج هم دو سبه صف کشیدند راسن خروشيون ناي رويس بخاست

ازم دوم نوذر با افراسیاب سیام در نبیع کفتی بیاله همی . ۱ . ۰ . ۹ . نما ١- ٤- ينا لا عني سوي شهيار ٠٠٠٠ نستوه بود ٥٠٠٠ همي بود تفايور انه سر بخت ایران سیم کشته شد . د . . v. 3. antepoit: رسي ناسداران ايران سياه چه کشته چه خسته ابر رزم کاه چو شاه وجه قاری ا چو شاه وچو قارن چنان دیو کار که اختر نبد یار در کارزار وهستان کرفتند بکسر معال ۱۵۰۰۰ نما بندشان الرعييج راعمي كذار ٠٠٥. کنر کاه، جنگ him. v.i. sy 3/5 1/5/ سپهبر کړ و فان ویسه نژاد نامه شد نه ... نامه ستود مهم شنیر ۵۰۰۰ شد از رشک ۱۵۰۰۰ شد از رشک ٠٠٠٠٠ با شاه ايران چه کرد .٠٠٠ فرسناد بي م سياهي براه . د . ۷ تما ٠٠٠٠ آورد .٠٠٠ V-4. 2,5° ····

سنان يكر بديكر برآمينيتنر ١٨٠٠٠٠ hi 2. v. 2. aloge () sp. و شنا ک عام نايرانيان بيشن و hi 3. v. i. j () hilf. v. i. ... برکاشتند بېز کور ٤٠٠٠ ١٤٠٤ - ١٠٠٠ ٠٠٠ سرايرده ... 0-2-٠٠٠٠ سرآمد هيي . ٥٠ م م v- 4. ک تاجش زاختر بر از کرد بود ۰۰۰۰ اندر آمد کلمي .٠٠٠ hi ij. v. i. ېواز د شن : . . . hig. v. i. antepois: 6.3. ودو بهم بایست برکشتن از کاه Li 18. v. s. 12. که کرد سید بود وشب شر سیاه برفتنز روز دوم جنگر جوعی ۲۰۰۰ 4. A. sily. infor ut in nies ladice سوي زاو کوه د . د . نام تما کنون سوي راه سپاهان شويد . ، ، ، ، ، ، کم m'io v.i. artyrit: چو شبر بربیان سیه کرد چاک ٠٠٠٠ شونر .٠٠٠ منورشو از پرننو مور فک ٠٠ ٨٠ ١٠ منو نر ندایم که دیدار باشد جر این مده ده ده که شه انجم از برده و لاجورد یک شعله انگیخت از زر زرد v. 4. juni اکر لشکر از بد دهند ۳کهی ده د. د. اگر v. i. osp ٠٠٠٠ والمخ كن الله ١٠٠٠ والم بنالير كوس وبغريد ناي شود نیره این قرشهنشهی . ۸. ۱ 1 25. v. 3. blej 25, sil تو گفتی زمین اندر آمد زجای v. 4. 35- low cy hi ñ s. 4 o si lou. بدانسان سبه در اسان سبه در v.4. V (i) بندها بندها را در کنار دا ه شت ۱۵ ۰. ۱۵

ن چندان جوان سردم جنگ جوید ۱۰۰۰ د ۱۵۰۰ ... رازم اوی ۵۰۰۰ hi b. v.i. in ow age ۰۰۰۰ کردد د ل نبیر خواه ۴۰۰۰ سرويال سن سودي د . ه ما از امروم بودم ... به ۱۰ سرش نیزه و تیع برنده راست . د . د . نا 6.4. Sew brev grate hili. v. 3. 4. transpirit et legit پس از رفتنم hi iz v. s. 4. 1+ habit: سپارید مارا و ساکن شوید بیزدان داد ام ایمی شوید for is. July it is mes ad. 4. 14. 0.2. (la) 1, in..... بيايست ماندن که مد سیا بد زمان بی نو خود یکر زمان ۲۰۰۰ 2 14 0.2. Lie low Kin hig v.i. sill but fill

که کسر آن نیاورد اندر زمان مسلم می كى لشكر بدو خيره شد سر بسر بدین طوف و باره بزرین کمی ابا كوشوار وكلاه شهان کس از کهتران نستند آن از مهان ۲۰۰۰ ۰۰۰۰ وینهاد روی ۸۰۰۰ نه غورشيد پيوا نه تابنده ماه ۲۰۰۰ د که ٠٠٠٠ عليمو ابر برآب ٢٠٠٠. 623. 0.2. (1/2 low =599 .. 3. معلومت: : به مو که قارت برافکتن اسب هی تافت آمن چر آدر کشسی ۰۰.4. بان نشاند ۴۰۰۰ ان بدید . ۲ ، ۷ ، ۲ نیا hi 25. v. i. adeposit: چو خورشید در جامهٔ نیل کوی نهان شر چرزنکي شبر آمد بروی جهان کشته چوی جهره اهران کشاده سید مار کردوی د من سنبره شد فارس ... رها شد زسال توران سیاه جوا کشتر لشکر چو از یک دکم سراسیم رفتند پر نوی جگر ز نوران سید کشته پی بی شار زکردان ایران یو پنجه هرام يو بركشن فارى زاوردكاه

من براتش کنید ۲۰۰۰ میرا کتار ۲۰۰۰ میرا کتید ۲۰۰ میرا کتید ۲۰ میرا کتید ۲۰ میرا کتید ۲۰ fof. 46" hi. 1. آمدن افراسيا بجنكر نوذر سيكيل نورای میای ... & 2. v.i. andyout: د کر روز چرن بر دمید افتاب بهردان کین انور آمد شتاب زوند از بر پیل روئینه کوس جهان شد زکرد سیم آبنوس وچین . ا . با هر زان پور فریدوی رسید ۵۰ مه . ۵ نها شهنشاه نوذر فرانساه نوذر اندر ارمان زسیری . د . ۷ کما دليران ميما بزركان . 4. خزرون ١٠٠٠ خزرون زجنك أوران كرد يون سي هزار ٥٠٠٠ ورا دفيم سازد هي زال کم د ٢٠ ٠٠ . ٩ يا أنواب ١٠٠٠ زنواب ١٠٠٠ ٠٠٠٠٠ برکشید ۲۰۰۸، hi ii. s. i. z. et 3. H. Français, نو شو حارصد ... ٤٠ بناسته انها ا hi iz v. i. emg

... نیکی وآمد بمنکی ۲۰۰۰ نیک hill. v. 2. Les low til Lis. v.i. Ust. ندارد هي جنگرا پاي وير ٧٠٠٠ نشست اس . . . تستن عبی ما چنان ۲۰۰۰ و دوستن ۴۰۰۰ 8. 3. / Sleck ... Oses li 20. v. 1. 015 jeg . - -به بینند بیرا زس دستر برد . د. ۱۰ نا جن ازسن کسي را نخو ۱ شو کرد . 4 . ۵ چنین کفن اعزیری هوشمند ، . ، ۲۰۰۰ 0.3. Oiljo onilla voce sig 1224. v. H. ۰۰۰ نیا بد نیاز hi 25. v. 3. job low j's j الا ع. ۱۰۰۰ مالاس نخستیش . . . مالاس

سپېردار چون چنک . ۵. ، 4. 4. Sim ... - Elfic femper. پورش ۵۰۰، ۵۰ نما سنحی راند و ۵۰۰۰ کی این کیم زیردان نشاید ... ۴۰۰۰ hi 4. v. i. 1, 5, m v. 4. jim 4. his. v. i. astepoil: بخواهم کنون کین تور بزرک فعان نشاه آزاده سلم سترک v. 2. 25 low 58 ... 3. andepoil. چه کوئيد اکنون چه پاستې دهيد یک رای و چ بدین را نهید بجوشير وآمد دلش را شتاب . 4 . ٧ hi J. v. i. gud bro Ja ... هرچه مدنیوه بود ن . ه ما کم شورش درست خیز منست . ۲۰ ما افكنوه برچنو ميل افكنوه برچنو ha ii. o. i. jung باشر سراو بحای ... ازایرا پسر - - hi iz ... in enterout: جو این کفتر ولشکر زگشور بخوا ست * سیاهی زنام آوران کرد راست

ر کنج آکنده را باز کرد سيه را بنغشش هه شاد کرد vi. not low joil بع شر شاخته کار ۵۰۰۰ د ۵۰۰۰ v. 4. so [bus , sil . که انویشه دارد هم بیشه دل . ۲۰ ما بروگفت . ٠ - - بدر سبهبد سبه سام نیرم شد استر . د . ه آندا جزاین نامواران ... د ۴۰۰ نيازادشم شاه ونوران سياه . 3. مئ شم بدآراه نخواند وارا جنبش سما شورش . ۲۰ مه h 18. v. i. ... bud as pjir. hig vii. ... only je بيابان زباران يرازنم شود . ٤ - ١ كياع زيال بلان بركذشن ٩٠٠٠ جهان سبر کردر همی از خوید .:. . . 20 نا سيدرا سوي دشتر آمل بريد ٢٠٠٠ دهسنان بکوبید در زیر نعل ... ان نام بتازید و w. 3. Lis low .T یکینه سوی نور بنهار روپ . ۲۰ ۰ ٠٠. ٤٠ ويغان ١٠٠١

چنان باش در پادشاهی و داد که هرکس به نبکي کند از توباد چنان ٔ دان که مرکو جهانرا شناخت درو جاي آرام بودن نساختيم جهان چون رباطیستر ره گذر غردمند زین فانه جوید کل حذر کرانکس که دل بنود اندر جهان هشيوا رخوانندش ازاملهان فراز آورد كنج وهم فواسته مرادش معم کردد آراسند نداني شبيخوى بسر ببرش مرک کند بر سرش بر نهد تیره ترک زنختش سوي تيره فكل أورد سرو تاجش اندر مغکل آورد . بما نو دلش بسندً ابن سراب غرامش نيابد بنزد خداب روانش بهاند در آن تیرکجی عبد سال جانش پر از خبر کھیے خردمند رنبج اندر ال لحج برد که بکذارد آنجاب وخود بکزرد بر مرک درویش و سر تاج زر یکی بود خواهد در انبن ره کذر چنان باشي انور سينجي سراي که رنجه نباشی بدیگر شرای فريدون بشو نام نيك بهاند به صحاک بد بختر نغرین بهاند چنین کغیر نودر که ای نامطو نامدار بكفتار تو بسبرم روزكار

يشيانم از كردة فريشتن ازین پس نوا زشر کنم من ننون بفرخ يي نام وريهلوان جهان شو سراسر بنوئي جوان

hi 18. v. i. antepount: ازان پس يتي بزم که ساختند يكي هفتم با رود ومي باختند

من پیش او بر ۱۰۰۰ ما ۱۰۰

Juliet his non habet.

٠٠٠٠ کفتني کا هه ١٥٠٠٠

بكرون كشان ويشاه رمد

423. v. 4. J& 3. 012. 201. ...

ن نا در فنتر . . . 1 24. v. 3.

خبر یافتن پشنک از مرک منوجی انتها

hi 25. v.i. Simi

۰۰۰- از پدر زاد شم ۰۰۰- نیز د

ф. 46° п. 1. трт. ---زکردان سالار واز کشورش ۲۰۰۰

hi 2. v. i.

جو ارجسب و کرشیوز و بارمان

v. z. & ! j

درودي بيان منوچې شاه . ١٠٠٠ کروکشن رخشنده فرخ کلاه انسهامه ۱۰۵۰ هم ازوی بهن این چنین بیش کاه Jof. 45t hi. 1. v. 2. ... was was and see for the see of the see o . 43. v. 4. sile low ils · h.A. v. 3. ... é e m. ... دو منرله بکي کرد و آمد براه .3. جنسین تا بر شاه ایران سیاه h. C. v. i. reseposit: چو ایرانیا ن آکبهی یافتند سوي بهلوان سام بشتا فتند چو رفنتند نزد سپهبد فراز زسین بوس کم دند از راه ساز زنو در هي کفت هر کسر بسام کی برکشر از راه نیکی تمام

. 3. 4. onit.

به تغن کنی ارکم برمیان ۲۰۰۰ م hiii . 2. wel our our ٠٠٥٠ ع له له المرد ١٠٠٠ hi i v. 3. ... 56 ; 4 ... la 13. v. i. 12 loca you برین بر نیامد زمانی دراز ۵۰۰۰ س آن ایزدی فره باز آورم . نام ۱4 نما 4. 3. antequait: که ناکر منوجهر کاه مین است يى اسى نودز كلاه س است به بند اختر سودمند ش دهیم بنو نکي دکير باز بيمان شويد . ٨٠ ٠٠ كه آخرزش ... شايم د بنابيد واز نوذر شاه پرس برکشتن اتش ۱۰۰۰ بنو کی دکر باز ... ۲۰۰۰ کا تما 6. 3. 4. onutt. بجان و بتن ویزه کهتر شدند . ۲ ، ۷۰ نما د. 3. مسلومهمناه: و سام اندر آمد بنزدیل شاه زمین بوس کرد از بر تغیر کاه سبک نوذر از تین آمد فراز سيهبد در آغوش بكرفت باز ازان پس برخوبش بنشاختش بهرسيد وبسيار بنواختش سپهبوريو کفتل کاي شهري ر

تُونِّي از فريرون بِي يادِكار

بدو بکرد آن دین ... نام نام باز نکه کن زسرنا چه پیمان بود . ۲۰۰۰ زماند شود پر زاشوب وشور ماند شود پر زاشوب وشور چنین کشتید خاهد زد از چرخ مور در شت سن پیش ٧٠٤. ... کړک پېځ hi 12 v.i. Sing ۰۰. ۶۰ ... چون رسد ... ۶۰ د د v. 4. extil tree jui il ازو ستر ۱۶۰۰ منا از و ستر ۱۹۰۰ منا نما hi 19 v. 2. , soi et iter femper July. his nea habet. ابي آنکه برايج بيار کي .٠٠٠ . ۱۶ نما نداز ۱۰۰۰ آزار کی li 16. v. 3. ansepoit: یکی پند کویم ترا از نخست در از مهر کینی بباید سه شست جهان کشتر زاریسن با رنک و بوی درو مرک وعم آب و ما کشتر اوب چنان جون درو رامسنه تهمِوا ره کشت هه مرک را ایم ما خوب و از اثنت . کاکیم و همواره تازان براه بدین دو نوند سبید وسیاه چنان کارواني کارین شهریر بود شان کذر سوی شهر دکر یکی پیش و دبکر زیس ماند. باز ينوبت رسيد. به منزل فراز

بيا تا نواريم دارا برنجي که با کس تازد سرای سینی كنون بإدنتاهي نوذر بكوب کشاز روزگاران چه آمد بروی پادشاهی نوذ ر منوجه عفر سال بود ایسه ای hily.v. i abyonit: ستاره شمر اختران را بدید یک روز بهتر چنان چون سزید ... ماه او بران برگذاشت . 3 - ۱۰ که یکروز بی پرده در که نواشتر . 4 . ۰ - نبرد او همه نورد وخفش بدي ... د. ٠٠ ٠٠ شر شر شر الله سراز ... دردان تندکشتر ... دردان تندکشتر ... hi 20. v. B. antegrouit. برهنان بیچاره سر در نبها د گزان کشورش رو بدیگر نهاد ۰۰۰ بر آواز ۰۰۰۰ م فرستاد نامد بسام سوار ۲۰۰۰ د ۱۶ شد h 22 - v - 2 . 9 . 4 . et 23 . v - 2 - onits . حداوند بهام وناهيد وعور ٥٠٠٠ - 23 شر نه دشواری از چین برنن منش نه دشواری از چین برنن منش نه آسانب از اندک اندر بوش هد با نوانا کی او بلب است بزر کست بسیار و با اندکی است

رد. الم المربر h: 16. s. 2. sidy low maily يدم م يورو بسر ٠٠٠٠ ١٠٠٠ باره باره v· 2. عقبه تأجور ... یه هنکام رفنن شه دادگر ۲۰۰۰ v. 3.4. et Jegg. lin. 18. et lin sg. onivtr. li 20. v. H. o Wsik. bizi. v. i. ... mir lol / 25. v. 2. jl jungle سرش بر بر شرس کی نشد تیره آن فرسی ۴۰ م 1.3. 4. onutt. کیومرث را ده تنت زبركل درنهفتن كنيء که خوانند هرکس... li 3. v.i. mes je ut fermen in 23 v. i. 2. anutt. ٠٠٠٠ سِيْسِ ٤٠٠٠ - ١ 4-3- olu hi 4. v. i. pil, 1 24. v. i. sy doli je sali ju .. 3. arlegiont: 6. 3. Se low by! بغ وپیدوی به بستم میان هنرمند بادانش و داد کر ۴۰۰۰ به بندش مرا سود شد هر زمان سا نباشد کسی درجهای پایدار ۱۰۰۰ که شا .. 2. ... pl ax ٠٠٠٠٠ ميم ميم ميم افريدوي ٠٠٠٠٠ hi y. v. 3. antegrouit: چنان 🎙 دان که خورد به و بر تو گذشت fof. 328° hi 1. 2. B. H. d S. v. i. 2. بخوشتر زمان باز باید نه کشت hi S. v. 3. 4. altim Beit est Ejisfoles higur, et legisur et ni mes. كه موسي ... به بيغا م يديد د د م Fundade una pergitus com Corice mes يديد آير انکس زخاور زسين ٢٠٠٠ fol. 44 = hi 23. v. 1. anseyofish vero نكرنا نباشي ايا او يد كبين ٢٠٠٠ اندرز تمودن منوس پسر خود

دراسر دل زال ورستم بغي کشن میما داد ... کشن V. A. g. Ww 4. برخسارم رانزند از دیده نم 4. s. v. s. 50% جهام ا شکفتی فراوان بود ۰۰۰۰ درای نشستی نزا ، ۲۰۰۰ م نا خَنْکُر آنکه ازوب تُن آسان بود ۰۰۰ راه د ستی ترا کزشتیم از رزم و پیکار کگ ازو خواه راحته که این آفزید ۲۰۰۰، ۲ند که این رزه و کین در برم بد سبک شر و روز و آیش دین اکنرید find kingly of all of the 2.3. 4. onit. as in who The or School namely بكاريش فرجام وآغاز نيست . ٥٠ م. ٥٠ نما growing an. (Vid - Jugo. د شریر دبرای شاد باد v. 4. زهر برنن پاکش آزاد باد hi io. v. i. fagg. in Silpoit: المراز من المعنول موعناء وبيوفائي سام جز اورا مروزنده ... Collatio 24 Fail. دکر برعلی و سید محمد درود 327 m. for. 24. v. 2. sp. a. loev sp بيا رانش برهريكي برفنود Ach signer fulint:

Ach signer print:

Ach signer p كنون باد ننامج چو بودم جوان برترم داشتي . 3. . به پیری مرا خوار ۰۰۰۰ hi 25. 0. 2. 19 دوتا کشر آن ... ۱۰۰۰ · Am 710 es le sur la company de la ٠٠٠٠ كن فروزان چراغ جه ٧٠٠٠٠ که راینش. برخورد م Log. 3276 his 1. عمی ریخت بر در د ما زار فون 1 2. v. 3. 1 12 v. 4. auty low aim مراكاش - ... نيرورديم من بیازردیم v. 4. 4. 14. v. i. drett cop. 9 13. v.j. يكويم ---- آورم 4. 2. انه و سر بلندستن و ديهيم و تغن ١٠٠٠ ١٠٠٠

آمدن بهزاد بعبنك رستم وكرفتار شدن او چوبهاد اوغان ازو این شننت بدو کنتر کاهرمنت باد جنتر تهمتن عمود فریووی شاه بکرد به برآورد و دل رزم خواه ۱۹۸۸ شنیری کار نعره رستم را ودن بسیار زدن 35 List. ۰۰۰ م فرود اکس کار کوهزای از بالای کوه و نرد با رستم نمود ر و سر وسیدی زا (زر از سیستان بدد رسم مینی برکشتن زال زر از قلعهٔ کوهزاد و میستان مونتن برستم بل بطرف سیستان 46. vail. منوچه را چری رسید آگهی بخندير ازان فر شا هنشي grand com are in the see for زمادر بزاد ویشد بهلوان نویدست چشم زمانه چنین

که ده شاله کودکر شناید به کین (**

به بندد دو بال کار کومزاد چنان اهرس و زونیره نزاد علم شرع جمله آش به ست منوجه برتفت زرين نشست بياراست بزمه بأئين جم محمد شد زشادی کر و فقیے کم برون رفتر نودر خود وكوس وسيل يزيره شرش مرد را چند مبل ورا قارن انگاه در برگرفت يسومه منرجهر شويس شكفت آستن بسرب منوجه شاه what infund Le D' has A! منوچهر شم بر رخش بوسه داد زويدار رستم سد شاه شاد بمیدان آمل دو دار بلند زدند ازیب تیره در و نزند چو بهزاد و کهزاد را بر مخشیر شکفتی همی ماند عرکس که دید که ده ساله کودکر چنین کار کرد (** باوغان سيم رزم وپيكار كرد

نوشتن زاز نامه فنع رستم بسام

پس انکه رو کرکساران کرفت زکار زمانه شده در شکفت دونرزندرا کهدٔ پدر و در و رفت ز دو ری شال که و ناله کرفت

Mys up this is fortal good 48 buil. 56 کهن سال و بازورو بید ار بود at polyer That five : . ۱۹۸۰ کسرن رستم ببازار واز دو پیاده تعریف که جبکر و پیکار هشیال بود چویک ریستي زمردان مرد ك شنيون 68 Frit. زمردان براوردي از کرز کرد ورا نام بود یا کک کوهزاد de how min وكرستاسب انرط برديام chi - Ser schaff What بكيني بسي رزم بودش بياد ها ن از زیدن یا نام و کام figi X) 1118 Febrall! هزار و صد معرِّد معش سال بود الله ail 2%-يسي بيم ازو در دل زال بود والمالية الله عمر الله الله المراده والمرده والمردك یل د نی Exity of Party feily-11 they dark 6 3 ji 134 Tim بزار ویه سام و نزیمای کرد لموده بر کرشاسب می دست برد بسی رز شان رفت با کار بلان جراع خورب زين جهان خراب نكشتن فيروزخ د وكلان دمين فوش برآرم زجام شراب بسمير ١١١ با سام ير کرده بود چه دانو کسي تا چه آير بسر ولشررا باندوه بسيرده بود بهر چير کايد به جنب بنده کم كرنام وصد وهن دهم سلاكشن (* یم بادی که آید بکوه و بدشت برستم دو پهلو شب و روز بود كهم زازوهم يارجانسوز بود الماع رسيدي رسم فيداد وكشواد بياب حص یکی بود کشواد زرس کاه که قارن بری باب آن رز ، نواه دوم را مهین نام میلاد بود که از نسل فهنده قلواد بود چو بشنیو بهناد برجست زود کک برکهررا فراوان ستود بج نزد ده و دو رساینو سال يرافراخنه باليلي يور زال چر بهزاد آراستر ترورا بساز برو کفتر کک کائی یارن ساز . فیم راه میلاد و کشواد کرد بازار روزی مگر ره سرد

ver inter commine terrific confect have tota persone centenda fit : porting and wer peting habeating igo sparia, falor ex alique corum operamites polata , quae ad imbationer litie Shak Wannel conscripte Just, who foly of Swordisp namel, and Scheliniar an. meh, ved Sam namel cet. I de gershafu. A. with the for the yours . It his first fruit, sofic of both of significant in the significant with the significant in the significant i in a gifty sight a & Joh or magnit fig. melys july my the grapel. slike, Expels an Vi i fifty and Will with one airsize is a shap 93 in finger work a di app. Mix is Solach manuch \$35 or in a serify as my forthe and the series of لاجين به for US if - themes as opened, when I him citis mi and Type It Schah Wansh grant if, was as in and what ally - Typess again, single of the him happy is way for the Ferdus 5 mily - i like Egypon, mobily of the fits which is wifein Tokah Winds plays - white while . Ty youly for wyorkie in his is mi this great loss. Water , If Must be find have much hig hardy. Thoppe, my of the below, my by Milesolm is why. Plane with the steps. It will make gryfun ! world offer In fritan, In lad. m. fof. 327 a اوغان بد 1 23 - 328 1 lii. 14 + = 2 gy. aly. h. field, Hugh. Toly Cold. Getting, mile lad. m. Sii. li : d FING M · it, in willip who are But you The Majors mu p Mbytolin, the is the N. ingris, angui, As the puriso. Unt veign and office with the first. min full.

Nh frjak fing py an: کنون داستان ککر کوهزاد بلویم که دارم بدان سان بیاد چنین کفت دهفان دانش پژوه مرایس داستان را زبیشین کروه که نزدیک زایل به سه روزه راه یکی کوه بو سرکشیده بهاه بكسوب او دشتر خكاه بود دکر د شتر نب هندوان راه بود نششته درال د شت بسیار کو جے زاوغان ولاجين وكرد ويلوج کجا بود آن که بغایت بلند بلنویش افزون نرا از چون و چند زره کنگرش طعنه با بر فکر رسیده سرنیغ او برمکر ميمي قلعه بالاي آن کوه بود كه آن حصن از مردم انبوه بود م آن حص را نام مرباد بود ازو جان نا نیکردان شاد بود بدژ در کین بوکنش جایی دانشت في در رزم با ارْدها باب داشت نُرَّاد شُ از اوغان سیاهش مرایر هد ناوک اندازد جر ټوسي کوار به بالا بلند وبه بسير سطبر بجراه يو شر و به بيكار ببر دورانش بانينوه ران پيل کی رزی جوشان ترا ز رود نیل به نیرو جوا کردی از که کمی كريزان زرز منت بدي شيريتي يل زابل ويهرو بي تعال ٢٠٠٠ له الله الله سزاوا رهر معبلس و انجمن خداوند نيرويه ؤفرزانكي ایکه دار کیتی به مرد انکی . مماناد جاوید می آم ور هان تخز و تاج و کلاه و کمر 122. v. 4. ... jv. بود حکم هاي تو برس روان ۲۰۰۰، ۲۶ ند. fol. 44 m. 1. o. i fry. An dipris. فرستاده رسانیدی نامه بر پهلوان ٠.. ١ ٨ زمترده چنان شاد شد بهلوان تو گفتی که خاهد شر از سر جوان يكي باسخ نامه افكند بن بكفته برو ١٠٠٠ یکی نامه جون بوسنان بهشت توکنتی . . . Jury Jos , wis I; il Timber سر نامد --. مر المد --. ازان رو که هستی سرافراز ورد ۲۰۰ ۵۰ شا يد أكس عدر المسلم Cobice und, qui à some Perfin scriptur et exinte acquipture en et.

6. 7. v. i كلم از لولو ٠٠٠ . نهادش ۲۰۰۰ میادش د عمد کوی ... د عمد کوی Liovi. 2005 ٠٠٠٠ وففندي . . . ٢٠٠٠ ستا بأن الشر La for in sequents - - . نها د شرایر 4 . ، hi is Je , s hi is fings hi is life of the service of the s ٠٠٠ کنز کې نړه ښير ... کنز کې نو ٠٠٠٠ جم کردر دلير ١٠٠٠ ستاند بر آرد شود ... ۱۹۰۰ ما ٧٠ ٤٠ / ٢٠٠٠ كو يحق 20 · v. 2. / 3. ... In 33. v. i. While lumi verling andersonter in Volumine addivise Calcutters. Unga pericage in Calife gran andor Lunder inderpolatan autumnt. now by uppt (vid. proof ein) - - Before kider: اغاز داستان کک کوفراد at withou down. promittitur anic pericopae perfice scriptor prologer el portione i calce etin ejulogue. I hijo so. de suspecta fite hier scotionis breaker deffinis , indicans cam in 23 antiques Catt. cygilar legher Vol. 1. defeatur est non reperiri, al

٠٠٠٠٠ کشر ورز از ۲۰۰۰ کشر ازان کونه مرز ٧-٦. روم . . . نیرداخت جای ۲۰۰۰ نیرداخت جای المائة من براه المائة 1. J. 3. of 3, Su. ... اکر چند در سنه بر سال وماه . . ۹. . روان بدر نا رسیده یکام که سازید که سازید 416. v. 2. ديريان ساروا ی Liv. 3. ... از دشت بک کاروان w. 4. به نواننر چین ~ iq. v. H. ... حصار کران بر درش h. 20. v. i. رفتن رستم بکوه سیند میشد کام . 3. But cop. 9 برافراخته بهلوب یا و برز ۵۰۰۰ ... در سلح کوان ۲۰۰۰ م دیدبانش بدید . ۲۵۰۰ ده نا الم على الم ۰۰ کا نم که باشد نمک بارشان الحريرسنوم مهتر از كارشان فرستاد مهتر یکی را دون به نزدیکی موالی سر ور کاروای li 25 v. i js jl بدو کفتر کلی صهنر کاروان . 4 . 3 مه سرا کلی ده زبار نهان Jos. 44 his 4. v. 3. antepoint: چوآگاه شد رستم نام جوب البستي ببالا نهادند روب چو آمد بنز دیک دروازه تنک پەزىرە شدندىز ھە بىدرنك hi 4. v. 4. sijs j. ... سي ٢٠٠١ بيشش سي ٠٠٠٠ الا سنكرد (مرد نيكي نشاس ٧٠٠٠ . 6 - سما ۰۰۰۰ خرد و چه مرد وزن ۲۰۰۰ نا his. v.n. Six. ... من برخاش جوب ۲۰۰۰ برخاش جوب ۲۰۱۵ م. ۲۰۱۵ م n'12 v. 2. ببرژ ژب 6.14 . 1. 2. d 3.4. brasporis - 4 legs Milli un 2. coly sylisty ... بگیکنبر دید افرائسته ۱۶۰۰، ۱۶۰ ما hilb. Jufor his non habet. ساند ... کند بدريا درون در وکوم ناند . . . که ایروی برین - 3 - ۰ غ ر منها وز ۴۰۰ i 18. s.i. antipoil: چر بگرفته شد فلعهٔ ۱۷ کار يكي معياس آراسن يون نو بهار نامد نوشش رستم بجانب زال سال از فيرو زب كره سيند

همیا رفت بر پیل رستم دژم بپورود کردن نیارا بهم نیاشی جزاز دا دیم -2- ۱ li 2 v-2. jej boro ojej h. 3. v. i. sig ٠٠١. ... کرد پدرو دو کفتر ۲۰۰۰ نظ يندهارا و د د زبيلان خوروشيدن كرس، ناب ٩٠٠٠ 2 6. v. 3. olj hiry. v. i. tut up- g el lay. fif کشنن رستم برا سبید را مسلط ۶۰ کم hig.v.i. Ir low 12 فرزندرا ا his v. 3. alguil:

: انتهامه . 3. مانها چو بشنید رستم زیاب این سنین بدان نامداران که بد انتجبن

le 13. v. i. sum Ju El fie semper. ازو کوی وبرزن بحوش آمد اسنب ز مستی چنین در خروش آمد است كهس زنواب اندر آمد جرياد زمردم برسيد وكردند باد چو زان کوند کفتارش آمد بکوش . 3 - ۱ دليري وكبرديش آورد جوش 🐪 ٧٠ ٩٠ يروى آمد وراه اندر كرفت . . . ، ، ١٤ عما his. .. i fry. it - Diffrant. - · · · · Ł, که از بیم په . . . تو ۱۰۰۰ ۰۰۰۰ خروشنده دید ۲۰۰۰ ۰۰۰۰ جونشنوه دید سرای تا پرستم رساند زیای ۲۶۱۰۰۰ مرساند 273. 0. 2. 46 jl ٠٠٠٠ زينسان سفي ١٠٠٠٠ نا 10-43 hi. 1. .. 2. am bes as Jefinji non habet.

که بروب نه پریو بران عقاب ۲۰ . ت . ک سنا

من الم يد الم الم يد ال ياراست يون مرغزا ريشن پې آفزين . . . که تما مزبرابزب شاد دیر بدارند کردم نیابد کزند دليرا كوا يور الله شها سرافراز تاجا بلنو اخترا فرستاده آسر چو باد دمان رزا آن ستایش بیس اندر جهان بر زال روشن دل و شادمان که چون تو برون آمدي از نهان ٠٠ ٤٠٠٠ اندر آرد معنی ۱۰ م نهارا یکب نو ستایش کرفت 1 20. .. i. 2. omit. يونين . . . المجرويال کوشن بردرد فی ۵۰۰۰ 421. 4. 13 - Jimos es !! وفوات مع والم الم جلاب برستان نظاره شود . ٠ . ٠ ، ٤٠٠٠ تم v. H. det cop- 9 : انسمویده . نه و بود مش آسوز کار که خود بود پارم کم ش روز کار 4° is. 02. ... siim si ... Lib. v. 4. 4. 45 %. بدان بازوي ويلا أن كتو وشاخي . ١٦. ٥.١ نما دورانسل چوران هيونان سطيم - ، ٠٠٠ کا نما for 42 hi 1. Inderid ببرو هزير ۰۰۰۰ نیارد بیاد ۱۰۰۰۰ hi 3. v. 2. his فرویال ... ۵۰ شا نشستن از برتخت زر پور زال ۲۰۰۱، ۵۰۵ . مي جان اندوه را پشکريم v. 2. Jug - - - -که کیتی سد پنج استر بررای رو ۲۰۰۰ ند سیه را دو روید رده بر کشید ما شما ٠٠٠٠ . ويكر أرنو نو ١٠٠٠ ۷۰۰۰ نړيد كايك ... ٠٠٠٠ يا تاج وفر ٨٠٠٠ 23. v. 2. V. 4. 400 9%. ... Je 3. v. 3. 4. Francisch. . . با بال وسفت لهي کغر جو نين زراه مزيج ٢٠٠٠ . ١٠ ثما يه بريد را بيد شر ديد المختريد ، ، ، .

نيايد به کيتي زراه زهش ١٠٠٠ نانه ا بدان تاش بر فسوی اندا شا بكا قد تهي ... بست كن ٤٠٠٠ بكا قد تهي ... 6:16. v. 5. habe grague ... my 01/10 Led in Errotir ponis legender jujo 1,3 كويم الاشرومشكر ٢٠٠٠ به بینی هم اندر زمان رستکیش ۴۰۰۰ hilb. v.i. Ju oly. سن بازویکند ۱۰۰۰ مه نام ۰۰۰۰۰ اي شکفتر .۰۰ اي hi 21. 1. 2. 07/2 Julist his northabet. فروریغت ۲۰۰۰ ما موبد جيره دست .٠.٠ ۰۰۰۰ کرد مسن . ۷۰ ۷۰ الم عند منه المو عنه الم v. 3. antequis: نفهم موت سر سرخ و رويش ې و وي يم خورشيد رخشنوه آمد بروي دودستش پر از خون زمادر بزاد نوارد کسي اين جنسي بيه ياد hi. 3. .. 2. 9 , 21 be over : المهمم . در المهمم . در المراق ورديد أن كران بند را چو دیر کن کمران ماید فرزند را

6.3. 4. Franquist , et legit. بكنتا برسنم غم کها دند رستهش نام پسر hit. v.i. adequait. ازو زال وسين دخت فرسم شدند بفرمود تا زيركان آمدند ·· 4. برنكاريده نشاند نبر شر انکه انگاند v. 2. jûjsit چو شد کار یکسر عهد ساخته لذ ٢. ٠. ١. م. منه. hig. v. 2. reste dest so. v. 4. 1 - 24.9 به بردند نزدیک سام سوار ۲۰۰۰ ته ۲۰۰۰ نم 12 12 v. g. fry the official: وزان پس ... درم ... باسرش بيا راست نفاره شادى ... بياراست ... بغرمو د ... عهم شهر ... می آورد الخواهندكان يس آن نامديم. ... 17.

المناف من أللغ المناف ا بنادر یکی هفته بگرنت ساز می ده . ه ۰۰۰۰ تا ماه را در نشاخت ۲۰۰۰ hij. v. 2. plu yes سوی کرکساران سوی باختر ۱۵۰۰۰۰ نظ نوارند . ۲۰۰۰ hi zi v. i. , jo jú et.... ا بویزه زکردان مازندرات و تغت و کلاه ما li 23. v. 2. , h. دلشوياغ ٠٠٠٠ بسيرده شد فر بي و تن lot. 41 hi 1. v., i artequit: چنان کشته بی نواب ویژمرده ای تو کو گیے که من زنده مرده ام عانا زمان نو كوئي بسنكستم أكنده بوست ١٠٠٠٠ ویاز آنعنست آنگه یو ده دروست . ۲۰۰۸ کفتار در ولادے رستم زال سکے

چنین تا کم زادی آمد فراز . ۲۰۰۰ نما به که که بار پر دختني که کردد نن آسان زنا خفتني مخسار و شار برهند سروموي و تر کرده روي . ۲. ۵۰ نما hi b. v. i. enterosis. بدل اتکهم زال اندیشه کرد وزانویشه آسان نرش کشتر ورد infinit his non habits h. 8. v. 2. july 1 v. 3. arteri بیامد دمان تا به نزدیکر تمال كزين جهان مرع فرمنده فال v. 3. 4. transposit. نیارد بسر بر گذشتنش ایر ۲۰۰۰ سر بر v. 3. ننوو چاک چاک و نجا بد دو چنکر ۲۰۰۰ li ii ... i jt bis js ۰۰۰۰ بازوي و يال او ۲۰۰۰ جنگي جنگي برای و فرد سام سنکی بود . ن . ۰ . ن نما بخشم اندروی شیر جنگي بود . ٠ . ٠٠ برسم میداد ده دایه شیر که نیروی مرد امتر وسرمایه شیر بانکشتر خشتر ۲۰۰۰

di 10. v. 3. 4. et hi ii v. i. 2. Arangvist, et legis mili hi 10. 4. 60 4:12 v. 3. 6 timbly oli V. v. 4. 6 limb 6 ole ! ٠٠٠٠ وباز بستر شویم ۵۰۰۰ کاشا V-4. 13 loco por ازو منا ازین ۱۵۰۰ وینا hij .. i. andepoit: چنین اسن اندا زه کار س نماند خرد بیون نمایدت چهر زنگ زال سام کرد . در . در . ٠. 4 - الشر 4.18 1. 2. olin crieg hig. v. z. It has , Is برد نامی روئیس چنگ ... نام نام نام المن و و بالم و براندو ده ازمشک و از زعفران . ۹ . ۷ كفتار اندر داماد شدن زال سيكل . د نما

الله ير زمشك و كي ير زمشك و كي ير ۰۰۰ خوان شدتد - ۲۰۰۰ وران عامها كوهر افشان شدير . 4. hi 4. v. 3. astepoil: بزير بي بيل واحيالي كهر چواختر هي تانت يرچرخ ين زديتار واز كومر الديريه نبود يدرم را درانجا بها المناه عنديد و سين دخت را سام كفت lis. v. z. of his es نيغ ماما تخت . ١٠٠٠ أنا 4- 3. 4. onit. hi 8- v. 3. anteporit: بزال آنگهی کفتر کاپ نیک مخت زيزدان نرا ياورب بود سخت که رویت کن پواین خور پر فروخ کنیده کربید چه باید دروغ N. 4. in per issue li io. Jebr we habit. hi ii v. i. je bes of 4. 4. 3. 4. d hi 12. v. i. 2. transport he iz. .. 3. fag. " An Diffront: وزايوان ---لعهد شهر ... و آوا ي توش سراي ... --- J1; ~ · · · siriesi ا یا یکرکر ... بشر . . .

Lund. 19. 6.6.v. 4. O jigo 1: 20 .. : "ies hu = j س کشتر باز ۱۰۰۰ کشتر باز h: io . v. 2. بيروز ٠٠٠٠ أمل سراينده راز ١٠٠٠ hill v. 3 fgg. In hiproins: ى فود يافتى يون كه بايد عهال . ٢٠٠٠ رسيرم بوانستم ازكام اويجر Ы ги. v. i. oj о im ···· عمان نوافعش ورائي و آرام اوسي آرایش ۲۰۰۰ بی آمد برم 125. v. 2. st je site .. شتیوم بکر دم همان چینر کن ٠٠٠. اوي ٥٠٠٠ lof. 40 bis 1. .. 2. jie, hu \$,3 من نال را راب هيه آرزوها ... بدوب 18. . . . com. - الم يش جين بهاد . ٠٠ كارا بيش جين بهاد . ٠٠ كارا زشیری hi4. v. 3. j & b ... · - - . 17 برتبای روسی به بیراستند کسي کې د مین ش ۲۰۰۰ کمزو lib. v.i. Jus. برون رفت ... ۰۰۰ برسر ززر ۰۰۰۰ فرستادن منوجه زال ا نزد سام سلط . فا شا v. 3. Jag. The Defroit: یدیره شدن را بیاراستند نریمان دخیردادن سام مهراب کایلی را زكابل برستندكان فواستند hi ib. v. 2. i gji لمجا برفشانند مشکل وعبیر همیا کسترانند خن و حریر My of city his miles 23. فشانىرنى . . . كە خاكم ئىز his. v.i. about: قرستاده تازان بكابل رسيد دزو شاه کابل سخی ع شنید وزانسودمان زال وباران اوب سوي زابلسنان نهادند ردب v. 3. fagg. the Officer: که می جان شده باز یابد روان مهی راند دستان ویا بیر سی سرد کردو جوانی ... برنده ۲۰۰۰ نو کفتني ... کسی را ... ز عفر his 8. July non habet. ··· - 1/2 9. لىش . . . کرانهاید او

الماند رونيز وم بكزد- د . . . ۲ م وييان . 3. ، 4.4 ۰۰۰۰ برومیه ما خشر و فکل ۵۰ م ۹ و میکا کیا ی تروخشکر ازو در عمراس - ۲ . ۰ . ۵) نما . 4. go low waw hili v. 4. 2 Sin ... hiz v.s. Ulil her wls. hi is . i. asteponit: عمين اسر يكسر سراس سني. کسي نو نغواهد سراي کهي زمانتر عمين سر رم و تهاد بيكر دست بستو برايم بواد ريم زال ابن سخن کا بكرد تشكار ازو شادمان شد دل شهریار hilb so soly. به پیش شهنشاه پول نرم شیر ۵۰۰۰ v. 3. 12; v. 4. pl. ... hi i8. . . 2. Spi هن نمو د از از منوج المسلط

li 2i. v. i. artegunt: به بليميير هربتر به جيزي عنان به کرز وبد تینغ وبه تیر و ست زبالا همي ديد شاه حبهان زكردان يعز آشكار ونها نغاي v-i. ogs bes jus ٠٠٠ برو بر بسي سالوماه - ٢٠٠٠ .. 2. Spinique ... هم آندر نگر اسر یکچو به تبیر ۲۰۰۰ ٠٠٠٠ بكوشت يون نره شير ١٠٠٠ بكشتند بكشتند ام ریدکي . 3. v. 4. J. ... رزویس ۱۰۰۰ وزویس ۱۰۰۰ میرا ... کیلوار ۵۰۰۵ 4. 4. gw loco ju ... نيرو ژويس 4. ده ده نير Fof. 40° hi 1. zulu v. 4. Olim ... 1. 3. 0. 2. Car hi 4. v. 3. 4. at hi s. v. i. 2 Imapoint, Allegit mili lin 4. v.3. gr! how of پينو نير کرد پينو نير hi 6. v. 2. ... six.

ن کفتید دارید راز 6-6. v. 4. وزان شارمان فان بدل نکذرد . : . ، ۱۶۰ کم که تا زو سنی ع کند نواستار مین و کند کر تما یکی کرد خین دازان ناکهان . 3 - ۷ 4-4- riegie loer. ais, v. بدان شارسان ننان نیاز آورد ز . د . و نام h. 8. v.i. . . بیدار دل موبدان م اندیشکان ... ۰۰۰۰ ، بخردان به پیش روان آشکار ایکوب . ۰ . ۰ سخی پرسیدی موبدان ام زال hi ?0. s. 2. ينارا كنى سارا كنى یاسنج دادی زال مربدان را سیکی 69. s. 2. ou s! bus 1.1 که تا چیست آن ده دو سرو سرید. ده به 4.22. v. 4. 3 low . s. S که رستر سن شاد آب با فرهي . ۲۰۰۰ heio.... دوان هر دو آن از پس بکرکم که تا این بیابد مرآن وا کم بجنبند وهردو شتا بنده انتر . ٥٠.١ هان یک دکررا نیابنده اند . 4. · شود الندوي راستر چون بنكرند . د . د . ن شا بوداین شمار مه تازیان بنتهرند که که که بود زان سواري زيان بِسُّانكاه جِون بنكريد ش بكاست الا كاست باشد هم انكاه راست اشداه. ۱۰. ولنگی الشیام ٠. ٥٠ نشيهش بيام اين بود أي بشام ١٠٠٠ وزان مرغ کان صرو دام دنشی ۱۰۰. hilo.v.i. jul.... li 4. v. i er je bur estil ٠٠٠٠ وزو يا کړند v.s. 95. his. v.i. adequit د کو شارسان از بر کوهسار سرای درنکست و جای فرار کزیده بهاموی یکی فارسان .۰۰،۰ ها لا خارسان این سرای بینی . ن

bloof-38 hil. .. i. fry. in different: hils. v. 3. The low olive سنردند و بروی به اگند مشک . ۲ . ۷ . کانشا اب سای سین دخت پر فند، دید بغر تو گفتا هم بهنوي استر ۱۵۰۰۰ شا همه بننج کین از دلش کند ، دبر ٠٠٠٠ مشكري استن ٢٠٠٠ من اورد ... با درد ... كمز اندىشد . . . بكام تو آيد همين كار زود يس معما در ۵ کشتر معما هستن . ۲۵۰۰۰ م *۾ بشتير . . . ؛* که خوب ستر فرجام و انجام نو بياسد ... رخ . . . نوپېزى دللور . . . نوپېزى دللور . . . چو از خورد می توان به برداختند نا مد مد مزده فرستادی سین دخت سلمه - No wi ٠٠٠٠ انور دوان ٥٠٠٠ .٠٠٠ نا li s. v. 2. ... suit. بدرگاه سادار ... h 6. .. i. plu براماد مما به مهرات براماد مما به مهرات براماد مما به مهرات از درانه و از از درانه و از bf. 39 a hi. l.v. 2. Siz v. co. j. v. ... بكا بل دكى £ 2. v. 1. of bes 5/ كه اين --- بخواهد ودستش ده ۱۰ ما ما ما نیز ۲۰ ما ۱۰ ما ۰۰ ۰۰ زاید و نیکرنام ۲۰۰۰ اورا بزال ۱۰۰۰ اورا بزال که رودایه با تزال باشر عها د ... ٠٠٠ م. اکنون ما نست . ٤٠٠٠ he G. v. B. antequais: عهه مهر او سوي ايران بود his لعبه سال در جنگر نؤدا ن بود زیم در شاه ایران زمین h. 13. July regions ; Il justin شبر و روز تا ساید از روم و چین وناملة سام بدوكذرانيدى منوجيه شد شادمان زين سغن بياراس د لرا زرنج كهن

v. 4. xy ٠٠٠- و بدي رفته دير ٢٠٠٠ شبه نیره نا برکشد روز چکی ۲۰۰۰ سه بتر روی با او سک جا بدنو زند دار دی ا هد بر تو بر مواندیم اکزین . ۵۰۰ ٠- ٠ . . . و در صدف ٤٠٠ - ٠ المَّنْ اللهُ عَنْ اللهُ اللهُ عَنْ اللهُ درسترستر اکم پرستندهٔ فاک پای تو اند المناز من المناز المنا عه زنده یکس براید نو اند ۰۰۰ اندرست ۲۰۰۰ که هر کوهری کشته زمن کوهرست . ۷۰4. hi 2. v. 2. Olo low Olio Li 21. v. i antejvist, کنوں بشنو ای بانوب نیکر راہب ما بن سن ٤٠٠٠ مينرش واندوه مياور بيامي hi 4. v. 3. 4. ... 4. 3. Die 3/3 9 d. W. ... ٠٠٠ ترسم ٠٠٠. گفتي بر آورد پر his. v. 4. V loca J. hi 6. v. 2. Laz July 12. v. 2 ... ها نعل اسیش زمین را ندید hiy.v.i. mis ۰. ۰ . برو بوم رُست ٤ .٠٠ hi 24 . v . 3. shepoil : ... خویشان و بذیاد هستن ۲۰۰۰ کم hig. v. 3. antyvnit: بربن نيز هر چيز کانور خورد براید زمن مهتر پر خرد کرفت...

أمن رنيج جان وزنو ... ندا ندا ما ما الله الما غ کنیج وگوهر نباید کشید . ۵.۹ hi 2. v. 3. 4. el hi 3. v. i. 2. Amagail el his.v.i & signi ٠٠٠٠ جهال اندوحان ٠٠٠٠ جهال اندوحان توام روز ۵۰۰۰ م اندو : 8.0 as b. v. i. 2. et 3. 4. Imagini, et ligit: برون برد دینار سه سد موار ه اسبر سان قرر hi 8. v. i. jeg ٠٠٠٠ شکر ٠٠٠٠ چهل تختر دیبای بیکر بیرر hi g. v. i. anlywis: بزرین وسیس دو صد نیغ هنال هه نيغ زهرآب داده يرند صداشتر هم ماده و سرخ مومي صداشتر هم بارش راه جوب v. 3. fg. its difficult:

رمشن خسروي سئسس پهناي او -يو سه صد فزون بود بالاي او وزان زنده مند يه چهار هه جامد چو پر دخت کار اندر ... ۰۰۰ - ۲۰۰۰ آذر کشسبر 1/2. v.i. 01/15 به کار آگهي کفت تا ناکهاي ٥٠ - ١ بگویند با سرفرانر جهان ۵۰ ۷۰ ls 14. v. 5. let up 9

v. 4. det up. 9 et legis jei
loes jej آمدی سیر دخر بیشر سام میکیا شربهان برسالت ونرتيب عروسي نمودن hi 14. v. i jim olung In 18. v. i. antiporis: فرو برد سریکدم و دم نزد هه رای بر بیش و برکم نزد li ig. v-i anleponit: شود رنجه ر آزرده کردد زمن مِن ياسخ بكويمش در انجين یم انریشه بسیار کرد اندران سرانما، اندیشه آن بهلوای

براسان که بوده ناند همی برو کرد کاهم نهاند عمي کهندم - - - - -نرماند سپردیم نوبث کہ شاہر ہو سن کردم از دشینان کے کنو منرهاي او دلتر غرم كند يكي آرزو بايد بخواهد یک آرزوکان به یزدان نکوست محجا نيكوس نزير فرمان اوست نگر ديم من از خون رخان ۱۰۰۰ براز خون رخان هميا جاك مبك أسد متل زاستنوان ٤٠٠٠ سزاتر کد آهنگر mil2. v. 4. 22 d 13. v. 2. مانت مين v. 3. Time ۰۰۰۰ تخت لیند ۸۰۰۰۰ چه انده کسار وچه قریاد رس ۲ ، ۱۹ نبط hi is. v. i. and yound: سزد کم پیشهنشاه با فروداد یکی کار این چاکم آرد بیاد · v. 2 - Olya J.

hib. v. i artepoit: یو خورشید سر سوی خاور تهاد شراز تیرکی تاج بر سرنهاد نه فغن ونیا سود تا بامداد از انویشه بر دل نیامدنش یاد چو آن جامه^و شعر بعکند شبر سپیده بخندید ویکشاد لب ٠٠٠ کروناي ٧٠٠٠ خشم كرفتن مهاب برسين دخر المسلكم hi 19 . s. i. and yours: بح شد زال فرخ ززابلستان ببر سام مگر نزخم در کلسنان المستر كشر المسر سرمرزان کشتر ۲۰۰۰ hd 18. v. 7. ... olin le as he ig. v.; mis low Sie ٠٠٠٠ چشيد ٢٠٠٠ hi 20. v. i. imini jining. که او ژرف بین بد بندیر ورای . ۵ . ۰ وزان پس هرآنميت بود رايکن . 4 . ١٠ به بخش ویدان کین شبر آبسته سز منرن درسیای یلان دیریاز در سیاه یلان بكو آنتي داني ويا جان بكوش نر . . . ، ٢٠ تما

.... خواست اندر بوش ، نه ، ۱۰۰۰ نظر ما ما برات ستر جرخ روانرا روش ١٠٠٠ ۰۰۰۰ وخورشید وماه .۰۰۰ hit. wii. ... Sims زیاد و یوس تو کوه بلند . 3. بدو شست سال اندر آورده بای ۲ ما عنان هيچ کرد... وگرزوار ني. بانا نبینو سه ندیده ۲۰۰۰ lig. v. 2. gl slig. 6.3- m/s .---م تعنش هم بر كركس بسوخت . 3. ما الم شار مران عقاب ما الم من بارستن سود ٤٠٠٠ د الله ٠٠٠ و باکی ۴۰۰۰ برن بيل بيكر د. نان بيكر hi 14 1. 2. اسيرمش ديرم يو كوه بلند نه وزيه ٠٠٠٠ سيان ٠٠٠٠ سياه j 6, 4 j مكرائش ٢٠٠٤ انه

ازهرش زمين شدې دريايي چين ۴۰۰۰ من زور ... نیر رام ۰۰۰ از دهانش ۵۰۰۰ من ده يعيد ازان ٢٠٠٠ م يعيد نرفر ش - 3 - 0 چو ننک اندر آورد با من زمین او لم کاو سر کرزگین وکیهان ۵۰۵ ٠٠٠٠ ييل تن زا زمايد ٧٠٨٠ الم 23. م. ان ناست الله 23. م. الم کشنه رود پرخون و زرد اک کشنزده .٠٠٠ lis 24. v. i. jl loss & 28 Fol- 37 a li. 1. .. A. selection i 2. v. i. figg. ila dipromit: کراز جنکر دیوان بکویمت باز زکفتار آن نامه کمردد دران جنين وجزاين هرچه يوديم راي کی س جهانید می چار پامید بیردافتی شیر درنده مای کنون چنو مرا و اسیم زسین عهم کرکساران و ماژندران بنوراستر نکردم یاد: ترا کنون این ها ن کو بنده

محما دير ه تو چمد روز جنگ -٥٠٠٠ آيد زتو داد یابد زمین وزمان ۱۰۰۰ شا 4: 12. .. 4. ... www. low. زمادر بزادم برانواختی . 3. · ٠٠٠٠ عايله ساختي ٠٠٠٠ بانش سپرد ی فزاینده را مده ۱۸ شا · V.13. Seet copula 9 -نداز هيي خويشي مها بود وير ۴۰۰ بردی سیکندیم سرکندیم hill. v. i. dect cop. g ande was alkin. 0.2- jyo loco 1. yo et ante vert. hum 1. 2. andeponit: کنون کم ممهان آفرین پرورید به جشم فدائمي به من بنكربد ابا تغتروباکنی وکرز کهای ۵۰ . ۵ ٠٠٠ ناج سرال ۴٠٠٠ hig. v. 2. باره نیمدکن hi 20. v. i. arlegonit: کی مہرات وکا ہم یم فرمان نست به بیهان تو نیسنش رای سست چه کرد او کناه و چه دیدی ازوی که نز دن به کینه نهادی نوروب دکرانکه کفتنی که بر کام تو

کنم شهره اندر جهان نام نو

بگابل کزندب بود مرسراسن . ۲۰۰ 0.3. anteponis. برافراختر کوش وفرو برد بال مرو کفتر آری عمین سنز راست وبانت بدین راستی برکواست و با hi 21. v. 3. habet ut ment, fed in calce like inter covarian numerat at corrigin: يسانكه چنين گفت سام دلير المد تنيز تا چاره مين د ... انيز تا چاره کنوی میما کنم . ۲. م là 23. v. i. antipont: مگر شهرپار اندریک داستان براه آید از کیند با ستان براه آید در کیند با ستان براه آید در کیند با ستان 1-2. 11, T was the باشد نام کردر ۲۰۰۰ د ۱۳۰۰ نما hi 25. v. i aseponis: مکر خود به کام نو کردر سخن بدین کونه باشد زسرتا به بن زم در فراوان سخی راند ند . ۲ . ۰ نامهٔ سام بنزد منوجهر و مال ۱۱ سامل ازویسن نیکرو بد وهستر و نیستر ۵۰۰۰ اورسن نیکرو بد وهستر و نیستر ۵۰۰۰

65 hig.v. 2. Sixin ... mining سوار وبیاده دو ره سي مزار ۱۱۰۰۰ غ فكندا بديد، آمد اندر شهار ملايد ٠٠٠٠ سه صد هزار ۲۰۰۰ h 13. v. i. artepait: کرفتار کشتنو ازان سروران ده و دو عزار میه زنام اوران چەستىمد بىغى ئۇ 1.4. ole 6 Jo 14 v. i. antiponis: چو روز از شبر آمد بکوشش سنوه ستوسي كرفته فروشه بكوه از بر از بر بياد سپهبو کشادنو لبر ۲۰۰۸ بشاه آفرین کرد گرفی هما همينحواستركفتن زكمهراب ونالد که شاه حبهان بسترنی بر کرفت سغن را بروب دارم برکرفت المرابع المراب v. 4. ... b. Vg از نورها ۱۰۰۰ از نورها

1: 18. v. 2.) 5 los 15 1220. v. 3. olu 1 ... ۰۰۰ یوینده راه ۲۰۰۰ از جان و حز الم ٢٠٠٠ عاد ١٠٠٠ خبریافتن مها به وزال المیمالیا ام فهر منوجهر ام ده منا ام ده منا ام ده نا li 24. ouit. درفش فریدوی بیاراستند . ۲۰ م. م. ا for. 36° hi 1. v. i ogi برنگ میما برنگین . 3. hi 2. v. 2. the habet: برانکیخت بالای زرین ستام چو روی پدر دید دستان سام پیاده شد بزركان بيادة شوند ده .. سخن کفتر بااو پدر نز دیر ۰۰۰ کوه بلند ۲۰۰۰ کرم ماک ۲۰۰۱ کرم مرا نيز برجاي فون فال نيست . 2 ١٠١ ۰۰۰ نگذرد ۲۰۰۰ نکر تا زبانرا براند به خشم بنین تا بدرکاه نورارد به جشم چنین تا بدرکاه نم سین رو ز جنگ تو کریان شود ۲۰۰۰ به نم

یر زین کار سام یا آگاه شد پذیرم سوی پورکی شاه شد هم ناسداران بذیره شدند ابا ژنده پیرا و بتیره شدند hili. v. 2. jsji Etfii femper. به پرسش کرفتند با یک دکر ردان و بزرکان پرخاشیز ازان پس نشستند در مرغنرار w.s. anteponit: سغن كفته أمر زهر خواستكار بدند اندران وابنا ۰۰۰۰ آی کر ه شاد کام ۵۰۰۰ hi 14. v. 3. anteporit: خروش بنیره برآمد زدر تعيون تكاور برآورد بي ls is... i. gi how the 0-4- whip loss we. وخشتهاي وروینم صنی . ۱۲ ۱۲ شکر v. 7. Deet cop. 9 rute ultim. ++r. v. 3. 4. ila habet ازان کوند کشکر پذیره شدنو مهان با درفش و تبیره شد ند

امل بي سام نزد منوچې شاه لښمايل

hi 19. v. 3. 4. " he habet: برخويش برتخت بنشاختش چنان چون سزا بود بنوانتش اسرا بود بنوانتش یس از کرکساران وماژندرای ۱۰۰۰ مرک وزان نره حیوان وجنگ آوران ۲۰۰۰ سیهد سخن یک بیکریاد کرد . ۲۰۰۹ زجان نو کوته بر بدکیان ۲۰۰۰ نام له از تازی اسیان می در اسیان که از تازی اسیان می استان که از تازی اسیان می استان که از تازی اسیان که از تازی تازی که از تازی که ازی که از تازی که از ت hi 24. v. i. astepont. سیامی کران کوه نا کوه مرد که پیدا نبو روز روش زکرد هد پیش من جنگر جوب آموند چنان خيره و پويد پوب آمدند نهي کشتر از هيبتم مغر. نشان . ۲۰۰۰ li 2. v.i. jobj نبد دشن که ۱۰ م المندور مینک در این المناور ا ... او تیر می ۰۰۰ ید بستدان ...

be hig Infor and hobet. بداداردارنده مهای کرد بیک سخت سوکندرا نام برد که نازاروازکینه یکتار موب ز تو سرو سمین بر ماه روب کنون زود ... وروی ۱۰۰۰ v.2. csyl. hi 70. v. 2. ______ the con باید ... بلا ۱۰۰۰ 6 22. v.; , , , , , , ... به ير کوهران ٠٠٠٠ 4 23. v. 2. ... a cal hi 74. v.i. "igu. پدر روی را ... ان عنی کننی کننی آگاهي تيافتن منوجير شاه از حال زال

la 3. v. i. 2. onutt. L' A v. S. anteporit: ا فریدون زضماک گینتی بشستر که مهراب کابل زنخمش برست hi 6. v. 2. ... v. Ty. بدو باز کرد و مکر تاج وکنیج . 4 . ۰ hi y. v. i. antyvnis: بكوئيد تا اين چه راي آورم كه اين داستانر) بعاية آورم نباید که این کار کردد دراز بخم انور آید سر سرفراز کنون این سخن را به یا سنج دهید بكوشيد تا الرامي فرخ نهيد چو آن سرفرازان با آب وروب شيرند ازان كونه كفتار اوسيا v. 2. god his syp بايستنيها نوانا نرعي . . 4. 4.8. v. i. 1 has il v. 3. andeponit: چو بشنیر از ایشان کرانها به شاه سرانجام آنزا عمدي حسن راه بيرسش كه چوي رسني از كارزار .٠٠٠ نما hi io. wer even here habet: نعهانک بر فاست فرزند شاه الاویژگی سر نهاده براه سويد سام نيرو نهادند روب

الا زنده بيلان يرخاش جوي

hi u vi spices ju .-- i دلش برغ ودرد بینم همی لبش را دم سرد بینم همی نها د از بر دسته تیغ دست هیکفتر رودابدرا رود خوی ۲۰۰۵۰ نما بربنزه بروی زمین فود کنوی ۴ ۱ اروان وخرد رهناي ايدت . ٠٠٠ اند ايدت . ٠٠٠ ايدت . ١٠٠٠ نكشتم نرفتم ... بدراز سام جنس داشتر تؤي . د. . . د شا سيدر يسر ٠. ٩. نه in G. v. 3. J. نه آباد ماند نه کشتر و رزور کرد. ۲. ۲۰۰۰ شا ٠٠٠٠ وخت بامرزان ٥٠٠٠ کزین در مگردان بخیرم زیان . ۴ . ۰ ين ين من وتنكي دري ين نباشر نعي داند از که و مه ۲۰۰۰ الله ما نخواهد زاهوام . ۱۱ مد الموام h-13. v-2. Jai اكر باشد اين نيست كاري شكفت کی چیدرس پر اندیشه

la 14. v. i sli ···. ورده داد .٠٠٠ شود زمین نامنگی ۲۰۰۰ li 15 v. i anlepoit: بسین دفتر بسیرد مها به کوش ولي پر زکينه سري پر زجوش ساورد بسرياسخ نامد بيش ورا کفت خوش کن ازین کام خویش سشر ... م اي ... د د د د v. 3. 4. jun anlequefic omit. ٠٠٠٠ نسر مرد . ٥٠ ع . ٠٠٠ In 17 v. i antepomis: وزال جون بهشت برین کاستان بكرد و تهي روي كابلستان v. 3. anderonis: بجاره دلش از کیند بشت واید زبان داد سين دخترا ناميومي که رودایه را بونیار و بروسی 6. 4. Jew. low Jum hi 18. v. i. andeposit: ناند بر و بوم نه مام و با ب شور بس بسن رو دا به ورو د آب چر بشنید سین دختر سر پیش اوب و فرو برد و بر خاک نهاد روی ۷۰ ۱. منتر ۲۰۰۰ منتر ۲۰۰۰ ٧٠ ٤٠ ﴿ حَالَا عَالَمُ الْعَالَ عَلَى الْعَالَ عَلَى الْعَالَ عَلَى الْعَالَ عَلَى الْعَالَ عَلَى الْعَالَ عَل

6 1 ig.v.i ... y b , o, تا شد کلان تابوار ۲۰۰۰ v- 4. ols li 21. v. 3. ... so 1. ... hi 22. v. 4. signiff. مرا مام من کم نزادي زبن ٤٠٠٠ ما hizo...i. sily fill چنان تنگر نند بر دل من جهان ۶۰۰۰ Jof. 34 his ! wis original sti غود آنش به تغر ۲۰۰۰ ع li 3. i.i. jeg bu jims v. 3. anteponit: سرانهام او کشت عهداستان به پرسید از موبد باستان بدین کار کشته زما زندرای ایا خویش و پیوند نام آوران یا سنع سام نیز li 4. v. 4. 29 sob 6 5. v. 4. Uliles. in 7 v. 3. 26/je قوار مام خویش i 8. v. i. Juga its diffrais: بن كغنز حتان کن ... مبادا یاک سنعن ...

برعا کرد ... چنان کرد ... چنان دید دخترش . . . برآمد زنهار و ... برآمد زورکای برآمد زورکای کزو بيرسيد و کفتش چه بودت بکوي ۱۵۰۰۱ نما ٠٠٠٠ چو کليرک روي ٢٠٠٠ چنین بإسخش داد سین دختر باز . 3. وزین زرگان سیمبر پرست ۱۲۰۰، ۱۲ ما ٠٠٠٠ نشسنې ۲۰۰۰ د hi i6. v. 2. of low of ٠٠٠٠ و نو بکرد ی کهن ٢٠٠٠ . ١٤٠٨ كه ديدي كه چرخش كفي تشكرد ٧٠٦٠ وانها ۰۰۰۰ نگردد بدر ده.۰۰۰ سراد سما ييكار ١٠٠٠ بروید د کر بر نهد را ستان ای د . د . کا نما چگونه نوان کرد از نو نهان چنین را زو آبین کارهای کمران خرد محمد داستان ورخت زدم به بلغتارس ... كم كردون نه زانسان كيم نكيزد. ١٠٠١ نما غيريا فتن مهراب از حال زال و ساليل

v. 4. o lu ... چه آروش ازین کار پرورد کار ۲۰۰۰ نما به بستند ازان کرکساران هزار ۲۵۰ م الله د مستان کشید . د. یا د ا فيروز و ... فيروز کرفت آفرین زال بر کردکار بوان بخشش وشا دمان روز کار 124. v. 2. så loco 50 بسي آفرين بر سيهدار سام مكرد او ازان خوب دا دن بيا نه شیر خواب کرد و نه روز آرمید نه مي نورد و نه نيز رامش کنړيد فيريافتن سين دخت از حال ناسل سيكو دلش کشته بر آرزومنر جفت هم و چه کفتی زرودابد کفت المراجع المرا v. 4. 91 how on وپیود انرر ان نا پدیو . ۲ . م ، ک کما ٠٠٠٠ سرخ ياقوت ١٠٠٠ ٠٠٠ نايرير ٠٠٠ ١٠٠٠ hi b. offer beeft his.

v. i. alla y

v. i. gibt marker y

v. v. y

v. v. y hi 7. v. 4. Let cap. 9

hi 8. v. i. z. Fragueit. et ly. بر اند بیشد شد جای بکذرید ... ۱ م الم أو وابع ما إلى ... من أو وابع ما أي الم liit.v.i. يكير آب برزن برمين خشم من دېمي کې بدانسټ کفتار اوپ . : . . . : نها هم د بر ازو ... د. 12 16. v. 3. Jagg. The Ippoint et augmentat برآشفت وكيسوب اورا بدست به پیچید و بر روی افکند پسٹ كشيدش زن بيد چاره كررابهوي بياورد وانكند اورا بروي بخشم انورون شد ازال زن غمي . مخواري کشيد ش بروي زسي زمانی قعی برد مویش کشان بيفكند بر فاك يون . ي هشان بيفكند اورا مهي كوفت وزانی دهم يو د ٠٠٠٠ در کاخ بر یه بست بغرمود ... F.

ان کر بدندان در انده این می انده این م ٠٠٠٠ بيرم شير دنوانش سنوایی بود ۲۰۰۰ نبودنش مهد افرانش کفتر سما از ۲۰۰ li 15. v. 2: 45 نخواهم بغرمانن دم. ۴۰۰ mi6.v.4. sis ٠٠٠٠ کشسی . ۵۰۰۰ ٠٠٠٠ سام شد برسماسر ٠٠٠٠ لَهُ 20 · • · 2 · · · بي لِنَ 1.3 91.5 Tisil ۰۰۰ کی تازتا ۲۰۰۰ یم ننوه بورور منده شکا_{ر ۲۲}۰۰۰ نام اندر زمانی... د. اندر زمانی... fol. 33 hi. l. v. i. 2. oint. حره مه فاش ۲۰۰۰ hi 4. v.; . es jimi بر داد کر نیز و بر انجین . د. . ناشد پسندیده بیان شکن ۲۰۰۰ his. v. 2. is n. ٠٠٠٠ انويشه حل کول ۲۰۰۱ م کا نخفت و نه میند الز كفتن سقاره شناسان از احوال رست hi 7. v. i andyonis: سخن هرچه بر بنده دشوار نر

دلش خسته تر زان وتن زارتر کشاده ټرای باشو اندر نهان که فرمان دهد کرد کار جهان ۰۰۰۰ آید بسر ۴۰۰۰ hi g. v. 4. je oben j gra hi 10. v. i deet cop. 9 v.4. 25 low jps hili .. 2. po v. loco 92/8 بيايد بهردي يه بنرد سيان . ٨٠٠٠ المرديي Et fir femper. v. 3.4. et hi it .. i. 2. transpoist, et leget ازو بیشتر بایران رسد بخوات بایران رسد ایرانیان را اسید . 3. ما ایرانیان را اسید . 3. ما ازوبهلوانرا خرام ونويد . ٨٠ .٧ his. v.i sik منه کرد د از کرز آن بهلوات 12 14 v. 3. 25 h 18. v. 3. anteponis: بیاسای اکنون تو پوشیده دار بدان تا نواند کس از روز کار س اینکر بشبکیرازین

1. 6. v. 2. - - هراني اکويدست . . . نه ۶ نما 1. 22. v. 2. ... dill hig. s. 2. ... 50. ... الله على المروود مل المع المع المع المع المع المع 10. v. 2. 25 m. ... ان دانی بیشتر ۵۰ م. ۱۰۰۰ باندیشه نر ۲۰۹۰ hill. v. i. () p. ازان رفته نام وبديها مانده نخر - ٨ - ، من تما نیردازد از ره سام سوار ۲۰۰۰ شام سوار بكويير كاين را چه در مان برد . 4. مان ارد fof. 32° fr. 1. 0.3. hils v. i. antepois: کزید این دلم دخت مهای را v. 4. 1/9, بیارم زدیده بهر آب را 12. 2. v. 2. d'éçu مند با دختر سبل دختر رام. ۱۰۰۰ hi 3. v. 3. v-2- elm el como. - - - . که کیتی بشست اوبه تیخ از مدان فروزنده اختر بغردان v-3.4. loco cor labet: وكربشنوه ابين منوجهر شاه Fifty . Ohij elm sij Jij auli کان بواني برد زين کناه h. ib. v.i. in z. low 2. یمانندهٔ دیز هنگا، کرد. نشا ننزه و خون زایر سیاه ۷۰۰۷ كه هم راه نيست وهم ننكر نيست بدين ما کيون . د. ١٠٠٠ hig.v.i pla ···· ٠٠٠٠٠ نينند بي v. 3.4. et hi 10 o.i. 2 franquois et legit: وانديشه ميم وراي نو ١٨٠٠ ١٤٠٠ نیازم بدان 1:2 ig v. 3. jain s. · makylu · plas !! ti li vi antequint: از باد خاکر چشم ز نؤیمی و نیکی واز راسننی زبد ناورم در نتما کاستنی

که من د ستر را خیره در ۵۰۰۰ می ما که ایمان که من د ستر را خیره در ۵۰۰۰ می که ما نبائند بدین کارهم داستان ۴۰۰۰ هان سام نیرم برآرد خروش ، . ت . گا نما his. .. i dect coy . 9 شود مها شوعي . 4 - ما 4. 8- v. 2-15 ig. v. 3. 4. In habit: جہان آفرین بر زبانم کوا که بر مین نباشر کسی یاد شا ٠٠٠٠ وست دستان برستز ٥٠٠٠ منای وزیس کور .٠٠٠ کا کا hizi.v.3. JI; was oli زديباي و ۰۰۰۰ پرو کرد . ۲۰ ۲۰ ٠٠٠ ٤٠ ----سرجعد ززلغنغ نفكن نبایست آمد چنین ورانیز ۲۰۰۰ hi 12. v.3. sui vou cini 23. v. 2.) o ji simud 6.13. v. i. sunti 6:24. v-₩3. 015 li 25. . 2. dut up. 9. ٠. ٤. رای زدن زال با موبدان . سالم که فارا چو خَال آمدي زو بکرنې .٠٠ -٠ فرونع رخش اکه جان بر فروختر ۱۴۰۰۰ نما fof. 32° la loui 2. lou con hobet بشادي يريهلوان أمدنو د لش بيش سوغز . ٠ - ٠ خردسند وروش روان آمدند ---.. ونبيد ٥٠٠٠ ۰۰.4. نشکریو و داور درد درد ما 4.3. anteponis: تشايد يم ما هردو بهلو نزاد hi 4. v. 3. زفكر نشأ بسته كيريم باد ۵۶ او داد داور. ۲۰۰۰ ۲۰۰۰ ۲۰۰۷ که سای تربیان برا داد بند مكن نا بكارك كت آيد كزند hi s. v. ; defest copular o " v. z. deet cop. 9 كه شايسته كار از نشايسته به نيز ميما يير ٥٠٠٠ -طال از حرام بنابسته به مکرنا زکرد آر چرخ بلند دمو مان یکي زادهٔ ارجمند

hill. v. i. ansepois: برستنده وفت وخبر داد باز بیاسد بنزدیکی سروطاز چىنىن كفتر با بانوي ماه رومب ١٠٠٠ که اکنون بیاوره چاره جوتب ۲۰۰۰ مرانیت عرانیت می کار سازید رو داید زود . i. ۱۶ مرا سمن شاخ سنبل بدیگر کران li 17. v. 2. هد زر وپیروزه بد جام شان بروشن كلاب اندر آشا، شان V - 4. Li 14. .. 3. Juftraligg sji] () Not ٠٠٠٠ اپريد ٥٠٠٠ در مجره بستند وکم شد کلید . ۲۰۸۰ hizo.v. 2. Volo.... پرېر دو سیاده ... دو سیاده ٠٠٠٠ رسين ير نو باد ٢٠٠٠ hi 22. ... antequail زدولز همیشه دلت شا د باد روانت زدرد وغم آزاد باد مِناني سراياي کو کرد باد ۲۰۰۰ v. 3. 4. ila habet: شرتیره از روینو روز کشت زبوین جهانی در افزوز کشت برنجيد ت ابن

1 23. .: : olis wer jlje. ۰۰۰۰ بدید ۲۰۱۰ شده بام ازو کوهر تابناک ده.۷ v.4. judej loco Sijj درود ن زسل آخرین از برس فعان مله شباع . 3. الما يد الما ي lof. 316 his. 1- 2- 1 tows j1 v-3. The habit پريروي لغز سيهد شنود كس ازمشكر زانسان ... عد ... كس ۰.3. ومارير مارير ۰۰۰۰ تاریر تاریر 1 3. v. i. esqued bus Gilt بدل زال گفت این کمند سره ۲۰۰ کنون زود بر ناز و برکش میان . ۰ . ۴ شما وچنکر کیان ۱۰۰۰ v. 3. pu low will at ! I ازیکر سویم ۲۰۰۰ کیسویم hi S. v.; asteroid بدان پرورائیدم این تاررا که تا دست کیریا کند بار را بوسش عروس ۲۰۰۰

10 0.3. Itel 13 arte voc. allim. h: 13. v. 2. بر کنا رحی از کا بلعل وزمرد برش بافته الماند ا يزوين معرقم عدرقم يزوين 1. 16. v.j. 1, oxim, ٠.٨. اوي ١٨٠٠ فريسيم و کوشيم هر کونځ . ۵. + کانا ٠٠٠٠ واژونه ٢٠٠٠ the ig. v. 2. J. how is hi 20. 0.3. V ww V شبی دبیر یاران ... دبر v. 4. 9> low Au li 22. v. 2. Jo los & ٠٠٠٠ شويو .٥٠٠٠ بباغ اندرون ديوواژوند نيسن . 4 . . . 23 نظ v. 3. andepoint بغرمان روداید ماه جبه يى كل برفتىم زايدر بهم. نزا جست زلنيكوند كفتاريا كه كل چيده ام از سرخا ٤ نباید گرفتن بدیگر شهار ۴۰۰۴ hi 20.1. i. in , s / زمين ير زخر کاه واز لشكر سرّ ٥٠٠

fof. 31 " In. 2. v. i asteronis, میایید دیگر بردی از حرم مبادا که آید سخن بیش وکم نشستند وبا ماه کفتند راز ۲۰۰۰ v. 3. antegonit: که مرکز ندیدیم زین کونه شید رخي مع يو كل روب و مويش سفيد باميدآن تا به بيننو شر چهر . 4. hi 3. v. i jus low ly v. 4. ju s. hi 4. v. 4. ... je siv له م دی است نسان می ما ٠٠٠٠ و برنزخ ٤٠٠٠ li 6. .. i. 6 hi 7. v. 4. det cop. 9 که ما باز کشر آسز د ریر امید - ۵۰ م ... کنون جون کل ارغوان .د . . . نام hii v. i sim bu بكفتير نواستير ویکر لبر سما ولیها ۵۰۰۰ li 12. Julio beet ٠٠٠ (١٠) hi 13 ... : alili bow & li برآمد بیارای ٠-4. الآي. ...

۰۰۰ گوند بر شاه باد ۲۰۰۰ نکردد و فرزند سام نکردد 1:25 .. 5 - whi how wi ٠٠٠٠ که چونیل مکوی ۲۰۰۰ دا کما of 30 historia. ٠٠٠٠٠ در ابروان برزم. د.ه. ١٤ نط v-3. antepoint: بکي درج پر کوهر شاهوار ٠٠٠٠ - پچو نتيخ دودم ٢٠٠٠ hilig v. 4. Jump low you برون کرد از کوش خود کوشعرار دو انکشترید از منویس شاه hi 21 v.i. antegorist: سزا بالشر وسخت درخور بود کربین کرد از بهر فرفنده ماه که با ۱۱ رودایه ممر بود v. 4. dut cop. 9 پرستنونان مریحی اشکار hi ?. v. i. es plan (1) et tot god. هي کرد وصف رخ آن نکار la 3. v. 4. ...) by v.i. V loco V v. 3. antepoil یجو آگاه کشتند از کار زال که در مهر هستاو بی آرام و حال باشهمهامه . ۱۰۵۰ چنین کفت با بندکان خوب چه که با ماه خو بسند رخشنده مه li 6. v. 3. 6 has b ٠٠٠٠ يعون جهان ٠٠٠٠ بنزدیک مما به امید . ۲۰۰۰ In 22. v. i. anseponis li 8. 1. 2. in low is يو فواهد كسستن بنا يدي كغت v. 3. la le les com le ببرد سبک جنن را او زیجنن بكؤي مكر نفكنيد الماييج بن ٤٠٠٠ مستن بيدا وبستن بهان h g. v. 2. Oli ber oliv مه این و مد آن استر خوب جهانی v. 4. p. ولاور چه پرهين جويد زجفن مِخ بندگان کشتر چون سندروس نا ۱۵ شا باند بآساني اندر نهغت بدان تا ش دختر نباشد زین ازایشان یکی بود کهتر بسال که او بو سخن کوی پر دل به زال نباید شنید نش ننگر سخی نباید شنید نش ننگر سخی

Hhig. .. 4. ... jt js win M سرافراز دختر سیان مهان ميان شيستان جو روشن نکين his on the first of the state o نگار رخ تو زقنوج رامي . ۵. م ٠٠٠٠ خاور خداي ٢٠٠٠ h: 12 v. 3. / 5. / ;! ····· h 13. .. i ... 400/0/2 do v. J. Le low ji ۰۰۰۰ زاید نباشد نزاد ۲۰۰۰ ... م خسان محمد و مشکر مروب . نا ۱۵ ۱۵ ما v-2: __g, f.... وموعي . ١ . وموعي . ١ . ٧ زجرخ جهارم خور آيدت شوي . ١ .٠٠ وزان پس بخشم و بروي د زم . ۵. ۷. ۱ نیل شنیدی برزید کفتار تان ۴۰۰ م. و نام بكل ننكرد انكه او كل خورستر . د . ، ١٤ نما اگرچه کُلُ از کِل سنوده نرست ۴۰۰۰ بالأي س يور سامست زال ١٠٠٠ ٥٥ ما ابا بازوي شير . . . و يال ما د ٢٠٠٠ كرش بير نواني هي يا جوان .3 .٠ شده کرید کرید از تدنیده کرید 1. 22. ... 49. No ... hi 23. 7. 4. cy. رخانت هیشه پر آزرم باد

آمدن کنرکان بیش زال میران کندکا v.2. 99/ low 93/j ۰۰۰ چونو رود بار hi 8-v.i. arlepoil: چرا کل چدند از کلستان ما نترسند هانا زفرمان ما که از کاخ مهاب روش روان ۲۰۰۰ من جاي خود نا رميد . ٠٠٠ جاي خود نا ٧٠٠٠٠ مينال hi io v. 2. J. ... خشیشار دید ۷۰ ۹۰ hi ii 0.7. oly low ... ۰۰۰ کردن فرود ، به نام ورونسي مسل وحشي

har. v.i zez چو کافور شد روب کینتي سپید . ۲. ۷.۱ *کیا* يي زال زر کس نيارد سپر د ٧٠٠٠ دربار بکشاد دربار بکشاد ... چنو نامدار ۲۰۰۰ جنو نامدار کردان ... نیام ۲۰۰۰ دو دستش بکردار دریایه تیل ۲۰۰۷ 4. 4. 0. 4. بار نو 124. vi ji lou 13 1: io. v. 2. ٠٠٠٠ يخزاو 12. v. i. astyvit: اگرچه سپیواستر مویش برنگر _ ___ ولیکن بهردی به رد نهنک hi. v. 4. William چنال کرم دیدند باکفروکو ۲۰۰۰ م .. 3. Oyo ... ٧. ١. كن هان کن بس برده بودش نهان ۵۰۵۰ از اهو همانکش سبید استرموب ابر ایستکی ... کشت ۱۰۵. ۵. ۵. تشخ ۰۰۰۰ عیبر کوپ ۲۰۰۰ ۰۰3. ریبد هي ۲۰۰۰ عاشَّق شدن رودابه بزال سام مرابط ع جرخ کردان نهفن منستر نباید 2. v. 2. jetter j. bu j از اندین از این شکان زاد بران بنوکان فرد مند کنی ند د. ند شان همي بود ييمان د . . .) د کام بود يم hi b. v. i. su hil. v. 3. ok.... hij v. i anteronit: ستايس كمسكرد باخود بزال Lig. v. 3. fagg. it Supposit: روانم عبيشه يراز مهراوست زمردي وكردي واز فروبال نواند کسي را ر يارسا يكي هم چې رودابه خوب چېې کنون این سخن را چه درمال کنید mis v. 3. 2 2/2. وه فواهيد باس چه پيهان کنيد keri v.r. ... jø yø him. n. i adapaid: يکي چاره ... ج کوید زسیرغ فرضده زال چکوند است چهر چکونه است بال پر ستندگازا Jp.

1. 2. v. i 9, 3 ... 1. 0. 2. ٠٠٠٠ پرظاشمو v. 3. 4. omitt. \$ v. 3. ٠٠٠٠ ز د ندي مهال ۴٠٠٠ hit. July det. بروى رفتر باويرزه د مه ۱۶ مه سوی کابلودیز و مرنع و ماید ۲۰۰۰ و بدا 10. v. 2. jun مدد فندان دل وشادمان 4 ۲۰۰۰ affrit coll- you ! !! نازید ... کرن نبود ایچ تاق ۲۰۰۰ بر 13 م غلامان وم كوند فواسته ٢٠٠٤ كما و خ و و در بر سران مرجه بودند وکابل سیاه ۵۰۰۰ ۱۱ ۱۱ ١٠ ١٦ ٠٠ ١٥ ١١ ١٥ ١٥ ١٥ ١٠٠٠ کسارندهٔ می سی آورد و جام نا ۱۴۰۰ سا (hig v.s.)! (b) j! نکه کرد اورا بدان برتر ویا (۲۰۰۰ -

hs 20. 0. 2. بند و کمی كسش كوئى اورا ٠٠٠٠ بيلوان جهال د ماند شا زسرتا بيايش پرتايين 1.2. Jy. low jimy. بران سفت سیمین دومشکین کمند بروتو زبوشید. از مشکر نار به ۲۷۰ ما بيني سام جويى ١٠٠٠ v. 4. ... esp ab hi 25 v. i. antequait سر زلغ وبينا وجعد ش ير مشكين زره فکند استرکوي کړه برکړه ده انکشت برسان سیمین قلم برو کرده از غالیه معد رفع r.B. anteposit: ز زیبد ای نامور بهلوای که ما نند ما هست برآسهای چو بشنید زال این سخنها ازو . کمنبید مهش برای ماه رم. If his 1. ... i. andequent بول کفن سی سیست کان نوب چهر برخسار ماند یاه و جمهر

بنا دیده برشر بیان سوکوار ۴۰۰۰

بغرمان تو مهرولی و بیش تست ر ۹۰۰۰ جهدی بناکر و جریدی بخون ۲۰۰۰ از مل كنام يار چنین بروراند م اروزکار ۱8. س. i8. س چنین زد ترا زاخش نیک رامی . ۲۰۰۰ lizi.v.; ... Opis. ٠٠٠ وکردان ٠٠٠. الم عدد داد ما در داد داد ما در داد داد ما در داد داد ما در داد ما در داد داد ما در د v. 3. antequait: د کر با خردمند مردم نشین که نا دان نماشد بر کیش و دین که دانا تزا دشمین جان بود به از دوست مردب که نا دان بود تو فرزندی و یاد کار منی . کار دسنور ویار سنی A. اميدم بداواررو زشار كماز بختر ودولتر شوب بختيار hi 23. v. 3. arlyvis: ابا سي مزاران دليران کار جر شیران جنگي که کارزار الله علا من الله على بدان تا بدر بدان تا بدر ۲۵۰ ۰۰ . درخون نشاند ۲۵۰ ما

ارخ بر همي فون د را ير فشاند ۲۰ م

ززابلستان بنوئ نوشتند همر بكفت ايكزين مهتر دا دراسنر ٢٠٠٠ نا v. 3. 4 its babet شده تا برافراخته چرخ وماه سب نهاد بر ... مبادا بجزنا، تو یادکار ۲۵۰۰ ده تما har. v. 3. artyrin min ju my or in the 127. v. 3. artysis كِلشَّ مشرَ شَد نِن و زركشَت مَشَت W. 28 hr. 1. v. i. 2. name vivit. hi 3. v. 4. s. je lord post his. v. 4. simb 4. 7. .. i 61, si j la v. 2. 0 m ایدر. نشناختم ۲۰۰۰ شناختم hig. v. 2. jääil in 10 July. det. lin 13. v. 2. 49. 05 9 ۰۰۰ تست الله ۰۰۰۰ hija v.; 66 5 در دو سنانت بنو شاد نر ۲۰۰۰

مرد خسرو برسن . ۱ . ۱ . ۱ li 20. v. i. best cop- 9. hize.v.i. li 24. v. i astepoit: . نخیره سیاز ارتش از هبیچ روسی كمس شادمانه مشو جز بدوي سر الم و فرهنگر پسی ۲۰۰۰ v.t. teel cop. g ande vos. allim. 20/- 276 hi 2. v. 1. . - Exam j wind - 1.2. j! /: ۰۰۰ سخت بای ۴۰۰۰ hi 4. v. 3. anteponis: نقمي بوي مهرآمد از باداو بدل را متر آورد مي ياد او نيد راه ير کوه از ميني روي دويدم بسي گرد او سو بسوي بويد يور ٥٠٠٠ ٠٠٠٠ م فن ج است به ١٠٠٠ his. v. 3. anteronit; رسیده بهر جای بر هان تو نكردد فلكر جز بغرمان نو یک بنده ام س ولی پرکتاه بنزد فداوند فورشيد وماه تست بس

رساله تا بن یا مرا راه کن انگرفت میکا له در مهر باننو بنانو مهر ا خد زینردان وحکش نشاید 4 . ه ۱۱ نما هم آشکارا بکردم نهان. hi 12 v. 2 جستن مویدان طالع زار را میمان میماند. كرفتند بيدا زاختر نشان ٤٠٠٠ لم his. v. 2. test up. 9 and voc. ullim. hi i 6.0.1. ... sixiligi d ti iy. a. i. fign. ila diffort: زديبا وخز وزياقوت وزر زكسنردني هاي غلامانل روسي ... هم پیکر از کوهر و زر بوم زبرجد ... و پیروزه ک ٠... الم ... 48 سان مان نين در ده هان نخت بیروزه . . . فعال مهر يا فنوت ... بهرش نوشت سنام بولس هم کابل و د نر و ما ی تعنر ٠٠٠٠٠ درياي سند

hi 4 0.2. 10 mige 17. jl si v. a. deet cop. g ande vocan penuldina his. vii ... is yequica 0. 2. Si bes ji. . ti / wish property. hilioni juni low jo hi iz .v.; hi 23. v. i du pl ga h 24. v. i 3 % low juis li 25. v.; jy. 09. ... بران داد نيرو و فروهن ا ننا جرام المام که سیمارکان را همی یاوری . ۵.۵ ج بسد لر و رخ . ٧ نند وي . ٢ . ٠ . ٤ ند hi s. . . 4. 65 p. 5 مه مد . اوردستر بازدستر . ۲۰۰۵ عما مغواهم نو اي نيک فد مه

hi 8. v. 3. antiponis: هي مردرا زال زر خواند سام يج دستان ورا كرد سيمزع نام hi g. file nor habet hir. خروشيدي کوسريا که ناميد ناره نام و هندي دراي 7. 4. 4. 10 . 4. v hili v. 3. antecedis folio. خبریانتن منوچهر از کار سام و فرستاد ری نوذر وآوردن سام و نال دسنان . hi 12. v. B. anteponit! ولير وخردمند ويا فر و دين یکی نام نوذر دکم چون زرشیب ترشسیر به میران یهانند آذم کشسی c. 3. Et fic funger jajo که بر پروزانیده اندرکنام . ۲. ه . ۱۵ کم بر پروزانیده اندرکنام . ۲. ه . ۱۵ کم بر hi it v. 2. , Viet sis v. 3.4. onit. لَهُ أَنْ ... أَرْ رَحْشُ ... أَنْ اللهُ الله hily vi. I too j hi ig v. 3. anteprist زمين بيوسيد يس بهلوان كه جاوير مزب شاه و روشن روان

hi 25. v. i. W Vi laco V براکند که به کودکر انبجا براز چو آن خلط کودک خورد برمایدکشر . د بران کوه بر کاروانها کذشت ۱۰۰۰ 10/.26 a lin. 2. v. 3.2 خواب دیدن سای نریان کلانزال میگید سوار سرفراز و کردی تا می دوان می دارد کردی تا می داند کردی تا می دی تا می داد تا می دی تا می دی تا می دی تا می دی تا می داد تا می دی تا می داد تا می دی تا می داد تا می دی تا می داد تا می دی تا می داد تا می دی تا می داد تا می داد تا می داد تا می داد تا می دی تا می داد تا می داد تا می دی تا می دی تا می داد تا می می کوئید ... کاروانها شنید مه ... کاروانها شنید ... کاروانها کارو hi 8. v. 2. Sig b بروراننده انده ... v.a. vilosiim س روسن باکر انست ننگ . ۲۰ م بياراي وبرجستين بريايسن . ١٥٠٠٠ بياراي وبرجستين بريايسن يويد نوان ٤٠٠٠ يويد 12. v. i. aspail: بدل شاه کامه، فراید ورا ۵رونشي درونشي او ی میناند او ی میناند او ی میناند کارند او ی میناند او ی میناند او ی میناند او ی اوي

له ای مرد بی بار نا یکر راید . ۵ . ۱ . ۱۵ ساله his. تزا 🕳 موب سر کشن چون مشربید ۱۰ ۲۰ hib. v.i. sts og. just hi 17. v. i. ... 29 مراو فعسن ... مر بد روزکار ۱۰۰۰ مِفْتَنَ سَام بطلب زال بِيشْ سَيْرِيْ سِيلِ hi 21. v. 2. ... si s s از نتاخ صدل عمود ٧٠ ٤٠ ١٠ ٧٠ ٧٠ يكي كاخ بد تارك انورسمك . 3 مه ، 22 شد ستاده جواني . . . ناده جواني ابر آفریننده ... کنام - ۵۰ ا باليد رخساركان بر زمين hi 25 v. s. anteponit .. ستایش کنان کجرد آنکوه بر برآمد زجای ندید او کنر 6.4. (619) lois (616) Jof. 286 hin. 1. s. luga. ando ang-کم بین کودک ... نه از ... مراین پر کند ...

fin 2. v. 2. So boco - jo hi 15. v. i sy will ! li 3. vi i. 2. ita habet م اورا بغززند برمزده داد زبان نرا در پس پرده اي نامجوي ... ۲. ۴.۵. يكي يار يور آمده عاه روي ۴۰۰۰ نايد بدين کودکي چيردل hi y. v. 3. anteponit: يى بىرس بور برمايد ديد که چون او ندید و نه از کس شنید هي موي اندام او همچو برف ولیکن برخ سرخ بود و شکرف یکی باره سرخیش اسم نمود سياهي يلل بسرخي همي برفزود 4.3. Jun 200 الم الزينده بيكار تواست . ١٠ . ١٤ الم hill. .. i. adyrit: ازين يحد يون يحد الرس سبه جشم ومویش بسان سمن ه. ٤٠ و نشا بي هيد اين منشا م ۰۰۰ یا خود پریست .۰۰ ازین بید در آشکار و نهای در آ ازین بید در آشکار و نهای در آشکار و نهای در آشکار و نهای در آشکار در نهای در نهای در آشکار در نهای در آشکار در نهای در نهای در آشکار در

v-z- aili of as المين نره شير ۱۲۰۰۰ کی کرد بر بیم از شیر سبر v. 4. [| low seil hi 18 v. 3. anteponit: دد ودا) بر بچه آدمی بسي مهر باد ، تر بروي زهي هاه خورد كودكر بدان جايكاه شبر وروز افتاده بد بيي پناه زماني سرانكتنت رامي كهيد زمانى خروشىدنى مى كشيد سيكي دهش ١٠٠٠. نيكي دهش v. 3. anteponit: کسی را که یزدان نکهدار شد چه شد کر بر دیگری خوار شد سبادا کسیرا که بن دان نکند ترانر کس اورا کندسر بلند بسيمرخ آمد صداي بديد كه اي م غ فر فنده يل ديد نكهوار اين كودكه نتير قوارك کمزین تخم مردی دراید ببار زيشتش جهان يهلوان وردان بیاینو مانند شیر زیان سیرویم اورا درین کوهسار به بین تا چه بیش آورد روزکار

چنین کنت با سر بسرلشکرش که و سه که بودند در کشورش منم کفتر برنر زکم دان سیهر عمر دبین الله الدروي وبرنده تيغ د. بكين الدروي د. بكين الدروي د. بكين الدروي د. بله كذا ... د. بله فروزنده ملک بر تخت علج .4 . ٠ là 6. v. 3. 82 john 5 6. 8. v. 2- (...) N. 3. Stat cop. 9 هران برکنش کونه بردین بود ۱۵ ش یان یم د سنز . و ۵۰ 6. 4. Jul Paris aleponis; چو برگفت زینگونه شاه جهان بننزد بنررکان روشن روان برویکسره نواندند آمزین V. A. dut cop. 9 ande is \$ lui 12. v. i. 2. et 3.4. Iransperis, et legit هان تاج ... كر شابسقه ناجي وزيباي كاه

La 14. 0. 4. 01/10 low 0/5/j. الذروى شير ياينده الدروي شير ياينده ببرم اندرون شيد تا بنده hily. v. i. so low cosit v. 2. 1. 3. et figg. In Difficial ترا ٠٠٠ وبكاز وبزم نياكان --- بونو زگرشاسیر تا نیرم نامدار شیرم کرد ... رد تسمل به بند آورم الله اندکی A STORY OF THE STO دلم را حسره مهراب توداد hi 20 ... i. a seport: چان چون بود بنرکي شاه را کم بسته ام جنگ بر فواه را v. s. elu zijs.... ha 21. 0.3. J. J. 12. J. júl júl júl júl júl júl hi 23. s. 4. Egg Jing 1 24. v. 1. 24. v. 2. ... of low old نهار کران تنش آزار داشت .4. 1 25. v. i V-3-". #. " Juw Jof. 25 hi 1. 0. 4. 6/9 50 5 5/9

کنون چنری کشت سرو سمجے که کرد ای پسر در برکاستی . ۲۰۰۰ کاند بلس روز کار بہرے درختی که سر برکشد زانجه hilg. v. i. 25 sis ببدرود کردنش ... نام دند این و کیش در دندا مراورا رسد تاج وتخت کهن سپردم نبیع تر v-3 fryg. ita kabet i ordine: و . . . کشته اغ زین سرا تواورا ناير هنر چنان ناير هنر شرآن ارجند نواروزار منوجه خرفتش ساکست دست شاه جهان بدادش برست جهان بهلوان يس انكه . . . Je. i ha ما دین دیا مع li 22. v. B. andeponis: له واد دادي ... داد دادي على ما د وقع برد ارهای تو چرن بنگرم هم الاج دادي4. فسوسست وبازي نايد برم hi io . . . i يکا یکر همي پروري شان بناز مرابر کنون سوي ديگر سراي . ٠ ـ ١٠ چه کوتاه عمر و چه عمر دراز luii. v. i. جه م داده را باز فواهی سند V 600 019 چه غ کر بود خاک آن کی بسد ·· A. jaj loco ojaj hi iz .v.i. Vi loco V اکم شهریاری وکم زیر د سنر ٧- ٨٠ ينډ چو از نو جهان این نفسراکست اندر وقات کردن شاه میمانیدون هه در دو خوشي او شد چر خوا ب بجاوید ماندن دلت را متا ب hi 13. v. i تخق ile ist de origer ac eminales suffer 25. in بیژمرد برکی جهان را سراسر عهم مزده داد . به . ۲۶ نما .. 3. 4. et li 14. v.j. 2. transposit for 25 him - 1. v.; fage. He Signois: mi 18. ... i سي هم راسني ز... . كالنس بداد ... به نیکی . . .

برانرا زیر دستر کوند کنید مه موبدان برخرد ره کنید از آفن . . . وبيرون زكين ٢٠٠٠ hijo 4.2. (1295) \$! خوشي برامد زيرده سراي .نادنا Mil2. v. 4. Sim (el fic faugur per ? lus 73. v.i. siis s. چه از جونس the is a 2. deet cop. I and voc ultimain. نامده منوچه نزد فریدون با سر سا ... نیرویه و فرق هم به ۱۵۰۰ یمانیک هد درد ع زیر درمان اوستر . د. د. ۱۶۰ شا وشاه زمین ۴۰۰۰ In 18 v.j. artegrants ناینده ٔ رازهای نهای مروزنده ٔ تاج و تغت مهان hig. v.j. artepont بغرمان يزدان جان آفزين کشیدیم کین از سواران چین v- 3. antepoit: ناندم بکینی یکی گینه ور بغ فریدوی بر خاشنی

نکه کی چه باید هان کن برای ۴۰۰۰ زهر کوند کوند درفشان درفش ۲۰۰۶ ما 121. v.i. olm / --- رکیب ویزرین سیر ۵۰۰ fof. 246 lin. J. J. v. 2. برسام نيرم كه زود آي يس . 4. ١٠ 16 6. vii. باخود سي سم چندان زرو ١٠٠٥. شاه پر hi y. v. i fegg. Na diffront augment endo: زدينار وكوهر غراران هزار كرآنزا مهندس نواند شار چو آمد بنزدیل شاه جهاند : ثنا کفت بر شاه روش روان چواورا بدیوش جهای شهریار نشاند مثل بر خویشتن نامدار بسام ابيع چينين کفت شاه کهن که ای نامور مهنر انجین بسر شد سرا روزوچندین که شت سپه از بر چرخ کودان بکشت

هان کوز و نیزووان داردی می ۲۰۱۰ نا 1.18. v. n. ۰۰۰۰ و داروکیر ۵۰۵۰ hi ig. v. 3: 4. et in 20 v.i. Franquis, et legit hi 8. v. i. geat cop. 9 بكرد سيه جرمه اندر نشاخت hig. v. i. z. Franquit et legit: براویفته یکر بریگر سپاه hi 20.0.4. يوي ما يوي الم ... کاکونی روی ... he 12. v. 3. antegonit: چو در کورتنگر استوار*ت کنن*د هه نیکر وبد درکنارت کنند of verter 3. 4. parte with white عماندم دمان کرد کافوی شیر in 23. v. 2. Exist as low coin به پیش سیاه آندر آمد دلیر ۰۰۰ بر برو کر د نش ۵۰۰۰ hi 10 v. i. antepoil, برو ۱ رفت کالموي وبرزد غريو برآوينمت الم شاه چون نره ديو 1:25. v.i. کریزان برفتند یکسر هد ۲۰۰۰ کرفتنو بیره کرفتنو باد دمان شیر ژبان در د مان ۰۰۰۰ و درغار و کوه ۲۰۰۰ بكاكوي كرد سغنت .٥٠٠ شود کرم و باشد زبان سیاه . ۵ . ۰ . ۱ ندا میگر کرم تو میما او . ۲ . ۰ . ۲ ما كه جنبيو hi 3. v. B. onteponit: hi iz. v. 4. sole loco gin 3. النيمه روز ١٤٠٠٠ نانيمه روز · 12. 1900 loco di hi 14. v. a. sije low ains سرای یکسره پیشرشاه آمدیم . 3 . د . 4 شا hi is . v. i Sir aims j. ٠. ٤٠ ميم ۰۰۰ را ن و بيازيد چنکر ۷۰۰۰ hi 16. v. z. No im 9/2 ٧٠ ٤٠ عاي

چو او کشتم شد بشتر ... نا ، وانظ

افتاد سما آسرش ۔۔۔،

ندانسته در کار تنوی مکن بیندیش وینکر زسر تا به بن بعنتار شبرین بیکانه مرد بویزه به هنگام ننگ و نبرد يرزوعش نماي وبترس لنوكسي أزلين سخن عرجه باشد بزرفي به بين نگر تا کیلی مهنر تیز مغز پژوهش چو نه نمود در کارنغز زنيرنك دنشين تكرد ايج ياد حماري بدان گونه بر باد داد درفشي برافراخت چون کرد ماه به ۱۰۰ là is . v. i. z. et 3.4 transposital legit س. ۷. ۶. عبى لويد عنه بدو روي بنهاد با فرهي ١٠٠٠ وسر در تهاد معما آن کردراد : ۱۰ مانا ۰۰۰ تارن ډکر دستن شير ۵۰۰۰ hij. v.i. surp ... نه د ژ د ژ بان پريد v. 3. 4. Inaugurit, et legit نه در بود پیدا نه کشتی برآے 12 18.0.2. Wy mello 01, w/ ها و ز ۵۰۰۰ روی د شتر ۲۰۰۰

v. 4. Icel copula g role althum vous. hi 20 v. ; whereit: زن وکودکای زینهاری شدند بنرد سپهيد بزاري شدند به بخشود شان قارن نا، دار به پیروزی دولت شهرار

hi 21. v. 3. antepoint: چو شه کشتر از قارن کرد شاد ابا نامور لشكر ساختم . المعموم الله المعمور لشكر ساختم . الله عليه تبيغ كينه برافراخته ایره جهاندار ضحاک بود و ۱۰۰۰ ... ونیزه دار ۴۰۰۰

که بارش زد زهوخت کنگ آمه سر. ۲۰ م. ۲۵ شر که رزم نایاکی ویازور دستی ۲۸. ۵.۱ نما صنوز اندر آورد نیسود منق . ۵ . ۱ جواین بار آید سوی ما بینکی در ۱۰۰۰ کا v. 2. ... j. Vo

40. 23 bi. 1. v. 2. ji lou j بعرر د بدو پوست هنگام جنگ ۴۰۰۰۰

.... شیرورونای ز. ۷۰۰ نیل بگزیر خامی . ۰ . ۰ .

.... ما زوژ ها زوژ ما

hi 4. . o.i. my low med Jefor non habet.

سيد بردن وكينه را ساختن . ٠٠٠ د نه hi b. v. i. et deficient. 2. its habet. بكنتراين وأواز شيبوروناب برآسو زدهلین بیرده سمای

ز کرد سواران و آوای کوس . ۵. م

hi y. .. i. suji js آگاهی یافتن سلم از مال نور سلمل . 21 نما سبه را بنزدیکي در باید . 3. v-2. 04. اوژن ۲۰۰۷ ازم قارن وشیرو با در بان وظفر میلی غهین کشت و بیمان شد از روزکار يافتن وخراب كردن دن بمرک برادر بموید زار س چو بنزدیک دو در ... نه مد بس بشتش شتش سر - ۰ ۰ ۰ و د ژدار می تو بدید چنان خواست ... شای خواست د ژبان در باش د ازو معما ازان ... که برکاردش سلم روی از نبرد ۲۰۰۰ li 23. v. i artyrit: همین هم سخن قارن اندیشه کرد که کرسلم بیچد زدشت نبرد باشير ٥٠٠٠ چر د ژبان ورثان v. 4. (o.) v. 2. dut wy. 9 hi 24, v.i. - 1 je jt v. 4. csld j. بدیر آشکارا نوانست راز ۲۰۰۸، م کیبی بیاید بسود ... د کم که راز در آن دید کو در نمفت مده نما Jof. 93 hi 3. o. i. polje. ٠٠٠٠ داد ٥٠٠٠ ابا پیشد مان نیز اندیشد داد ۸۰ ما hi 4 futer. non habet. یکایکر بروی اندر آورد رومی ۴۰ ۰۰ m's. v. 4. hi 14. v. i andeponit: hi 6. v.; ; ; > lois />
v. 2. 9 %
v. 3. antyonis: یکي بدسکال و یکي ساده دل سپهبد بهر چاره آماده دل بچاره مکر بر شوم بر فرانر وزان پسر همه کار باشد بساز بداد د ژ بیاد ۰.3. میلومه ۱: چنین کفر با بچه جنگی بلنک کی ای پر هن بیمیهٔ تیز چنک

٠٠٠٠٠٠ يشود ٥٠١٥. ١٠٠٠ تا بران کش چنین بخت ... his.v.i tilly سن دورگرد برنا سر از تنش سورگرد . .٠٠٠ .. 3. artyris: فلکرا ندانم چه دارد کمان که نزهد کسی را بحای خود امان کسی را اکر سالها پرورد د رو جز بخوبي دسي ننگرد ير اين کند مرد را يكن مان ازال پس بتازد برو بیکان م تغت اندر آرد نشاند بخاک ازین کام فی نرس دارد نه بکی . عمر ش مدار اي برادر امير الرجية ذهد بيكرانت نويد منوج كشت فيروز بخت سر نور ببرید و برکشت سخت his. Affer نامه متوجه زد فريدون باس تور n' 9. v. 2. die sie N من فریدوی به ز . د. ۵۰ نا شا ۱۰. ۲. گری . ۲۰ سا h. 4. 2. Eil hoo is ٠٠٠٠ اق ٠٠٠٠ hiji voi atyonis: بغرمان دادار داد آخرین جهان شد زدادش بر از آفرین

v.i. eje hu gist. hi 13. v. B. andepoils به بیروزی نامور شهرار برآوردم از مشغلها وشهنان مادمار ههان تور بدكار بركشته بخت ایا مد هزاران سواران سفت ناندم بجز بادورمشت او ۱۴۰۰، ۱۹ شم مایک چو از جنگ برگاشت روی يي اندر كرفتم رسيدم بدومي رعاندم زنن همچنان جان اوب ۱۰۰۰، ۱۱،۰۷۱ که ویران کنم کشور وخان اویب v. 3. ashepoil: بسازم عمان کار سلم بزرک روم بر سرش هم پو بر میش کرک - 3. 48 (192 loco ción m. li 18.0.2. ... inj hú ig v. 2. /ig يم آمد نزديك سالار بار ببروند اورابر شبها سرنور بكذاشت ازدر بروس فريدون جو بشتيد باريد فوت دلش بيشتر سوي ايرج بسوخت الرچند فرزند بركينه نوخت بود پوزش نرد نۇ سىما نو v. 4

چو بشنید کرشاسیر زانسو کشید .3. م.7 نظ ٠٠٠٠ سالار فاور رسيد ٢٠٠٠ الله عند برد مند الله الله الله الله الله v. 3. and grown : که ای خیره سر رو به دیر ساز مرا کرده می یاد ازان سرافرایز زر پیش من زور و فرنرایکی سنت کنون مغفرت بر توخواهد کریست منین داد باسنح که شرومنم سر ژنده پیلان زنن برکنم برانكيغت اسيروبياس روان بدأن تاحرا سانداورا روان سرافراز کرشاسپ چون بنگرید . 3. م من نو سرو دید hi 9. s. 2. siż سن نو آئی وجنگ v. 3. 4. low cor. habit. ج شیروی شیراوژن اورا بدید بزد دست و نیخ از میان بر کشید بذو كفت مسلم كاي بير بركشته بحت چرا سیر کشتی نو از تاج و نخت که رزم مرا کردهٔ آرزوی روان سازم از فونت ایدر بجو ب ج بشنید کم شاسر کن کران ارزبن برکشید و بینشرد ران hi 12 v.i. 6 2. 6 1/2. v. 3. antipont: دليران نوران معه جنگ جوي بكرنتا سير يكس نها دنو روي

کرشاسید ۵.۵. hi 13. v. 3. 4. et lin . 14 omitt. ٠٠٠٠ تيگره اندر کشيد ، ١٠٠٠ تيگره v. 3. mus a sepoil ex oriflis الله علمه چیرکي گخزو مغز کیتي بر از مهر بود مرك بهره نوشست وكاحب شرنك ۲۰ م اندال ۱۵، ۲۰۰۰ مرای در ۱۵، ۲۰۰۰ مرای شرخون بردن تور برلشکر سنوجهر سالیا ویشنده شدن او 66 17. v. 3. 4. it habet بتدبير بايكركر ساختنو فعه راي سيهوده انواختنو يود منها شود ان ١٤٠٠ الله شا همه دشت ووادب جر جيمون کني . ٠٠٠٠ شنیوه به پیش منوچهه شاه ۱۰۰۰، ۲۵۰ شا سرد ... بغاری سرد ... دليران و مردان خنير كزار . 2. م. 22 شما سواران جنگی بایسته دیر ۳۰ ۸۰۰ hi 23. v. 2. ازار عمر بسته کارزار m Llies . 6 - v Li 25. v.3. Sil bro St €0/. 23 hi 2. v.; glus st. g. به نبع آوربوه کرآن زمان ۲۰۰۰ ازخون روي محرا جو جوي روان زبانگ سواران زیانگر سواران جهان پر فغان در در ان کیس و آسوی و دارو بکش نه با اسپر زورونه با مرد سشر u- 3. antepoits چو بشنید کفتار فرخ قباد دوم کشتر ویرکشتر وپاسنج نداد .. 4. olý (i) jl ... که چونین نکوید کی جاندی که این ماندی کار که برهم زند چشم زیروزبر طلالیه پراکند بر کرد دشتر ۲۰۰۰ نان hi 14. v. i gje bu tis hi is v-i asteronit بدانید ای مهتران دلیر گرین سواران در مند شیر دارید بید ٠.٠٠ يناه ٠٠٠٠ بند · A3 aims low simil mi6. v.s. ... sie Sie 40 زسالار زرّو زدادار بختر ۲۰۰۰. v-3. No brev Jb et sum bei sien ٠٠٠٠ از زوز شيد ٧٠٠٠ hi 18. v. i. col المن أن سالار شير ١٠٠٠ بيش سالار شير ... تا زنده ایم ... نود اندر جهان شارا بنده ايم . 4 . م يم دهد آن هميدون کنيم : ١٠٠ ده تما hizi ... mi

1: 22. v. 2. ... lolim م وراست و قلی نام دی دی کار ٠٠٠ چو بايستر شاه - ٢٠٠٠ حروشان جو شاد، چر پیل دمان . ۱۵. ۲۰۰ hirsi v.i. astegais: مكي بزم كاه استن كفني بجامي زشييور وناليون كر نامي برفتند از مای یکس چو کوه رغ ده برآمد زهر دو کروه بيابال يو درياي خون شد درست توكفتي زروي زمين لالارست يى ژنده يىلان بغورياندرون چنان چون زیبجاده بر پاسنون of. 33 4 hi. 2 v. 2. ... sok hi 4. s. i. a typonit: سرو نړکی کی نامور کرد خورد . وزان بس به شمشیر کین دست برد ادو کرد سر که آن برد از کرد سر که آن برد از کرد کرد از کرد ا بيوشانمش جوشن لاله كون ٢٠٩٠ hi b. v. i co cis v. 3. andepond: در ایران و نوران ج من نست کس هم آورد من پهلوانست و بس سرنيغ س فعان کرتر v.A.

v.3. oto; il

4. g. s. 2. spi al go ... دولشكر زتوران چنان چون سريد بها. ٦٠ م . نخفتان وخود اندرون نا پدید ابا ژنده پیدان با خواسته دوخونين بكينه در آراسته سیه چون نزدیکر ایران کشید وزایشان که و دشت شد تا پدید ها نکه خبر بافریدون رسید کی لشکر ازین روی ج*عون کش*ید بغرمود تا بِس بغرمود تا بِس بغرمود تا بِس بغرمود تا بِس la j3. v. 3. antepoit: ببادا فره انکه شنا بد همي كه تغسيده آهي بتابد هي hi 14.0.2. 35 low jul v. 3. 4. onit. hi is vi jims ji ٧٠٠٠ کرد سیاه 1.4. sijl toco sielje لسُّلًا کشید را منوچه برزه سلم و نور میلید . ۱۴ نظ v. i. 2. et hi 17. v. 12. Fransporist. چنان رنوشن زکرد انه ۱۶ نیم زکشور که کر شده مردم تیز کوش خروشيدر تارك اسپان بدشت . ۱۰، ۱۹ نما ازان شطت بریشت شان تختر فرر ما 20. ۲.۱۰ نظ hi zi v. i jugg. In figuris: دليران يكايك چو ...

٠٠. تسير ٥٠ ر محنک هه زبر نبر شای ... سرايرده شاه بيروى زدند أنميشه لشكر بهامون زدند Jemi John سيهدارجون قارن كينه دار سواران جنگي چو سيصد هزار منوچهر بيامد به پيش ساراستر... چې پام يل os (ut supin. عين تافت جون مد جو خورشيد تابان زالبرز كوه سيهيد چو سام fof 31 his 1. v. i. alexait; طلایه به پیش اندروی با قباد کمین ور چو کرد تلیمان نژاد 42. v. 3. 6/5 olymby بد تشن تشنب سواران جنگي ومردان مرد . ۲۰۰ n s.... oling براني که کاربيت زاند زه بيش . م. 6 شا بنرسي ازين زشت كردار خويش.١٠٠٠ ٧٠ ٤٠ س عجب hi 7. .. 3. --- Osimis) s hi 8. .. 2. ieline

. . - sim at

1 25. v. 2. wind love offel fof. 30 his 1. v. 4. ... iss as hi 3 v. z. (51 low of. U. A. 10 hit. .. . 4. Ohr oxis for fuguer is.v.4. is low so (for) to 6. v. i. 2. The Robet. سربي بهارا ستاند بها م مكر بد تراز بحيدٌ اژدها فرو شد بزر پیر کشته پدر ۲۰۰۰ سخن چند کوئیم چندین دراز . ۲۰۰۰ - ۱ سا سري ير زيد ياسنج دلي بركمان. ۲. ۵۰ ما شا فاور آمد بدید نامه انانا مناده روه مند شان کنج وکنجورستره ۲۰ مناه hib. v. 4. او به بینو در شهریار ابریشر ابریشت ٠٠٠٠ جشير ٢٠٠٠ hi 23. v.; astyroit: بجبر برش کر شاسی کشور کشاب دو فرزند برماید بیشش بیاب

نريهان جنكي وفرفنده ملم سام و شیر زیان بر کشید. مام غلامان روم و چینی هزار همه یک باطوق و با کوشوا ز همه بستم داس یک اندر دکر بنزدیک کرشاسید بر باید بر جهان پهلوان کر بینید زهای جهانی برزمش ندارند باده چه روبه به بیشش چه درنده شیر چه مردی به پیشش چه سه مد دلیر هزير أريان كريه بينو بخواب ها تا بیندازد از سیش آب بكز تينج سام نريهان بياب هد خون چکانید از کین بجایی v. i. figg. 'An desprous: ازاهنگران - . .

به در در کیم ان بدید منوجهر ... بکردار ... نفسته ... نو ... روان و ... چو شاه ... گرشاه ... گرشاه ... گرشاه ... گرشاه ...

dis. 13. v. i. 2. Irrangeriet et leg. چو دیدند هول نشیب از فراز در محنیج وکهر.... زر فواستنو د. hi 2. v. i ... jiš. jo El weg - 3. 4 et hi 3. v. i. 2. Dauguij la 3. v. 4. jæ v v. 4. - Oly بكرد و نها بر چه مشكر وعبير چه دینارودیبا و فن و حربیر ۷۰۰۰ كه اي نازش تخترو تاج و نكيري. ٨. ٥. ٩ ما بأبيران ٤٠ ٧٠ li 10. v. 3. beet cop. 9 نامه فرستاد بی سلم و تور نزد فریدون عواس hili. v. 3. 4. et li iz. v. i. z transpoist hij. v. i. fryg. it diffuis: lis iz . v. 3 - Jul . . --منتش ... پیاسی ... بر آیش / 14. v. i. / 2. 0 go jl ياسخ دادن فريدون بيغام سلم را سمام أ ، أن عمر بدان کان يرازاب مددد ... سفن خود نراییم نیز ۱۶.۰۰ ۱۶۰ شا يشيمان شده داغ دل... v.A. imlæ مي بحوينو راه بر ساختند ۴۰۰۰ ازیرا hi 20. 1. 2. ju j. 1: 20. v. s. ... six. چو شاپور د سنور پشتر سیاه ۲۰۰۰ که ند v. 3. anlego nt بيكردسن بربيش او بربيامي hi zi. v. 4. ... بابد ه افع ... چو شیروب شیر او ژبی ره نامیه hi 22. v.3. ... sie o دو فرزانه ۲۰۰۰ د ۲۰۰۰ hi 24. v. 2. ... insti ر در کرشاسید جم

hi 21. v. 4. sls jl روشن معما داور نا . نا . نا 4. v. 3. p. ii hi 23. v.i. ob as logg. his. v. 2. 619 00 ji la 24. v.i. 1 ses 27. v. i. 12%. برو برکن شتر اندیدی روا شیران کعن ۲۰۰۰ أسين را به يي هي جي فغاني و د.ه الله عند مشكر ساراً بدي اندرش مشكر ساراً بدي 128. v. 3. 69/1. x3 نيامدش زاختر زماني زياري ٤٠٠٠ ۰۰۰۰ نیمار مرک اندروی . ۹۰ نشسته بانزوه با سور شاه و شاه فريدون شبستان سراس بكستر . د . ۷ ما ايم hill v-i us osiinf. li iz v.s. i, = j ... ··i. of celyis ···· بکیری پسر داد دل را نوید . 4. ۰ هان تغز زرین وتیغ وکی in 14 v. 3. anseponis. نیارا همی بود انده نخسار بمانده زدرد پسر یادکار v.3. aus ياچي :. ٠٠ با نما ژويس ٠٠٥. تابياي ٥٠٠٠ hi is 9. ... 9. his.v. 4. V loco jl بدو داد و ۵۰۰۰ برو ٠٠٠٠٠ وروز بخ رک . ۲۰۰۵ م thi 16. 0.3. buily ٠٠٠٠ ميش انباز کرک ٨٠٠٠ hi 8. .. 4. as, j ! j v. 2. 4 Dransporit. ling. v. 2. Thou jl ٠٠٠٠ وکاریدر ١٠٠٠ لفتار اندر زادن منویم میلا ۱۹۰۰ اندا شان شد ازو سط بیدار شد . نا . ما اند m 19 4. 2. ... misti كزان روي نسان جاره بايستر جستر ٢٠٠٠ المهل ۸٬۱۷۰۰ هردوآن ۱۲۰۰۰ هردوآن بایش بر کرد کار ۲۰۰۰ م بكفتند بالا به بسيار كرم ٧٠٠٠

مبر خود نه از کمان . . بدین کونه . . . دلش بود برخشم وسر بر زباد . ۵ . ۷ نما سرایای او مادر تون کشید . ۲. ۵. تم همیا کرد میکر آن کیانی برش میکرد میکر آن کیرگاه میکرد میکر آن کیرگاه . غواهد ربودن ير بنود جم چو د شهنش جهر وکر دوستر کیری نه بینیش مهر یک پند کویم دل بیایدت شستر سر تاجور از تن بیلوار . ن. د. د شم يو شاهان بكستر كشي خيره فير فرستاده نزد جهان بخش بيير . 4. م سيدداغ چنین کفت کاینکر مرآن نیاز ۱۰۰۰. کفت کاینکر سوي . . . بروزب کجا مش شاهان بدب hog.v.z. g ben så مربيدون سرشاه پورجوان بياسد آوردن تابوے ایرج نزد فریدوں معلیلم سرشاه را نه از در تاج دید سر حوض شاهان . . . ۰۰۰ نشاخت ۰۰۰۰ الميات وبيدو بهي Mil. v.3. of... بكيوان بر آورده دود سياه V. 4. In 24. v. i antepoint 12. v. 3. 3. برافشاند برتفت فال سیاه سست برو برسواری بورد .4 .. بغرید بر جان بدخواه شاه حروشان بزاري و دل سوكوار . ن هي سوخت کاخ و انه ·· 2.); lou >,; . . 3 - Juga the Defrait: hi is. v. H. ... you you are ميانل خونين سيه شد رخان ديو کان ... ولاي ويا ئىكىنىر . . . كىلىستا نىش بودش اسيد ٢٠٠٠ بيكباركمي ... ٠٠٠٠ نکونسار کوس ۲۰۰۰ ما نهاده - - - - سرخیش - کرده وروی i 18 . 3. fgg. its dipail: fol. 19 hi. 1. i. 4. 61 low 6/13 بداغ جرشان کتي آزده ۲۰۰۰ د ۲۰۰۰ كنال كوشت باز وبران زادمرد

عه زنجها کشت آسان بدوی برو فلق کیتی در آورده روب ند آکنده ... Li 20 . v . 4. وکر چه نزه برکسې باد سرد hi 22. v.; بزین سنه کهتر است hi 23. v.i. ـ ... داريد ... نوريد ٠٠٠٠ أو روان بروريد چو از بودنش فرستيد تازي منتر ام جهند ١٠٠٠ hi 24. 0.3. adyon't: برفت وبيامه سوب فان نويش بدان تا کند عربه باید زیش بخنتنه شادان داونيكنخت بدان تا دکر روز بنویز رخت برفتند ياران سوب جاميه خويش بدان تا بگویند م کم و بیش همي بان كفت هر يكي انجه فواست بدان تا نباشر فزون ونكاست چر بورید شب چادر عنبری فروزنده شد کنبذ چنبری 1 25. 0. 2. Jil Juju ---July. dect. Joy. 18 " hi 3. v. 4. 9 7 ; 1 (5.00) سرش يكسر كران بي شر 6. 8. 1.3. adjurit: هم از جاره تربیر کروش سی بدان تا برو بنگرد هرکسي به بینند این قرواورند او بدل بر کزینند پیوند او

hg.v.i. نزايرج 4. 4. Lii. v. 4. ميد شرعي بشويند Li3. v. 2. ٠٠٠٠ و چوپ بدو کفش نور ام نواز ما کهی hi i4. v. 4. hily. v. 3 of bes of his. v. 3. hi ig . v. i. antervist: سپردم شهارا کلاه ونکین مدارید باس شها نیزکبین کشته شدن ایرج بر دست برادران سامه 12. 22. v-2. . Whije love pope. کرفت آن کران کرسی زر بدستر . 4. .. نيامد ف كغن ايع ترس ... منامد ف كغن ايع ترس بليرد بغون منت روزكار ١٠٠٠ مند الم hi 25. v. 3. 4. et foy 18 hi 1. v. i. 2 ach pl. 18 47 lin 25. .. for 18 him 1. .. 3. anderpoint: سیاه اندروی باشد و سنکول ج خواهد که موری شود تنکول ازايور حيان شوينزد اله که موری نیازارد از تو براه ٠٠٠٠ يعر ٠٠٠٠

tumoder 8. کارید آن ... کارید آن ٠٠٠٠ يار جسن ٤٠٠٠ الله i.s. 64 ٠٠٠٠ بارتست ٧٠ ٤ - ١٠٠٠ بر مراند من دیدار . ۲۰۰۰ در بامد من دیدار . ۲۰۰۰ lis 6 5 7 U- 2. (.) V...... ند اوند شمشیر و کوبال و خشت اگر نیکر باشد بیابد بهشت گاخ میک کاه ۵۰۰ hilb.v.i. 3 h: iy. o. i. 2. omt. h: i8. o. 2. justijë 4-3.4. onitt. چو دستوز يا بم س از شهاير . د. ه ، كه يه hig. v.s. vils v. 4. As losed so . کبو ^ئید کنید کنید برکاشت... بباید 🕊 چشیدی بد روزکار ۲۰۰۰-از بیغام سلم و تور از بیغام سلم و تور پیش میما باز : د. 22 میما hi 10. 0. 1. 2. et 3. A. fransposist ورا کفتر کان دو پسر فنگ جوي v. B. anteponit: وليكن چو جان وسر بي بها ند. داند نهد بخرد اندر دم اژدها نرخاوم سوي ما نهاد نو روي . چه بیش آیوش جز کن_اینده زهر . د . . له ای بومهارا در شنی ده ای میارا نامه نوشتن فريدون به يسران وفرستادن hi it. Anger لود ۴۰ س ٠ 4. داوری ٢٠٠٠ h 25. v. i. in 14 . v. 2. sahrk hait and . with his 16. v. 2. که هر کونه کر و او جهای ۵۰۰۰ ٠٠٠٠ بيسيم کار ٥٠٠٠ Bother of south. of v. 3. 4 of hi 18. v. in تو کر چاست را دستریازی نیما branquis. Legil ver nih hi 18. v.i. کنند اي پسر زو د روز تو شم . 2. م

12 12. v. i. >> hus 3. of. 19 hil. v. i. o) g in s low of ini; چگوند سیردی نشیب وفرانز -2-، ۰۰۰ به بغش اندروی به بغش ... det copula 9 12. v. 3. V bes 6 بزرگ آمده نین پیدا زخرد. ۲۰4۰ نديدي ... ساختي مسلم بدو کشته روشن جهان بین نو نه ما زویه و پدر بيغام كذاردن قرستادة سلم سيام h is . v. 4. Let cop. 9 وتور نزد فریدون نزا خود نبایستر بوزین مکار ۱۰۰۰، ۱۰ نظ hi ib. v. z. jij! he b. v. i. 2. et 3. 4. transports et light وچین ۔ ۲۰۰۰ v. mih. 1. 2 5 عروان عرب الله عروان ... عرب الله يزيري ساله ع in y ... i 1. 4. Jim اندر نزین اندر ... اندر ... چرا از ... براوردهٔ دیر سرنا بدید . ۲۰۰۰ hig.v.z. of whig. ... w. A. estro ---.... كران سايلان دد. h 8. v. 5. jos. ... 2 ... نشد پست کردان بجایست نوز . ۸ . ۱۰ lig.v.i. ile bu silv as کرد دلیر ۵۰۰۰ نما ند خماننده وناریکر... ویاریکر... hizi... s. arterist? اجازت طلب کرد از پرده دار hilovi aleg sali.... که کردیم برداد بخش زمیل ۲۰۰۰ . ۱۱ ند که دارم پیامی بر شهرار وتارنم کشید ۲۰۱۱ به بینند تا کردکار بلند : انمهامه تا تا کاردکار بلند چنین از ش کرد فواهد پسند fof. 16 " hi 2. v.i. ji اي يادشاه ١٠٠٠. 4.3. v. 2. Tungle of death of copyel. بدر سان و بین : . . . کار اين خشر سي ايرجيش ١٠٠٠ ايرجي ۷۰۵۰ بنته و مشر کد از ما سپهدار ۲۰۰۰ . نخشر کردن فریدوی جهانرا به بسراکی. يدرت ع. د. ع. la 24. v.i. ٠٠٠٠ وچين ١٠٠٠ ، تورد لير ۵۰ ٠٠٠ hi 9. v. 2. jë loco je. 125. v. i b how est 1.3. Jes 400 .go ٠٠٠٠ بدر ٥٠٠٠ جهان پکل نوران شهش خواندند ه نها پدر د شت نیزه وران نه از ایرا ازین کوته بغرینت آی دادگی . ۲۰۰۸ fof. ib his 1. v. 2. 0 j له عرب از بهان . م. م. از بهان الم 12 12 ... 3. All plil au so simmi 1:3. v. 2. ploding شود سستر نیرو چو کی د د کیری . ۱۷. ۱۷. ۱۵ ما ه چون ... زایرج ... واتیم م شکر بردن سلم بر ایرج و مشوره سالیا رسیدند پسریک بدیکر فران کردن با تور پدر کاندا سغری رانوند آشکارا دران . 4. ب ٠٠٠٠ پسر تاج زر ۴۰۰۰ له 6. ۰. نیزویر h- 19 .. 2. ... awj سخن کویه بنیا دل ویاد کیر نرستاه نزه برادر پیام که جاوید زمیه خرم و شاه کام که جاوید زمیه خرم و شاه کام اردنته ا -- پدروید کازا شسنز ۲۰۰۰ آر نا ٠٠٠٠ کغز ره ٠٠٠٠ د .٠٠٠ کغز ره ٠٠٠٠ د .٠٠٠ کغز ره ٠٠٠٠ د .٠٠٠ که یابد د ٠٠٠٠ که یابد د ٠٠٠٠ که یابد د ۲۰۰۰ کفتر و ۲۰۰ کفتر و ۲۰۰ کفتر و ۲۰۰۰ کفتر و ۲۰۰۰ کفتر کسسته دل روش از به گزین ۲۰۰۰ نرکینی زیان کرده مارا پسند بكويش بكويش والم ۰۰۰ منش پستان شنه بنا Juster - why o ig is suggested in Justice - with the 1 24 v.i. 2. in habet: بد از سن نشای که ماده شد این نره تخم کبیان نکواختران دان که دخترش نیست . ۵۰۰ ٠٠٠ - - - ٠ اخترش نيستر ٢٠٠٠ 12 25. 4. 2. 1, 0 lo lies 1, 0 li pof. 15 hi 1. v. 2. whi si, log. ... ا بریشت شرزه هیونان مست ۱۰.۷۰ h 2. v. 2. 1 sims is 3. July dest . . i. z. loco cos. habit ابا مال و با خواسته شاهوار همیشه بکار اندرو*ت نیکر*یار li 4. s. 2. Jan ben lin و باز کشتر بسران فریدوی از مشملها مكن وانمودن فريدون ايشانها 1. 2. Sio سیکریشتر بنمود زوی 4. 9. v. i | 101 los 101 = بسر io . ه. ناز شو ما باز شو بلنکي تو بر راه شيران مړو سر د ۱۶ ته د ۱۲ ته د ۱۲ ته د ۱۲ ته د ۲۰۰۰ پسر د ۲۰۰۰ د ۱

.... پوروار سش دا شا ۰۰۰ وکیش من بس پشتر او نام ۱۵۰۰ بنازیم v. 3. 4. vntt. hic. hi 15 w.m. ٠٠. ٤٠ مكيل واينا إ hily.vi. his adequate and only. sixy of hi 18. v. i antequit: برربد که جست از شام دمي پر رابد که جست از شا مرد می چو بشناخت بر کشت با خرمی v. 2. hi 22- v. i. 2. d 2. 3. transpoint. of light بدان کو بد عد نان کو بد hi 24. ... antegrit. دليرو خردمند و با راي بود. په طالکه بادم از جاي بود به طیکه پای برجای بود نربير , ما من الله د د آرزوی ده ... ن نور را ماه آزاده نوی سه h: 25. v.i egg) jo

Pr. pro 12 annor 7. hi q. v-2v.i. su jeg low so so hi li . v. 3. بيايد 4.3. 4 loco 5 12. v. i از بدر ما کا سه را v. 4. J. li 13. v. i. deut cop. 9 v. 2. 1.2. v. 2. ... / 92. ... خویش می کش در 4. 3. v 4. hi is . v. 2. غرد دانشته عقل بيراستد 1:16. v.i ۰۰۰۰ روز شر کرد . . . به . . . به که يکي ژرف مين است نهاید که یا بد . . . ing.v.i. arteginit: 1. 1y. v. ; شكنتي فرو ماند يسرو بين v. .. ههيدون دليران آن انجبن hin 18- v.i چنین می العین د.ه ٠٠٠٠ و نكار hi ig v. 2. il loco jl hi 20 . v.i. Jul كفتار اندر جارو كردن شاه يمن ميل بدينكونه رايز كيسر مهنون h: 23. ... به بسران فریدوت . د. ۱۵ نام بود . د. ۱۵ نام ٠٠٠٠٠ سم داماد او ٥٠٠٠ مي مرسم برياد او ... hi 13. v.i o sa bus o sie المن البن زير ... نعت این سه ازادهٔ ... دند. h: 16. v.; eyl 3 زبیش فریدو ک بروی اکسوند v. 2. \(\tilde{\epsilon}\) \(\tau\) براز دانش و پر فسوی آمدند hi 18. v. 2. 09 j. Popur this lect. hi ig .. 4. ... 2/1/2 is for. 159 his 1. ... indepart: نايد برين برد خود ... عني برد سوي خاند رفتنز هر سد به باد که موبد صنویر چو ایشای نکشن ۱۹۰۰، ۲۰ نما شبر آمد بخفتند پیروز و شاد h: 23...; 25 l.l.

h: 25...; المدن پسران فریدوی پیش شاه پر سالط h: 23 - . . ; یم خورشید زد عکس بر آسان يرازكند برلاجورد ارغوان

سه دختر چنان چون فريدون نجستر . د . د . ۱۰ تيلاگا م فرمان منه برکفتار مرسیان منه فرازار he 20. وپوزش نموه :... به شا نه جاوید بادا سرافرازشاه همیشه فروزندر کام و کام ni 21 . v. 4. hi 23. -- 2. 1 23. v. 2. copo colos l hi 24. v. i clima los clima. fol- 14 hi 1. ffm. جواب دادی شاه یمی رسول فریدو ی 10/14 his. 1. 0.3. a lijti کې احتر بوي 1.2. 1.4. jus wes je unte sie.) اند نیز 63. v. i ... oxo au a چکنت ... تنگ فرزند منج يس ـ د. ، his.v.i Jum ail så v. 4. Jagy. it hobet: hi C. v. i. z. omitt. نه بینم بهنگام یا بست پیش v. 3. heat as يس ار شاه را اين چنين است کام ligus. pliosplijgi Jam.... نشاید زدن جز بند بغرمانش کام يغرمان شاه اين سه فرزند من مند. کار بی گفت کوب کار بی برون انکه نجورنده من من من تو پاسنج كذارانيه آيدت ياد ٢٠٠٠ 10 12. 0.4. 0.34. loco siel بیایند شاد آن بنزدیکرسی شود ... این خان ... شتابی بیاسخ نباید کنوی ۱4.۰.۱ شا شود شادمان ج بينم که در شان ... فريدون فرستاد نوي من بيل نه ١٠٠٠ ١٥٠٨ ېز نهارننان ... يس انكه سه - - . مکستر ده بیشم ... با تاج و کای . . . ه ۱۶ اما بریشان ۰۰۰۰ کی آید کراینده دروع اینج نندر خورد با شهی ۲۰۰۰ نوانه جندل ۾ پاسني شنيد v. 2 شخاس معانخه. v. 3. les fix ly

h- 22. .. 3. 4. d the habet: hi 23. .. i. 2. ازان بیس مرانکس که بودش نیاز هیداشت روز بد خویش رانر نه نش نوا کرد و باکس نکفت الم عدد م الم عدد الم عدد الم عدد م عدد الم ع Jof. 13 h. 1. 18 15 5 بیسر ۷- 4- بسکی ----همان جوشن وخود و ژوپین وتیغ نا ، د ، ۵ کم lu s ..; ... jej ein ترا باد فیروزی از آسان میادا بجز زاو نیکو کهان وزان پس جهاند پدکان بیش شاه زهر کوشک بر کرفتند راه هه زروگوهم v. 3_ ever of milit ni 6- v. 2. حرمي مما فرهي h. 7. . . 2. کشاوه برو برز نیکمیه تریان که جاوید بادا چنین روزکار v. 3. v. 4. ٠٠٠٠٠ شهر الر

زامل کذر سوی نمیشد کرد نشست hio vi ejs bujs 12 12 v. 3. jly پدر نوز ناکرده از ناز نام ۱۵۰۰۰ ند ناند h: 14. v. 2. j beo j. h: is v. 4. sigling ن از ناز شان ند. کا شا نخوانند میروند. د. م v. A. dut wy. g ande grains کفتار آندر فرستاد ب فریدوری سراید جندل بهت فواستن دختران شاه یمی به بسران نود زان جرے و شایسته کارنغ . ۲. تا شا hi 18. v. i fog. The Sprint: زبیش سبهبد برون شد براه ابا چند تن مرد را نیک تواه یکایک ازایران سراندر کشید بر وهير هركوند بهر کشوری ۰۰۰۰ 0 s/ N . - - siev سنيري زدهنان ... خردمند ... بيا مد ...

15.8. v.i. به بر تا دو کوه یه بر تا دو کوه lig. v. 3. سنير ناسود در ناه نانا he 10 v. 2. بغرمود کمران بدر بر خروش hii. v.s. hi 11 - v - 3 hi12. v. i deet cop. 9 hi iz v.i. 13. v. 2. in sure hi 14. v. 2. 2. yo من خرم بوید hi 14 . v. 2. خود شوید ۱۸۰۰ Lib. v. 3. 1. 17 .. 2. Jis. hu po. سپردن رفس که س آورید نام ناه نام به پشت دیر نی ۵۰۰۰ سزید در ۱۵ کا کا مير خوان شير خوان . L. 4 , (19 /.: ···· hi 23. v. 21. از کفتش بخوش ۱۲۰۰ مین شده کار در از گفتش بخوش تا دماوند کوه نام دی تا ... تازیان بی کروه که نگزیرد ن ۷. 4. ن م برکیرد ت نکه کرد غاری بنش نا پدید ۲۰۰۸ là 4 . . 2 . Low Son مروبستر دستش بران کوه باز . ۵. ، اند انیکی بریم عند ا hig. .. i sile lour sel

yee used year پدر بىپالودوىستە ينجمد للظا برقت وجهان ديكريرا سيرد hi is. July habet ut mens. نثناه نو کنوی یادکار است ازو ماه مهر ند. ۱۲. ما ند v. 2. El hu sei? ورا بُد جهان ساليان ينجصد v. 4. که نغکن یک روز hi iqui. jus آزمبرسن ... * v. 3. fyg. it difficit: نمانز چنین دان جهان برکسي درو شادمانی نه بینی سی فرانک . . . بد زیبن نهان آگاهی یافتن ما در آفریدوت از پادشاهی آفریدوی سرآمد برو روزگار مهي سر آلامی ... پسر نيايش كنان ... به بیش جهان داور آمد نخست نهاد آیا د . . پستر . . . هي فوانو ...

. Lunger 6. hi 13. v. 4. مان نغنود 15. v. 4. hi 16. v. 3. go oli لحريبتين لندرو وكياضحاك . البيناليم ٠٠٠٠ بكامتر تشسر ٢٠٠٠ ازبیش فریدون وخبر بردن بضح his v.i. anteponit: هه بند و نیرنگ از رنگ برد دل ارام بگرفت و کامت سپرد سن ماه رو ارتواز ۱۰۰۰ ماه رو ارتواز كه مركز نيامد چنين كار بيش . ٠٠٠٠ بهوش آمد و تين بنهاد رومب ۴۰۰۰ اين اندروي د لکشاي منسن ۱۰۰۰ منا v.A. 20 loco 2ju fof. 12 a hin . (. v. i. 9) low j! fin 21. July Rabet Cossis V. Sie Sie hoza... Sisy هم اندر خورش با که مهتران ۲۰۰۰ ٠.٠٠ بدند ٢٠٠٠ hi 25 v. i. antequist: زاواز کردان بتوفید کوه زمین شد زنعل سنوران سنوه ببالاي سرو و بچهر کيا ت اسر برزگرد سید ابر بست به نیزه دل سنک فارا بجست 1 7. v. 2. Jung زمنردان مرد و زدیوان نو Jof. 13 lis 2.0.3. espople الله الأورو ... آورو hi 3. 1. 4 xis significant distribution lin 12 . . . 3. andeponit: ان افکند راست افکند راست که یا خواهران جهاندار جم نشنیں زند رایے بریش و کی نخت نده. کخت مینک د شنه بود نشنه بود ۲۰۰۹ hira v. 2. 91,5 600 91,6

for 11 historic black et fic porro et alias. مران جعته را کشته بنداشتند ۲۰۰۰ بیدار کرد ... hi 2. v. 2. jili. ... 165 v 2. 6)13 des v.4 "also bus o also ٠٠٠٠ رود ٠٠ تا ما شا فرستاد زي رود بانان درود م 12 y v. i. 2. omit. 12 10 1. 2. يياني بدريا ... د ١٠٠١ المما بران ٠٠٠٠ زناویدی ... ناوید ۰۰۰ برآورده یال ۵۰۰۰ ۰۰۰۰ بازی خیا ۸۰۰۰ هي کنک دڙ هوځتش نواندند . ١٠.٩ hi /4.0.i olo Jt žilo برآورده ۰۰۰۰ از تین خاک ۲۰۰۱ نظ v. 3. alij hi 18. v. i Sir آتشسني درسن ، . ، . آنه توکفتی همی بر نو ردر زمیر ۲۰۰۰ ۱۰۰ hi 20 ... Olil jeg

... سازیده بود نا ۱۵ نام سرش باهمان بر فرازیده بود م ۲۰۰۰ کاو سر بر سرش ند ی د ۲۲ نظ النشان ١٠٠٠ - ١٠٠٠ بيست ١٠٠١ الم سرانشان نخسنز ۲۲۰۰۰۰ سرانشان نخسنز سراسیمه بر سان مسنای بدند بردند به بر سان 1 hi l.v. i () jø bu () jøs hil. v. H. sp hu issp his. v. 2. 2 / 5 / 5 / 5 ٠٠٠٠ جاودانه نه نخت ٢٠٠٠ جاودانه 6. 6. v. 3. anlequents; هان کاو برمایه کم دایه بود زییکر ننش هم چو بیرایه بود زنون چنان بی زبان چاریاب مه آمد بران مرد تا یک رات کم بسته ام لاجرم جنگ جو بے ازایران بکین اندر آورده رومی که ویران کن تنبل وجادو نی . ۲ . ۰ ٪ کم 1.8 vi : ... کشاد جهان تست همی خفتن و فواست با جفتر سار ۲۰۰۰ و شد hisi.v.s. ila Sipori. بكفتند كو سوي . . سرد ٠٠٠٠ هراسان کی بر د خته ماند زنو این زسیر.)

فريدون ...

ازان چرا ... پشتر بای ۱۹.۵۰۱ تما 4: 22. v. 2. 6/2 zig. ... فرمان میما برمن . ۲۰۰۰ محال مین اید نامور در تکر hi 23. ... i seat copula 9 .. 3. 4. chitt. fof. 10 " hil ... 2 > 5 ; ... فرو نعشت از ۱۱۰ و سرخ و نعش ان ع. ه. ع. بیگری ان هر کار من ، . . كان سخن ها شنير. . . . كان سخن ها شنير. . . . كان سخن ها شنير. يو كان سخن ها شنير. for. 10 hi i. w. 4. يدو باز پاد شاه ... پاد شاه ... ۰۰۰ واژونه دید نیامیش .۲.۷.۵ نما ٠٠٠٠ کوا ... is. We have us بدو زن به کارو شواردسنز ۵۰۰۰، شما بد طودان منه نهید بدای . د . . . 4 که ٠٠٠٠ ترس ١٠٠٠ برادر دو بودیش فرخ هال ۵۰۰۰، کویک ۰۰۰۰ نهادید روی ۲۰۵۰ ازو عردو آزاده مهنر بسال ۴۰ ۹۰ سیرد بد ... کوا کوا کوا کوا نگردد مگر بر بهب سازید ۲۰۰۰ hii. v.i. by hi i v. 3. ··· sti olyo کردن کش کا تما کیا نوش و ان ما hi ii. v. A. se how die hiiz v.i -- ۰۰۰ نیکان فرود hi 17. v. 3. تو کوئي ... کينه کرد و برفت ... تو کوئي ... hi 18. v. 3. نا یای موب hig v.i OT si bu sx نديديم ماكار ازين صعبر نر ١٦٠٠٠٠ نما v. 4 نهانش ۲۰۰۰ hi 20 . . . 4 ۰۰۰۰ کار ذر نه العربهني و نه کار بديست برا در سیک مر برز کوه hi 23 vi که زیسم شود روز روش سیاه ۱۹۰۰ ۱۹ شما hizu. v. 3

ابتين ٢٥٠ م. الم برآبتین بر زمین hi 2i.v.7. best cop. I ande so. 4 25. v. i deet wymla g ande siew. لاژید دست بازید دستر است. است. لاژید بازید دست فرانگر بدیتر نام وفرخنده بود مهر فریدوی دا آگان سیرین روان ۲۰۰۰ ابر کفنز ممهر فریدوی دل آگنده بود برست وبراورد زایران دمار ۴۰۰ ed hi 2. vnitt. . بای کرده بکش . ۲۰۰۰ شا م ا م ا کو ا کو ا ۲۰۰۰ فش .۰۰۰ هي رفتر يويان سوب مرغزار . ١٠٠٠ ١٠ ١٠ برسایه بر تنش پیرایه بود ۲۰۰۹ المر بر همي بروريدت بناز . م. بر الم بدردارش v. 4. Sij lib, v. i dust any . 9 his.v.i of low it hiy va i ··· زان جسن وجوی :... الا شا Li 8. v. 4. IT loca 1,01. جزاینسن آیس پیوند وکین ۱۰۰، ۹۰ ما ترا آن بسر بند من یاد باد بخ کفت ماد دکر در داد 1.2. V 1000 V ٠٠٠٠٠ البرزكوه ٢٠٠٠٠ بجز کفته مادر دکر باد باد نوند .٠٠٠ أنا مخصر کردن ضحاکی بامهنان در کار فریدون سالم ti 12.0.i hi iz v.s. ... Silj v. 3. A. et hi 13. transprint يدروار ... باعما زهر کشوری موبدانرا بخواست hi is wii is low the ... برمایه وآن مرغزار ... کوب بر تر ادی دلیری سترک ۱۱ س v. 4 Jung pylog, در آو يختن ٢٠٠٠ ١١ نا ... پژوهيد ... به ۱۹ ساند كم س تا شكيم بدين داستان ٧٠١٠ داد تونستن کاوه آهنگر از ستم سهیم ضی ک و دریدن محضر او المنابر مد عد المنابر زالبرز كوه ... با

خورش کم برایشان بزی چند و میش ۵۰۰۰ و شما می ایشان بزی چند و میش کارد کز آباد بر دل نیایدش یا د میناد دارد با در اینایدش یا د بود خانها شان . . . و از و نه خوی و از و نه خوی ما ۰۰۰۰ چون ۰۰۰۰ آرزوپ ۷۰۰۷ باد نو سما با ديو ٠٠٠٠٠ Li G. v. 4. justy ور نواب دیدن ضحاک فریدونرا مهاس 6.3. dest copula o port forman vocen. 68- v. i ju ۰۰۰ او زدی پیشرکام ۱۰۰۰ hiov.z. Sig. ۰۰۰ مهیرا سزاوار بود ۲۰۰۰ بند ان ان ۱۵ مریکالی ان ان ۱۵ مریکالی hi8. v.i _ elu. vier.... بخاک تو تو بخاک تو المناه ورفان توسيل ۱۲.۵۰۰۰ بدينسان جو نرسيدي از جان خويش 4.4 نیامد که نرسش و سرد باد ۲۰۰۴ نما his.i ... jies oles دد و د ام و مردم hili vii jo. gru ... profession ask very. 3. کرده پر از کینه سرتن کرده پر از کینه سرتن جانب سراس بنتا ی تراست hild.v.i of boogl سرماه تا بشت مامی نزاست ٠٠٠ ميان ٠٠٠٠ رين ع مع ٠٠.4. نعوش ٢٠٠٠ hi 18. . . 4. Sis loco oli کرایدون که این داسنان بشنوید : ۵۰ نما نما بدانش مه مه يو دانش بيناء W 17. 0. 2. 40 Ling hi 20 . v . 2. ims j. hazi...; Ologifjlm.... hi 22. v.3. y 2: (1) of سنه یر پاسنج افکنده س ۲۰۰۰

که کیتی نخواهد کشاد نیز راز . ۲۰ م ما دواي نو جز مخ آدم چو نيست ۰۰۰ ایا شهد و توش ۱۰۰۰ ایما برین درد و درمان بباید کربست نیارد میما نیاید ۰۰۰۰ بروزت دوکس باید سه کشت زود 1.3. 4 hu 3 پس از سغز سرشان بباید درود lis. v. i as loco of. سر نرمه ديوان ازين جست وجوي چه جست وچه دید اندرین گفتگوی بازي . 3. له: 9. نام المعلم : المالي مكر تا يكي چاره ساز و نهان که پردخته ماند زمردم جهان نو بروي بجز تغم نيكي مكار دلم سير شد زين سراي سينج hi 19. v.; legis ()/2/j فدا يا مرا زود برهان زرىغى کسستنر بیوند از جمشیر - ۲ م. ۲۰ اتما بإدشاهي ضعار هزارسال ويتروزكم بود ساسها براز هول آن ازدها بیکرست ۲۰۰۰ دو ۱ li 24 v. 3. من خانه حمشير li 13. v. i ... رویان یکمی شهریا ر hi 14 ...i. به تنکر آورید ش جهاندار نو ۲۰۰۰ ننا دگرماه روتمي بنام ارنواز . . ۲۰۰۰ hi 2.0.2. ha Aippoil: his v. 2. Jui los gists رزونواستی مهره موم به مدر استی میرد استی میرد استی استی این استی استی استی این استی این استی این استی این صدم سلا روزيه بدرياي چين li 18 s. 3. July! يديد آمد آن شاه نا پکردين ي فتحاكش ... بينكر كايك hi 20. v.i --- بغواليكمي ---- ", . v· 2. یاد ما رفت v- 4. جهانرا پرداخترے سما انداخترے نهان بود چند خواليكرب hi zi . . 3. ' نیامد رها شد آن تنهتر حورشها باندازه برداختنو v - 4. روزبانان hi 23. v. 1. کو سیند ازین پیش که بود hi 25. v.3. آمدش سود

برافسانه الله کشت نهار شاد ۵۰۰۰ جوانرا زدانش تهي بود مغز .4. hi 4. v. 3. deet coy. 9 hi s.v. i. juiž 3. oslu huo Ji یک پند ت یک باشی هی کدفد ا ... ۴ ... ۴ شا بنابي ٠٠٠ شوب خوار ماند بردت ارجمند ۲۰۰۰ lis 12. v. 4. نباید ۰۰۰۰ li 13. . . 3. مران یاد شارا در اندر سرای li 14. v. 4. نبرد یه جراغ بران راید و اژونه دیو نژند پس ابلیس بیره سر ژرف چاه ۷۰۹۰ مخاشک پوشید ... تازیا ب v. 4. olii jiš. . - - - - . hi 19. v. i. Jul. . - - . hi 18. v. 4 gl wight yo ... imit hig. v.i aims li 20 v. 2. b her t يسر کورها کرو رسم بدر نو بكانه خارم م ئو بيكانه خوان ومخوانش بيسر بدین جاره بکرفت کاه پدر ۲۰۰۸ hi 25. . . 2. 30 loss fl

Jul - 1 . 1 . 24 . Winting the his signing انسوال مل بهر از رستني ما نخوردند جيز ... بالم زهر چه از زمین سر برآورد نین پس آهرس بدکنش راب کرد بعل کشتن جانور جام کرد خورش زردة خابه دادش نخست بدأن دانتنش يكزمان تندرسن زهر کوشر از مرنع و از چار پامپ بدأن تا سخب و بغرهان بخورد و ۱۰۰۰ مزه یانت زان خوردنش نیکر بخت h. y. o. 2. la q. σ. i. (2) jeg ····· که فرمان دید تا سر کنو اوب ببوسم بمالم برد چشم و رومب hi 12. v. 4. deit jl غهين کشن hi 13. v. 4. بدو معدا ازبن ید مدا مدا مرآن د د د د د د تشناختند بر شکان فرزانه ۱۵ ما مرآن د د د د د د د تشناختند بر س يرز شکي کردد صما کشتی

10 hi 4. v. i برسوید ماما برماید his.v.z. بکردون بر مسط بابراندر hi 6. 0. i بغرمانش مردم نهاده دو کوش جهان بد بارام زان شادکام :انسمهمه ۱۰۰۰، ۲۰ تما زیزدان بدو نوبنو بدیبام 0 yo lig. v. 3. زروي زمين رنبي من كاستم hio v. a. و الرام تان المنا وکام تان بدارو ورومان ... نارد و درمان ومرک کسر یا نکاست ۵.۵ . کمن نگرود طر که آهرسی ست ۲۰۰۰ ۱3 نما ٠٠٠ وانيد li 15 v. i. fry. In diffini day سهوبیست سال از دربارکاه پراکنده مني يون بديسوسن چه کعنز نرس و هوش چو خسرو شدي بدلش-٠٠. ازو باک یز دان چو شد خشم ناک بدانسن ونشد شآه با ترسا وبكر که آزرده شد پکی بردان ازوب بدان درد درمان نویوند رومی همي راند جمشيد نون در کنار عمبيكرد

عمي كاسترازو فرسه ايزدم برآورده بروي شكوه بدي واستان مرداس تازب بدر ضماكر بمهل یکی مرد بود اندر آن روزکار زد نست سواران ۰۰۰۰ کرانهایه · · · · · · · i که مردانس تام ... م اورا ز تعریب . . . بزد آشتر بدوشند کان داده بد پاکدین هان کاو موثنا بغرمان برمی مان ۱۰۰۰ وي بدان ۱۰۰۰۰ كش. . . . - · · · · · · · · · · · مهان بيوراسينس ممه فواندند میشیری نام يود ٠٠٠٠ ٥ از اسیان ۱۰۰۰ ورا بود بيوريم بردند نام منان ... نه از به گلیری چنان ... ساسد

نسودي لمسر دبکر گره را شناس مخجان بين ننكمي hi 12. v. s. figs to habit: بکارند و وزند بکارند و وزند بکاه خورش سر زنش نشنوند ... زفرمان سر آزاده نود زنده بوش بواو ما چنوی ۱۰.۲. سا از آن پس که اینها شد آراستد شهنشاه با دانش وخواست زاواز بيغاره آسوده كوش بر آسود از داور وکفتر کومی ۰۰۰ پس بکشتی برآب ۷۰۵ بکشور بر آمد شتاب ۴۰۰۰ جه کفت آن ٠٠٠٠ له 23. . . : مورزید ك آزاده را كاهلي بنده كرد. ندید از فنز بر خرد بسته چیز ۲۰۰۰ چهارم که نوانند اهنوجشی همان دست ورزان با سرکشمه. به منها به اسها به مان کردینها بو آمد پدید مینی جز از خویشنتن را ندید کچیا کارشان ۲۰۰۰ روان شان ۱۰۰۰ بدين ----بخورد ... انین هریکه را یکنی بایکاه سزاوار ... ن که تا هر ... ب اندر نشاخت ۲۰۰۰ اندر dof Go in 1 fig the different: يو تورشيد - -به بیند بداند کم و بیش را . بغربهود از ان بر شد, فرمه مختر او هرانید از کل آمد چر بشناختند بجشید ... مران مران بنوروز نو شاه کیتی فروز نخست از برش هندس کار کرد ير آن تختر بنشستن فيروز روز 1.4 of historia transport مي و رودرا مشكران ٠ ز فارا کہ جست یک روز کار چنین بمانده از ... زیکسو غو آئش و دود دیو زيكسو دليران كيهان فديو ازایشان دو بهی باخسوی به بست: . . . 20 شا ٠٠٠٠٠ ري ان زمان له انگري ١٠٠٠ بیاموزی از ماکن آید ببر ۲۰۰۸. hi 22. v.i كئي ٠٠٠ . نوشتن به خسرو بیاموخنند ۲۵. ۷۰۱ شا v. 3. Jug. in Enbet چه رومي چه ... يارسي يه هندب وحيني ويد يهلوك تكاريدن أن كجا بشنوب جهاندار چه کونه چو دستور باشد پینین کار دان تو شه را معنر نین بسیار دان برفتر جهانا ميرور يو تواهي درود 1. v. 3. anteronit: چر کینتمی سرامد بران دیو بند جهانرا هم بند او بود بند یج رفت از سیان نامور شهریار يسرشد بهاي يدر نامدار

کم بسته و دل پر از پند او . 4. li 2. v.i. 12. ... لمر بست الله عدد الله عد ۰۰۰۰ تخت شاهي بروي ۶۰۰۰ ا * v.4 - L. v. g of v. v. 4 . v. his. v. i askepoint ved. q. in magine poloni. بدانرا نخست روشني ره کنم نخست درنام سپرد بغر کیئی نرم کرد آهنا بحو خود و زره کم د و چون بوشنا u.z. l.u. ... دکر . . . کر که پوشنر هنگام تنک و نبرد. hi 6. v. i. z. بنار ماید دیبا و خون ۲۰۰۰ برماید دیبا و خون ۲۰۰۰ برماید دیبا و خون ۲۰۰۰ برماید چونشد باشتن و دوختی ۳۰۰۰ برماید hi 8. v. 4. jui low Jlw کروهي که کاتوزيان خوانيش . اهم ا . ۰۰ و شط برستنده را نوان بیش روشن جهاندار شان صغب برد کردستر بنشانه ند همه نام نیثاریان نواندند فروزنده لشكر وكشورند کزیشان منتخم بر بحیاب

hi 5. v. 4. --. e v o su 4: ig . v. 24. برید و برکشن نهادند روی li 6. v. 2. زنعو تُسَكَّرُ ما ند اين سده يا دكار ما ند اين سده يا دكار بکستره نی ۲۰۰۰ . و رو v. 3. بسي باد ... کزآياد کردن جهان شاد کرد 4 7. v. i ···· 1 22. v. i. antiport v. 4. به بند آمرند ... جها ندار هو شنکی با عوش گفتی hi q. .. 4. لحجا برخروشد که زخم کوس بداريد شان را جدا جغتر جفنر hi 10 .v.; بياورد يكسر چنان چون سنريد بديشان بورزيد وزيشان خوريد v. i hi 12 . v. i خنیده بهرجای وشیداسپنام هي نويستر باج را پروريد v. 2. زېويند کان هر که مويش نکوست ازد جزید نیکی بهرجای کام v. 2. . . 3. زخورد ن هه روز بر بسته لبر بدینکونه از چرم پویندکان v. 3. 4. hi 23. v. 3. به بیش جهاندار بر باید شب هان بر دل هر کسي بوده دوسند. ۱۵. ۷. نا روز سام روزه v. 4. (a) be loss sele 4.3. autopoit: هم از راسنی خواستی بایکاه hi it v. z. بداد و دهنم بود آن سرفراز نِيشَ مِنمَا مِيفَشَ Lis v. 3. ازد مردری ماند تخذیمی می کرد کنیش بر تاختی v. 4. زماند ندادش زماني درنکر ۲۰۰۶. hi 16. v. 4 که پردونته مانند ازو تاج زر شد آلی شاه هوتشکر با رایم و هنگر . ۴۰۰ Li 17 1.3. olu aim همه نره دیوان و افسونگران ۱۶۰ نظ Jof 5 1. 1. 2. y = = 1 1 hi ig v.i. algunit بيربي چه مايه سغن ها براند . ٠ . ٥ . تما هوا نیره فام وزمین نیره کشت دو دیده درواندروی خیره کشت مرا زیبد وتاج وکرز و کلاهِ ملاهِ م hi A. v. 2. 66 s & 33,5 ۰۰۰ بآفریس v. 3. 4. et hi J. o. i. 2. Imagant. ۰. ۲. (زم وکین) ... d light his. v. i.

بکار سیامک زکردار دیو که مارا چه آمد ازان مکر وریو که من رفتنی ام تو سالار نو ۴۰۰۰ بسيجيد پسر مركسي نأن خويش hi io.v.i. 6. 22. v. 3. antepoit: بورزید و بشناختر سامان خویش بغرمان شاه جهان بد همه ازان پیش کاین کارما شد بسیم . د ۱۰۰۰ سياهي ووحشي ومرغ ورمه نبد ۰۰ 4. من الله من ا v. 4. dat cop. 9. ۰۰۰ بود پیش ۵۰۰۰ نيارا همين بود آيين وکيش ۴۰۸۰ چو مر تازیانرا ست معرا به سنگ . i . v . i ندا له وج منا لي وينا الله والله و سن چيزي دراز ۵۰۰۰ نظ و د د یو نستوه تنگر ۰۰4. تيز تأز دوچشم از برسر چو دو چشمه خون ۱۲.۷۰۱ بپای آندرافکند وبسیرد فوار ۰۰۰ جهان نيرو کوري . در دریده برو چرم و برکشته کار ۲۰۰۰ وهنکر ۵.۵۰ کرفتش یکی سنک وشد بیش جنگر ۴.۵۰ برفتر وجهان متر د برب مانیه ازوید ۲۰۰۱ نظ بزور کیانی بیازید دست از می اندان ا آبروي ... جهان سوز مارا زجهان جو يحسن جهای فریینده را کرد کرد ره سود پیمود و مایه نخورد ۷.3. منگر خورد ۷.4. عرد ۷.4. hi b.v.i jezz. hi 16. v. 2. Si, 51 بدانش زاكل hi y. v.i پدید آمد- آتش ازان سنگر باز ۴۰۰ کزان بینک . . . کجا زو تبراره روست آپ ساختر hi 8. v. 2: زدريا بر آورد وهامرل نواخز

Ja.

hi 25. v. 3. . -- - Lolum hi g. v. 2. با ديو ميما يا يور v. 3. -بزد چنگ و ازونه دیو سیاه که بس بارور شاخ نشاد بود . ۱.۵. نه انتا که بارور liio.v.; As: los os! ... کریاں بدمی ۵۰۰۰ w. 2. بعینکال کروش جگر کاه چاک زبيم جدائين بريان بدعب ... سبامكر بدسن حينان دشنزويو بنین است آیش و رسم جهان پدر را نفر: ند v.3. نبد كشت وماند النجمن بي خديو V. 4. زنان بر سرودست وبازوکنان ۲۰۰۰ نا نا پدررا بغرزند باشد نوان ازاین مهم برین li iz . i . at mens . Leguenti it hohet جز اندر نهان ریس آهر سنا - ۲۰۰۰ هي (فرد راي زد تا يا کند يال . ع. . . 3. نا خروشي کشید نا صغر ۰.۵. چې کرکې سترک ۵.۵. هه جامها کرده پیروزه رنگ hi 4- v. i fegg. how from: دومیشهای پرازخون ورخ باده رنگ دد و مرنع و تخییر کشته کره ه جہاں شد برفتند ویله زبخت سیامکر نوم از بختر شاه مهی کفتر 06,0; جہاں ... نشستند سالي چنين سوكوار کیومرت ازین خردکی آگاه بود پیام آسر که تغیر مهي را جز او شاه بود درود وباز اگر پخوش بسان معز برب پلنگینه برش سید ساز وبرکش بغرمان سن مجکفتش براز این سخن در پیدر بدر ازان ٠٠٠٠ سنعرب الله بيرداز ٠٠٠٠ زکردار بد نواه 'دیو پلید کی نامور ... د ا شاه ۱۰۰۰ · · · · · · · · · · · hi iy v.i. teet ap. 9. hi iq.v.i. jag ك بوشن نبد أنكه أيين مناك من کینهٔ و ... کینهٔ و ید بره ... سیمرا ... Sp.

یکی گفتر v: 3. Jug ilm hobet. · · · · · · · · · · زننوج /3 3 زكيتي ... وسنطر hi 5. v.1. 2. il 3.4. transpoint زید شاد hi 6. fry is habet: کسی کش - - - . برگ تخت او تاج پروین بود خداوند مردی . . - . بدو . - . . نیارد کذشتن زبیان او چر سیدار . . . چد ماید . . . برآن منهریار آفرین خواندم بوینه دلاور سپهدار طوس که درجنگ بر شیر دارد قسوس به بخشر یآبو زدهر بدر کفتم این خواب را پاسنج سن هد آؤین جوید از دهر به به ببزدآن سر ننیاد . . . که آوازهٔ اش در جهان فرخ ست بهان ساد برأن ٠٠٠٠ و تاج و نكين همیشه ... جاوید شاد ز فترتش ۲۰۰۰ المستماني . . و ععوا ٠٠٠٠ ا زدرد ٠٠٠٠ از ابر ... لخنون ~ ... سغن کوپ جهان شادمان از د اشاد اوسز . ۱۰۰ و تما م نا بزرکی بزرکی س دارد بنتر hily .v.i. پاید بیش V. A. که از پهلوانان زند داستانع Ji 18.0.2. hi 20. ... jagn. in hobet: شده مریکی شاه هر کشوری روان نام شان بر همه سنبری پانگینه پرشید ... ازو اندر آمد همي برورش که پوشیدنی نه بد و نه خورش بخوبی ... در مدح امیر نظر برادر سلطان هي تافتر J. ... olo 3.

JE.

v. 1. ... fining, v.3. (0)) Her -co) يرو آفرين از کهان ومهان ٠٠ : منسهاره در سرد بند در سرد در سرد در سرد مند در سرد می بند در سرد در س very que adjoys à majone non adet. الم به نبودي سخر از خراب . 3 روانم بدین شاه و پدرام شد رهمانه الله مرا کفت خوب آمد این رای نو الله این کا چر جان رُ مي پند او کرد ياد بدنيكي فسرآمد مكريات نو .2٠ دلم کشت از بند او راد وشاد چنو شهراري نيامد پديد ... ١٤ نما بوشنه من این نامه بهاوس -. و المشمهه . i.، وأيم خراوند تغير 4. C. i. s bru 1. جهاندار پیروز و بیدار بخت بدين نامه چون دست کردم دراز ۲۰۰۰ ما برگاه بنهود ناج ۱۰۰۰ يكي مهتري بود كردن فراز . . 4. hi 3.4. v. 5 چ دانسن کی ... li 10. .. i. det 9 copula li 11. v. 2. . . ries laco miries کنون نو آ hi 22 v. j. 2. his omitt, el loro en, hotel: . اواز منها اواي v. 3. 4. and mean in toy to بر آندیشد شهار زمین 4. (s x 1) S Verf. a margine best. . فغم شبي لبرير از آمزين 1 72. J. 2. . نعته کشاده دا و بسته لبر م.» بكوشم نيازت نيارم بكس الله وي معمل شبي . م. م. وي منه نس ناید Li 13. v. 4. كريمي بدو يافتيه زيب وم li 14 . s. چنان نامور کم شد ۵۰۰۰ 1 24 ut meur. cachers ut rishi jugto ad Eurytor hamer or يمو أز باد سرو سهي از چه مرده برکشیده سیاه از دو میل دريغ آن کمريند وآن کرد کاه دريغ آنا کشي hi is it habet بدست جيش هفت صد ژنده بيل بکی باک نه زورنده براد بدست نهنکای 1.16. v.i مرا خيره ... مرفتار دل زو شده نا اسیر ---- (01) يران معما روان · - · - · 5 77 6 7 97 ستم باد برجان آن ماه و سال انتمهیلسه ۵۰۰۰ ازان ... برسیدسی کمایین ... با سیاه کیما بر تن شاه شد بد سکال

وصابان جرماه ندر ، ، نامالا · 6. 19.0.2. وکم برره رمز و معنی برد الله نسبتی یک دکتر راست راه يرد ميما برده h- 18 v. 2. v- 3 v. 3. 4. mit. Their may The B la 6. .. 2. ... i ii hi ig. v. 7. كذشته سخين ها ههه باز حسن mle open 1. v. 7 il Li 20. v. 4. ايدون ماما ايدر بياراسند هم چوچشم خروس 4zi.v.3. نعمان ۸۰۰۰۰ ووضي ۵۰۰۰۰ Li 22. v. 2. خرد سند کزو ور دریا بدید نام ۶۰ شا Li 24 . v. 2. ها ن بخردان وهان راستا ی کمرانه نه پیدا وین ناپدید سنین کوب و خوش طبع و روشن روان ۴۰۰ شوم غرقه دارم دو بارو فی Li 25. v. i خراوند جوي ومي خراوند جوي ومي v. 4. ابا بد عهستد چنین سنز آیش وراه منست ۲۰ م. ۱۱ نا 0. 3. 4 onth. hi iz v. s. antequent: برو تاخش فرد نا کا، مری نهادش بسر بر یک ننیره نزک نباشد جزازبي يدر دشمنش بدأن خوب بد جان شيرين بداد که یزدان باتش بسورد تنش نبود از جهان و سش ير روز شاد ۰۰۰ از نیک یی هم هان ۲۰۰۰ v. 3. askeywant: بوي در نورد ننا زكشناسي وارجاسي بيتني هزار v. S. anteponit: نکوئی بهر جا چو آید به کار بکفت و سرآمد برو روز کار نکوی کزین و زبدی شرم دار بكن عغويارے كناه ورا ندر در تما عهانا کرانش ندانم هم ب کاه ورا نیام که از برشدی نیست رای . ۱ م نیا نیا الخير الحس ١٠٠٠ الخير ٠٠٠٠ کسي کو شود زیر نخل بلند سمان سابه زو باز دارد کزند نوانم مکر برین کونه یک چند بگذاشتم سخن را نهفتم فی دا شد ندیدم کسی کش سزا وار بود بکننار این مر مرایار بود

No.

بزیر اندر آمد سران شاها زیخت . ۱۰۰ مه چه بودت که برمن نتابی همی . 4. بالد ندارد جر این نیروب دو روز ودو شبر روی ننمایدا ۴۰۰۰ نیوید چو یویندگان هر سوی لن 22. ١. ١. نشر هم رستني زير خويش آوريد ملك ١٠ م li b. v. i. antepoint: hi 23. Juy. Different سرش زیر نامد بسان درخت وكمرشب نکه کرد باید بدین کار سخت 17 بدو معفته ... زغار نداند بد ونیکی بدان باز 4. y. v. i. بود هر شبانکاه باریک نر چو دانا نؤاناً بُد وداد کی بدینسان ازيرا نكرد اينج بنهان هنر lig.v.i. نزا دین و دانش رهاند ورسنز hi ii . v. 3. بر آورده اند . رو رست کاری بیایدت جست چه دانیم به پرورده اند أكردل نخواهي كدياشد نزند hiz . v. s. hi is.v. 2. چو کاریہ بیابی بہی بر کزین li 25 v.: antepoint: چو خواهي که يابي زهر بد رها 14-. v.i. نه از کردیش سراندر نياري بدام بلا his.v. 3. بوی در دو گینتی زید رست کار تکو نام باشی بر کردکار ازودان فزوني وزودان شهار hi 16. v.i 在19 ... يجندين فروغ وبعيندين جراغ (8. mili hi 14.). بيا راسته چون به نور وزباغ v. 2. بلغنار سغیرت راه جوب این L: 18. v.i. روان اندر وکوهر دل فزو د الله ١٠ ٤٠ ---- التابيد · v5. ٠٠٠٠ سنن رازاوست ٤٠٠١ نا litq.v.i v. 3. andepoint: سوب خاور کشد بدان باش کو کفت زان برمکرد چو کفتار درایت نیارد بدرد hi 20. . . i ا نگیرند نباشد ازین یکروش را سن نر v. 2.

95 + the Lectus تو بي چشم شادان جهان ريري . ١٤٠ سا ١٤٠ سا ۰۰۰ ووان سیاس ۲۰۰۰ - in 15. v.i. anteponit: الم سنی عرجه زین کوهران بکزرد ۱۰۰۱ نا سياس تو لوش سن وچشم وزبان 1.3 kg. it dig. لحزينت رسد نيكر وبد بي كمان خردرا دراندسته سخت کی کنید او ۰۰۰۰ شنود ،۰۰۰ ستود کی ... بیاید ت بست hi i 6. v. 3. lags. " he Appoint : فرد کر سخی بر شنامي مهي آشكار ونهان همیشه خرد را نو دستور دار بدو جانت از ناسرا دور دار / 6/40 بدين آنز ٠٠٠٠ ووان ستود آفريننډه را کې توان بكفتار وانندكان ره جوب به کینی بیوی و به کس بکوی خستو شود. h. b. v. 3. زم دانشي م جون سنن بشنوب پرستنده باشی و زآموختن يكر زمان تغنوب hiy .. i. 2 به فرمانها ژرف کحرور نکاه چو دیدار به مستنش اندسته م Li 8. v. 2. بداني فردمند ارج فرد ... ازاغاز دانی درست Lig. v.i de bus die سر مایهٔ ... milies and ingmics تا نوانا کی ... hi 18. v. 2. ۰۰۰۰۰ ایروت داد hi 10 .. i. hi iq .v. 4. ستایش فرورا به از راه داد. Jul. 2. li 7. v. 1. ... ist 00, 00 !! المنامي المنامي el 34. Annoposint. فالكهايك اندر دكر بسته شد . ٠٠١٠ كا ازر نناد ماني وزويت غ سنن . د تناسه ... اخر شاد ماني وزويت غ سنن . ه hi 4. .. i. fyg. No hater: خرد مند ما کا کارمند مند ندارد زیش باليد كوه آبها بردسيد Li 12. v.i يسر رستني سوعي بالأكشيد 4. B. خير زمينرا بلندي ٠٠٠٠ خويش ريش heat as 13 v.i غواند ورا بخاكرا الله اندرون مهي کشر

هم يرشد

.... The sign is supplied for any place of the suggest of any below coming is much as Findrager. And Eggin ghat is a Tarch is a man prep i for the is an with a hope a this ... In food it - fe in Mend in aging wife Lister tiggings, it all the weaking Lypin it, is in you from dis her. -folking onthe w V- L. minde w What go My war style - ... Whi of What me it good hope is, it the if if way alle housen that, is - pla fall, no 2 = gigh ma. If he pg - if 12 M. hi 2 ad. ing dyf. Joh is of who who tips, I while, at why price tragnity (foretimer bedrown) In a wally such is when med if - fel is their in kind glag them toffing, in the for No 2:12/2 while all speck aspect, 3 p. of 35 all got off and wift M. Lunsden. Yesting is in is (Index argumentarian. liming W. 1.) - 1/41. meetin a shirt at spellingin, is glow of it is pays.
which is they with a shirt or ight the shift story that - Type super his mil in Mr Sigh, High 3 Sily ## feginhe Tegetne p. 1. - ONV (1-547). angiful Talie Mil geth 8. Dat: p. 1 — N. (i — 40.) with air of any be with the formation.

Int. mythe List in a any be with the V. L. gage List.

2 1/- Mix on p. 9 — 34. w Myrtis & V. L. gage List.

2 1/- 27 — 40. w Myrtis of girls Codd. Fig. Vd. 1. Som: p. 1 - 4. b'le'll attil (Emata typographica Weyl. 201) rita lestir. error lin. proj. · forg y. i - x1. forh. Die, 3 myt. office Breface. dovetifement.

If the get logic modert is in Mer Edmon stone, I zwig and sogar de Mer Elghin stone je now a spire logic fall to fee. I Noowab Wayeer mythe it Maney of a Coptain Baille Either Ihra an Eyen ji Lucknow. Las but if mi, by all of file ine on Godd. Day ings die fight When if me Mithon. It this wish make. as Badan name (of Sigurool Moolook guint) ways. Tip. whe, and a sign of govern mi was might. willy it sys got your if fromforder, with the if me wings there in harping with refer him if In wal Restoufer Mast dam may in me I dishound just come algel or I dad norm our writer, why it happe or Bayisungher Khan -, mis abliving om i Right Tymoor, markers med it. 80 thing if his me is whis houghton well him, of it zig my jot what is, all many Sam nama, Lookras je nama, Gurohasp noma, Soohrabnama, Boulman nima & Offendigar nama. I graf dyster int mysig my Bhyslatin while John, mely It ist is Find infer althe fit. and & very Jangowin if T. I am i This we grow Tange water by w/ mp Whom in pr. 277 2:1 320 mpmes. in Zig at that if most, muff Im which god in in youth, offing, a age, up say sin black name hi Eventator Tool anyl. glass whith , wife popular begut if he hadring for withering Eventer which gods. If high april - fits a Rith a Boyle I know he wie friends theyrenting at proper to she go you with in the of working we all I'm hope ship and for many of the work in something and the stay of the Khan maples and. hope source was we will alge where for in the 829. so has so fortypes is if your , it is got if the all harginal : at men thing. It is there may be so the source of the state of the stat as Bagisunghur Epart, women tot min, mit glab, " See Einen es 7: Druger + trists part.

prings bebre - Spale, ap sigle wounder as grab, in Lye as Bryismagher was pers, in of Fredoller was. his di Monde extle, mely It mi women'the fight on a spirt, he is Baha nama, Romas = Rivorageis für fie, if - this wayon, this contemnity His vieige sally Engrype & Ridoupe grage, it is might all Cold. I Schah noma Efficient med is in til It. When I've who if in a loder or Norwal Bomban Jung pier, mely - for it x. 821, V. 8 John mofor Wills it, afe di Ropert Mont my Stand is of puly, it is hope as Bomber from set is as a comigh about as Bay: inagher that is up is worth as a Bay: inagher that is up in the Byly of.

Far. Let. as Lumsders Textsausgah. The Schahnamen being a series of herois priems on the ansient willing of telm from the earliest times down to the subjugation of the perfine empire by the punhammedan conquerors wonder the reign of King And find. By the celebrated About Kanfin i Findousee of toor. The eight Volumes. Vol. first. Caloutta: printed at the honorable lumpany's prefs, by Thomas Wasley Hvertifement (11. Tich) ... The life of Firdousee ... will be furnished as an appendig to the last Volume. -.... May Engreque? not they by an woo they has mysely to the hahmand They move In hationed from di alle gry. Page is haring - they giting in mine, you in the per fix of, imple History of backing, in Fedrage copy fine it, short, is want and grown, in Signet 30 Jelons artis. Fix ingraps, of Ferdougee as whit gang wellows. ly più mã listage of me de shapeth me Go, voo Laise, me jo, de elegano dante got fage, 4,000 m ghi Zelom, his Sgame Aladec e Toosee biggligt med, - whyo go notende. ... als fight if s down he as which is in in flowing 200 files, wil In Many & filing in de injuly appli likely Elypy in - go - jeg skritige flyen. for is it with alyan went byte it any or 20 Cold, myly, it in it 27 any myly for. it. Collation of Codd. it it's phylichigh we im days night by seller greet, might grifty margines? welfight many. It gong anythyte of greet, it is to take a to The stand 3 1/2 wingit, sin however allah Dad & Meerza Muhder, your My gibier great it ings hatis. - fing the print on Codd. I gogened is is if the said your gray ming is a hope Engine, med my for liber give hand ester for agents 2 Coyin gothers, de - tople as of.

grand meletin give it aim inem is obytich 250 Jele gliller 5 - fight graphings 3 whi

is gother Maghets gliller, but of - Known grefact that any strongs. Mighing ich is in which Cogin, - Lycy & Noowab bombur Jung of Moorshidabad, male min Mr. Monoschon, you! Remain of the Government of Bengal zi way wylfter. No fel in all me 2000 foling, a lawying my 3 if it will walk , it ship and this, I wife the and it all the whall iet fry, mey if 25 franger De solicity 1/4 ham. Mr Eykar war if - Engi = Mist fant, i Boolghar of this, - The N. H. 882. Inf who worghipme toging weight an dir Harry Farell in Mr. Sothely. it laybe he was y word Val. wash gillet.

Shahnameh var lect aus Lunions Teretanique Manyon My rum Or Bothen for Foreigen Sommet. 1 3y 15

